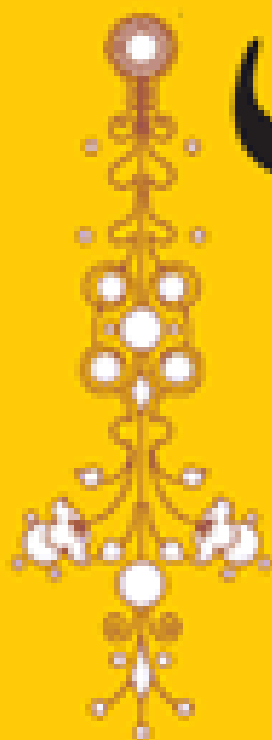


تدبیر قرآن



شامل:

زمینه ها ، کلیدها ، اصول ، روشها ، مراحل ، نمونه ها
(برگزیده کتاب پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن
تألیف دکتر ولی الله نوری پور فر)

به اهتمام : دکتر محمد بیستونی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تدبر در قرآن شامل زمینه‌ها، کلیدها، اصول ..

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	تدبر در قرآن شامل زمینه‌ها، کلیدها، اصول ..
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	فهرست مطالب
۱۶	این کتاب را هدیه می‌کنم به
۱۶	متن تأییدیه حضرت آیت‌الله مرتضی مقتدایی مدیرمحرّم حوزه علمیه قم
۱۷	متن تقریظ حضرت آیه‌الله سید علی اصغر دستغیب
۱۷	مقدمه
۱۸	قرآن کتاب اندیشه و عمل است
۱۹	تدبّر و تلاوت راستین قرآن
۱۹	ضرورت انس با قرآن
۲۱	مفاهیم انس با قرآن
۲۲	قرائت
۲۳	تحلیل آیات
۲۳	تحلیل احادیث
۲۴	مقدار و نحوه قرائت قرآن
۲۶	تلاوت
۲۶	تلاوت
۲۷	۱ - درس
۲۸	۲ - تمسّیک و استمساک
۲۸	تمسّیک و استمساک
۲۹	ترتیل
۳۳	تدبّر

۳۴	تفکّر
۳۵	عقل
۳۵	اشاره
۳۶	فقه و تفقه
۳۶	فهم
۳۶	علم
۳۶	عبرت
۳۷	سیاحت و سیر و نظر
۳۷	ذکر، ذکری و تذکر
۳۸	استماع و انصات
۴۰	وُغی
۴۰	مفاهیمی برای معلم قرآن
۴۰	تفسیر و تأویل
۴۰	بحث ترجمه
۴۱	شرایط ترجمه
۴۱	شرایط مترجم قرآن
۴۱	بحث تأویل
۴۲	شیوه‌های تدبّر در قرآن
۴۳	زمان‌های مناسب تدبّر در قرآن
۴۳	کلیدهای تدبّر در قرآن
۴۵	۱ - کلیدهای قبل از تدبّر:
۴۵	بانوان و مشکل طهارت
۴۷	۲ - کلیدهای هنگام تدبّر قرآن
۴۷	۱/۲ - استقبال قبله

- ۲/۲ - از رو خواندن قرآن ۴۸
- ۳/۲ - دعای شروع و ختم تدبیر ۴۸
- ۴/۲ - پناهندگی به خدا (استعاذه) ۴۹
- ۵/۲ - استمداد و یاری جستن از خدا (تسمیه) ۴۹
- کلیدهای خاص تدبیر ۵۰
- کلیدهای خاص تدبیر ۵۰
- ۱ - کلیدهای علمی ۵۰
- ۱/۱ - تسلط بر قرآن و روایات ذیل آیات ۵۰
- ۲/۱ - لغت معتبر قریب به عصر قرآن ۵۰
- ۳/۱ - ادبیات عرب ۵۱
- ۴/۱ - منطق و روش‌های تحقیق (۱) ۵۲
- ۵/۱ - فلسفه ۵۲
- ۶/۱ - کلام ۵۳
- ۷/۱ - عرفان ۵۳
- ۸/۱ - اخلاق ۵۴
- ۹/۱ - علم روایة الحدیث (مصطلح الحدیث و رجال) ۵۴
- ۱۰/۱ - علم اصول و مبانی استنباط و فقه دین ۵۴
- ۱۱/۱ - علم اصول فقه ۵۵
- ۱۲/۱ - علم فقه احکام ۵۶
- ۱۳/۱ - تاریخ اسلام ۵۶
- ۱۴/۱ - تاریخ عمومی جهان و تاریخ تمدن و ادیان ۵۷
- ۱۵/۱ - علم تاریخ و فلسفه آن ۵۸
- ۱۶/۱ - تاریخ علوم ۵۹
- ۱۷/۱ - علم به زمان و عصر خود ۵۹

- ۱۸/۱ - علوم انسانی ۶۰
- ۱۹/۱ - ملکه استنباط ۶۰
- ۲ - کلیدهای روحی و عملی ۶۱
- کلیدهای روحی و عملی ۶۱
- ۱/۲ - اساس طهارت روحی ۶۲
- ۲/۲ - رابطه ایمان و عقل ۶۲
- تفصیل صفات اولوالالباب ۶۴
- ۱ - شهود به حقانیت قرآن ۶۴
- ۲ - رسوخ در علم ۶۴
- ۳ و ۴ و ۵ - اهل ذکر و فکر و مناجات ۶۴
- ۶ - وفای به عهد ۶۵
- ۷ - برقراری پیوندها ۶۵
- ۸ و ۹ - خوف و خشیت خدا و روز بازپرسی ۶۵
- ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ - صبر، اقامه نماز و انفاق ۶۵
- ۱۳ - دفع بدی با خوبی ۶۶
- ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ - حقیقت طلبی، آزاد اندیشی و شرح صدر ۶۶
- ۱۷ - زهد به دنیا و عشق به آخرت ۶۶
- اهل قرآن در روایات ۶۷
- کلیدهای تخصصی روحی و علمی و صفات ویژه اولوالالباب (۱۰۷) ۶۸
- اصول اساسی تدبّر در قرآن ۶۸
- اصل اول: قابل فهم بودن برای مردم ۶۸
- اصل دوم: عدم جدایی از عترت ۶۹
- اصل سوم: عدم تحریف قرآن ۶۹
- اصل چهارم: خدایی بودن لفظ و چینش قرآن ۷۰

- ۷۰ اصل پنجم: ابدی بودن پیام
- ۷۱ اصل ششم: هدایت و تربیت فرد و جامعه
- ۷۱ اصل هفتم: فرهنگ اصطلاحات قرآن
- ۷۲ اصل هشتم: عدم تعارض و تضاحم
- ۷۲ اصل نهم: کلیدها و شیوه‌های تدبیر (۴)
- ۷۴ اصل دهم: آفت‌های تدبیر (۱۱۹)
- ۷۴ فرق تدبیر و تفسیر
- ۷۵ تدبیر، تلاوت راستین و ترتیل
- ۷۵ فرق «قرائت، تلاوت و ترتیل»
- ۷۸ شناخت شیوه‌ها و مراحل برداشت از قرآن
- ۷۸ روش ترتیل بر دو وجه است: ترتیل لفظی و معنوی
- ۷۸ ترتیل لفظی
- ۷۸ ترتیل معنوی
- ۷۹ خود را مخاطب قرآن دیدن
- ۷۹ موسی علیه‌السلام با فرعون
- ۸۱ موسی علیه‌السلام با بنی‌اسرائیل (۱۳۳)
- ۸۲ کاوش در آیات برای درمان خویش (۱۳۵)
- ۸۵ نمونه‌های تدبیر در مرتبه عبارات و اشارات قرآن
- ۸۵ طرح بعضی از سؤالات در مورد سوره حمد
- ۱۰۳ نمونه‌های تدبیر در مرتبه لطائف قرآن
- ۱۰۵ نمونه‌های تدبیر در مرتبه لطائف قرآن (۱۸۱)
- ۱۱۰ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تحلیل احادیث ۲۷۰۰۰

مقدار و نحوه قرائت قرآن ۲۹۰۰۰

تلاوت ۳۸۰۰۰

۱- درس ۴۲۰۰۰

۲- تمسیک و استمساک ۴۴۰۰۰

(۱۹۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

متن تأییدیه حضرت آیت‌الله مرتضی مقتدرتیل ۴۹۰۰۰

تدبیر ۶۳۰۰۰

تفکر ۶۶۰۰۰

عقل ۶۹۰۰۰

فقه و تفقه ۷۲۰۰۰

فهم ۷۳۰۰۰

علم ۷۴۰۰۰

عبرت ۷۴۰۰۰

سیاحت و سیر و نظر ۷۵۰۰۰

ذکر، ذکری و تذکر ۷۸۰۰۰

استماع و انصات ۷۹۰۰۰

وعی ۸۶۰۰۰

مفاهیمی برای معلم قرآن ۸۷۰۰۰

تفسیر و تأویل ۸۷۰۰۰

بحث ترجمه ۸۸۰۰۰

مرحله اول: شناخت زبان قرآن ۸۸۰۰۰

مرحله دوم: زبان مقصد ۸۸۰۰۰

شرایط ترجمه ۸۹۰۰۰

شرایط مترجم قرآن ۸۹۰۰۰

(۱۹۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

بحث تفسیر ۸۹۰۰۰

رعایت مراحل و موضوعات مورد بحث در تفسیر ۹۰۰۰۰

بحث تأویل ۹۱۰۰۰

- شرایط تأویل گر ۹۱۰۰۰
- شیوه‌های تدبیر در قرآن ۹۲۰۰۰
- زمان‌های مناسب تدبیر در قرآن ۹۴۰۰۰
- کلیدهای تدبیر در قرآن ۹۸۰۰۰
- بخش اول: کلیدهای عام تدبیر ۱۰۲۰۰۰
- بخش دوم: کلیدهای خاص تدبیر ۱۰۲۰۰۰
- کلیدهای عامل تدبیر در قرآن ۱۰۳:۰۰۰
- ۱ - کلیدهای قبل از تدبیر ۱۰۳:۰۰۰
- ۱/۱ - مسواک زدن ۱۰۳۰۰۰
- ۲/۱ - طهارت داشتن ۱۰۴۰۰۰
- بانوان و مشکل طهارت ۱۰۵۰۰۰
- ۲ - کلیدهای هنگام تدبیر قرآن ۱۱۲۰۰۰
- ۱/۲ - استقبال قبله ۱۱۲۰۰۰
- ۲/۲ - از رو خواندن قرآن ۱۱۳۰۰۰
- ۳/۲ - دعای شروع و ختم تدبیر ۱۱۵۰۰۰
- ۴/۲ - پناهندگی به خدا (استعاذه) ۱۱۷(۰۰۰)
- ۵/۲ - استمداد و یاری جستن از خدا (تسمیه) ۱۱۸(۰۰۰)
- (۱۹۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- کلیدهای خاص تدبیر ۱۲۰۰۰
- ۱ - کلیدهای علمی ۱۲۲۰۰۰
- ۱/۱ - تسلط بر قرآن و روایات ذیل آیات ۱۲۲۰۰۰
- ۲/۱ - لغت معتبر قریب به عصر قرآن ۱۲۲۰۰۰
- ۳/۱ - ادبیات عرب ۱۲۴۰۰۰
- ۴/۱ - منطق و روش‌های تحقیق ۱۲۶۰۰۰
- ۵/۱ - فلسفه ۱۲۹۰۰۰
- ۶/۱ - کلام ۱۳۲۰۰۰
- ۷/۱ - عرفان ۱۳۲۰۰۰
- ۸/۱ - اخلاق ۱۳۴۰۰۰
- ۹/۱ - علم روایة الحدیث (مصطلح الحدیث و رجال) ۱۳۵(۰۰۰)
- ۱۰/۱ - علم اصول و مبانی استنباط و فقه دین ۱۳۷۰۰۰
- ۱۱/۱ - علم اصول فقه ۱۴۱۰۰۰

۱۲/۱ - علم فقه احکام ۱۴۲۰۰۰

۱۳/۱ - تاریخ اسلام ۱۴۳۰۰۰

۱۴/۱ - تاریخ عمومی جهان و تاریخ تمدن و ادیان ۱۴۹۰۰۰

۱۵/۱ - علم تاریخ و فلسفه آن ۱۵۲۰۰۰

۱۶/۱ - تاریخ علوم ۱۵۵۰۰۰

۱۷/۱ - علم به زمان و عصر خود ۱۵۶۰۰۰

(۱۹۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۱۸/۱ - علوم انسانی ۱۵۷۰۰۰

۱۹/۱ - ملکه استنباط ۱۶۱۰۰۰

۲ - کلیدهای روحی و عملی ۱۶۳۰۰۰

۱/۲ - اساس طهارت روحی ۱۶۶۰۰۰

۲/۲ - رابطه ایمان و عقل ۱۶۸۰۰۰

تفصیل صفات اولوالالباب ۱۷۲۰۰۰

۱ - شهود به حقانیت قرآن ۱۷۲۰۰۰

۲ - رسوخ در علم ۱۷۴۰۰۰

۳ و ۴ و ۵ - اهل ذکر و فکر و مناجات ۱۷۵۰۰۰

۶ - وفای به عهد ۱۷۷۰۰۰

۷ - برقراری پیوندها ۱۷۷۰۰۰

۸ و ۹ - خوف و خشیت خدا و روز بازپرسی ۱۷۸۰۰۰

۱۰ و ۱۱ و ۱۲ - صبر، اقامه نماز و انفاق ۱۷۸۰۰۰

۱۳ - دفع بدی با خوبی ۱۷۹۰۰۰

۱۴ و ۱۵ و ۱۶ - حقیقت طلبی، آزاد اندیشی و شرح صدر ۱۷۹۰۰۰

۱۷ - زهد به دنیا و عشق به آخرت ۱۸۱۰۰۰

اهل قرآن در روایات ۱۸۲۰۰۰

کلیدهای تخصصی علمی و فنی برای همه قرآن برای مباحث خاص قرآن ۱۸۴۰۰۰

۱ - برای همه قرآن ۱۸۴۰۰۰

(۱۹۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۲ - کلیدهای تخصصی برای مباحث خاص قرآن ۱۸۵۰۰۰

کلیدهای تخصصی روحی و عملی و صفات ویژه اولوالالباب ۱۸۶۰۰۰

- ۱ - تفصیل صفات ۱۸۶۰۰۰
- ۲ - اجمال صفات ۱۸۷۰۰۰
- اصول اساسی تدبیر در قرآن ۱۸۸۰۰۰
- اصل اول: قابل فهم بودن برای مردم ۱۸۸۰۰۰
- اصل دوم: عدم جدایی از عترت ۱۹۰۰۰۰
- اصل سوم: عدم تحریف قرآن ۱۹۲۰۰۰
- اصل چهارم: خدایی بودن لفظ و چینش قرآن ۱۹۳۰۰۰
- اصل پنجم: ابدی بودن پیام ۱۹۴۰۰۰
- اصل ششم: هدایت و تربیت فرد و جامعه ۱۹۶۰۰۰
- اصل هفتم: فرهنگ اصطلاحات قرآن ۱۹۷۰۰۰
- اصل هشتم: عدم تعارض و تضاحم ۲۰۰۰۰۰
- اصل نهم: کلیدها و شیوه‌های تدبیر ۲۰۱۰۰۰
- اصل دهم: آفت‌های تدبیر ۲۲۶۰۰۰
- فرق تدبیر و تفسیر ۲۰۹۰۰۰
- تدبیر، تلاوت راستین و ترتیل ۲۱۲۰۰۰
- فرق «قرائت، تلاوت و ترتیل» ۲۱۴۰۰۰
- ۱ - «قرائت» ۲۱۵۰۰۰
- (۱۹۸)
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- ۲ - «تلاوت» ۲۱۵۰۰۰
- ۳ - «ترتیل» ۲۲۰۰۰۰
- شناخت شیوه‌ها و مراحل برداشت از قرآن ۲۲۴۰۰۰
- روش ترتیل بردو وجه است: ترتیل لفظی و معنوی ۲۲۴۰۰۰
- ترتیل لفظی ۲۲۴۰۰۰
- ترتیل معنوی ۲۲۵۰۰۰
- خود را مخاطب قرآن دیدن ۲۲۶۰۰۰
- موسی علیه السلام با فرعون ۲۲۸۰۰۰
- موسی علیه السلام با بنی اسرائیل ۲۳۱۰۰۰
- کاووش در آیات برای درمان خویش ۲۳۵۰۰۰
- نمونه‌های تدبیر ۲۴۶۰۰۰
- نمونه‌های تدبیر در مرتبه عبارات و اشارات قرآن ۲۴۸۰۰۰
- طرح بعضی از سؤالات در مورد سوره حمد ۲۴۹۰۰۰

پاسخ‌ها ۲۵۱۰۰۰

نمونه‌هایی دیگر ۳۰۳۰۰۰

نمونه‌های تدبیر در مرتبه لطائف قرآن ۳۲۰۰۰۰

نمونه تدبیر در مرتبه حقیقت قرآن ۳۴۳۰۰۰

(۱۹۹)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۲ ویژگی منحصر بفرد در آثار مکتوب مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

۱- اعراب‌گذاری کامل «همه» آیات، روایات و کلمه‌های عربی .

۲- طرح جلد ابداعی و گرافیکی جدید متناسب با «جمعیت هدف هر کتاب».

۳- صفحه‌آرایی شعرگونه و چشم‌نواز تا خواننده به دلیل پرش مرتب چشم «خسته» نشود.

۴- آزاد بودن «هرگونه نسخه برداری» و چاپ از روی آثار مکتوب و کپی رایت نرم افزارها.

۵- همه محصولات مؤسسه پس از فروش و استفاده، حتی اگر آسیب دیده باشد، «پس گرفته می‌شود».

۶- فروش اقساطی به قیمت نقد و با تعیین اقساط «توسط خریدار».

۷- امضای «حداقل یک مجتهد جامع الشرایط» به نشانه تأیید محتوا قبل از چاپ اخذ می‌شود.

۸- آثار مؤسسه به افراد بی‌بضاعت به طور «رایگان» تقدیم می‌گردد.

۹- همه «آموزش‌های تخصصی قرآنی» گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان «رایگان» است.

۱۰- برای هیچ یک از آثار، حق‌التألیف دریافت نمی‌شود.

۱۱- تنوع تخصصی محصولات متناسب «با جامعه هدف یعنی کودک، نوجوان، جوان، زنان،

خانواده و مساجد».

۱۲- نشر نهایی آثار پس از نشر آزمایشی و موفقیت در طرح پایلوت (Pilot Plan) در

«جمعیت مخاطب هدف» صورت می‌گیرد.

در صورتی که هرکس از صدراسلام تا سال ۱۴۲۰ هجری قمری (سال تأسیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان) یک نمونه کتاب قرآنی را با

جمع

«۱۲ ویژگی» مذکور، به این مؤسسه ارائه دهد، برای هموطنان داخل کشور مبلغ «۱۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان» و برای افراد مقیم خارج از

کشور مبلغ «۱۰/۰۰۰ دلار» جایزه به عنوان حق‌الکشف تعلق می‌گیرد.

(قیمت‌گذاری کل محصولات مؤسسه بر مبنای ۱۲ ویژگی اشاره شده، انجام می‌شود)

دکتر محمد بیستونی

رئیس هیئت مدیره گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان شامل:

[مؤسسه قرآنی قصص (تخصصی کودکان)، مؤسسه قرآنی نور پیامبران (تخصصی نوجوانان)، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

(تخصصی جوانان)، مؤسسه قرآنی رضوان (تخصصی زنان)، مؤسسه قرآنی شعیب نبی الله (تخصصی خانواده)،

مؤسسه قرآنی مساجد جوان (تخصصی مساجد)، مؤسسه قرآنی انعام الهی (تخصصی تغذیه، گلها و

گیاهان دارویی)، مؤسسه طب قرآنی مائده‌طلایی (تخصصی طب سنتی با آموزه‌های قرآنی) مؤسسه قرآنی و علم زندگی

(تخصصی اعجاز علمی قرآن)، مؤسسه خیریه عاطفه (تخصصی احداث کتابخانه، مراکز ورزشی و غسل‌خانه در روستاها و مناطق محروم)

شامل: زمینه‌ها، کلیدها، اصول، روش‌ها، مراحل، نمونه‌ها

تألیف ولی الله نقی پورفر

دکتر محمد بیستونی

(۱)

(۲)

(۳)

این کتاب را هدیه می‌کنم به

سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا

وَ مَوْلَى الْمُؤَحَّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ

الْمُصْطَفَى وَ بِهِجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعْبَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِأَسِيْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِلِ قَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ،

الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا

وَ أَهْلَنَا الضُّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جُنَا بِيضَاعِهِ

مُزْجَاهٍ مِنْ وَ لَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَآوِفِ لَنَا الْكَئِيلَ مِنْ مَنِّكَ وَ

فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۴)

متن تأییدیه حضرت آیت الله مرتضی مقتدایی مدیر محترم حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پر گل و متنوع که بطور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یکنفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مأنوس به طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. لازم می‌دانم از زحمات طاقت‌فرسا و تلاش مستمر چندین ساله ایشان در رابطه با طرح و اجرای برنامه‌های فنی و تخصصی و علمی همراه با ذوق و سلیقه خوب خدادادی در مورد روش انس با قرآن و مبانی پژوهشی قرآنی تقدیر و تشکر نمایم و بحمدالله و المنة اثر مطلوب در جامعه داشته و موجب آسان شدن و سرعت پیدا کردن قرائت و فهم مفاهیم عالیه قرآن و زنده و نورانی شدن دل‌های علاقمندان به

قرآن گردیده است و انشاءالله از مصادیق «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (۳۲ / مائده) خواهند بود. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواحنا فداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۵)

(۶)

متن تقریظ حضرت آیه‌الله سید علی اصغر دستغیب

نماینده محترم مجلس خبرگان رهبری

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

(۶۹ / عنكبوت)

خداوند را بندگانی است که در راه او تلاشگر و نیکوکارند و همانها هستند که از هدایت و نصرت الهی برخوردارند. حدود ۳۵ سال از نخستین دیدارم با نورچشم گرامی و عزیزم جناب آقای دکتر محمد بیستونی در مسجد الزّضای علیه السلام شیراز می گذرد و با روحیه تعهد، اخلاص و فداکاری ایشان آشنائی کافی دارم. قبل از انقلاب از جوانان پیشگام در مبارزات بوده و مکرر بازداشت و زندانی می شدند و پس از پیروزی، خطیرترین کارها را در صحنه‌های مختلف با توکل به خدا و بعنوان انجام وظیفه به عهده می گرفتند. اینجانب موفقیت‌های چشمگیر و ارزشمند آقای دکتر بیستونی از جمله تحقیقات و تألیفات جالب و جذاب مؤسسه قرآنی تفسیر جوان خصوصاً ابداع روش انس باقرآن از طریق کارگاههای آموزشی تفسیر و تحقیق موضوعی قرآن کریم را مرهون مجاهدات و صالحات ایشان می دانم. نکته قابل توجه اینکه مشارالیه فرصت جوانی را معتمن دانسته و در راه خدا گذرانیدند. و اکنون بحمدالله جوانان عزیز میهن اسلامی از نتایج کار و تلاش مستمر وی بنحو شایسته‌ای بهره‌مند می‌باشند. امید است اقشار مختلف خصوصاً نسل جوان با استفاده از آثار این وجود گرانمایه، معارف دینی خود را ارتقاء بخشند و مسئولین محترم فرهنگی جامعه با حمایت بی دریغ خود گام مؤثری در اشاعه فرهنگ قرآنی و اسلامی بردارند.

شیراز - سید علی اصغر دستغیب

۲۸/۱۲/۸۴

(۷)

مقدمه

قرآن کریم دستورالعمل «زندگی با عزت»، «حسن عاقبت» و «بهشت سراسر عافیت» می‌باشد. درجات بهشت به تعداد آیات قرآن است و طبق فرموده پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در قیامت خطاب می‌شود «قرآن بخوانید و از درجات بهشت بالا بروید» (اِقْرَأْ وَ أَرْقُ). قطعاً منظور از این «قرائت»، که براساس بیان خود قرآن در آیه ۶۸ سوره مؤمنون، آیه ۲۴ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، آیه ۸۲ سوره نساء و آیه ۲۹ سوره ص، صرفاروخوانی یا حفظ آن نیست بلکه تفکروتدبر در آیات و تأمل در محتوای آنها و پیاده کردن مفاهیم قرآن در فرهنگ زندگی در همه ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... پیش نیاز «رفتار باقرآن» می‌باشد.

امام المتقین، قرآن ناطق، علی بن ابیطالب علیه‌السلام در همین رابطه بیان زیبایی دارند و می‌فرمایند: «لَا خَيْرَ فِي قِرَائِهِ»

لَيْسَ فِيهَا تَدْبِيرٌ. خیر و برکت فقط در «خواندن» نیست، بلکه تدبیر، فهم و عمل به آیات قرآن، زمینه ساز نزول خیر مادی و معنوی در دنیا و آخرت می‌باشد.

اینجانب برای اطمینان قلبی خود، در ملاقات حضوری که پیش از ماه مبارک رمضان سال جاری با مرجع عالیقدر حضرت آیه‌الله سیستانی «زید عزه» در نجف اشرف داشتم، از معظّم له سؤال نمودم که اگر فرصت محدودی در روز برای «کار با قرآن» داشته باشیم آیا اولویت در قرائت سریع و ختم دوره‌ای قرآن است یا قرائت آیات کمتر همراه با ترجمه، لغت‌شناسی، درک مفاهیم و مراجعه به تفسیر؟ این بزرگوار در پاسخ شفاهی که بلافاصله آن را در قالب استفتاء مکتوب نمودم، تصریح کردند که: قطعاً قرائت آیات کمتر به همراه تدبیر و توجه به معنی و تفسیر اولویت داشته و ثواب بیشتری دارد.

لذا در راستای تحقق این هدف، تصمیم گرفتم کتاب بسیار خوب و کاربردی «تدبیر در قرآن» تألیف استاد ارجمند و دانشمند فرزانه جناب آقای ولی الله نقی‌پورفر را با اجازه ایشان، خلاصه و ساده‌سازی نموده و با اعراب‌گذاری کامل آیات، روایات و کلمات عربی به علاقمندان و قرآن‌پژوهان خصوصاً جوانان عزیز اهداء نمایم. امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی برای همه ما ذخیره جاودان باشد.

دکتر محمد بیستونی

بهمن ماه ۱۳۸۴ - محرم الحرام ۱۴۲۷

(۸) مثال‌های زیبای قرآنی

قرآن کتاب اندیشه و عمل است

تدبیر و اهمیت آن

«تدبیر» در لغت «ژرف اندیشی و عاقبت اندیشی» می‌باشد. این واژه چهار بار در قرآن به کار رفته است: در سه آیه: قرآن کریم مخاطبین خود را به تدبیر در اعماق و مقاصد پیام خویش دعوت نموده است، آهنگ و سیاق این آیات نوعی توبیخ و اعتراض را به همراه دارد:

«أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ...» (۱)؛ (پس چرا در این سخن «قرآن»، ژرف نیندیشید؟).

«أَفَلَا يَتَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (۲)؛ (پس چرا در قرآن ژرف نمی‌اندیشند؟ مگر بر دل‌هایی قفل‌های آن چیره گشته است؟).

«أَفَلَا يَتَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (۳)

(پس چرا در این قرآن ژرف نمی‌اندیشند؟ و اگر از نزد غیر خدا می‌بود، در آن ناهماهنگی و تضاد بسیاری می‌یافتند).

مخاطبین این آیات کسانی هستند که به حقایق الهی این کتاب به دیده تردید نگرسته و یا منکر آن می‌باشند و نیز کسانی هستند که به تقلید و بدون معرفت، به آن ایمان آورده‌اند، و در حقانیتش اندیشه نمی‌نمایند.

در آیه چهارم، محتوای پرخیر و برکت قرآن را بیان می‌کند تا به

۱- ۶۸ / مؤمنون .

۲- ۲۴ / محمد .

۳- ۸۲ / نساء .

مقدمه (۹)

واسطه تدبیر در آن، از برکات عظیم آن بهره‌مند گردند: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو

الْأَبَابِ» (۱)

با دقت و تأمل در این آیات و سیاق آن درمی‌یابیم که: «الهی بودن قرآن» بدون «تدبر در آن» معلوم نخواهد گشت، و نیز بدون «تدبر در قرآن» نمی‌توان از ذخائر بیکران و پرخیز و برکت کلام خدا بهره‌ای جست و هم‌چنین نمی‌توان از ظلمت شک و تردید و حیرت و سرگردانی نفاق، خود را رها کنید و به ایمانی راسخ و یقینی استوار، دست یافت. و نیز بدون «تدبر در قرآن» عمق و مغز آیات را نمی‌توان دریافت و به حقایق شگفت‌انگیز و حیرت‌آورش پی‌برد؛ آن که در آیات به تدبر می‌نشیند، می‌تواند با تمام وجود و با تمام مشاعرش، در جای جای قرآن، حضور خدا را حس کند و دل و جانش را از نور خدا سرشار نماید (تعبیر «لَوْحِ دُؤَا» این معنی را به خوبی نشان می‌دهد).

تدبر و تلاوت راستین قرآن

کسانی حقیقتاً به اسلام و قرآن ایمان دارند که، کتاب خدا را آن‌گونه که شایسته است تلاوت می‌نمایند: «الَّذِينَ اتَّيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ...» (۲)

بنابراین آن که این تلاوت راستین و پیروی از قرآن را نداشته باشد از ایمان تهی و در زمره سرمایه باختگان خواهد بود: «...وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ

۱- ۲۹ / ص .

۲- ۱۲۱ / بقره .

(۱۰) مثال‌های زیبای قرآنی

فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (۱)

با مقایسه این آیه شریفه با آیه ۲۹ سوره ص که هدف از نزول و وسیله بهره‌مندی از قرآن را «تدبر در آیات» معرفی می‌نماید؛ درمی‌یابیم که «تلاوت راستین»، «جریان تدبر در آیات» می‌باشد.

ضرورت انس با قرآن

انس مستمر با قرآن و بهره‌گیری دائم از رهنمودهای آن در همه حوزه‌های فکری و اجرایی زندگی فردی و اجتماعی، نیازمند طی مراحل است که فهرست‌وار به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- شناخت شأن قرآن کریم و معصوم علیه‌السلام که خود، چند مرحله است:

- در عالم هستی؛

- در میان بشر و شناخت شأن خویش؛

- در عالم آخرت .

۲- شناخت مفاهیم انس با قرآن .

۳- شناخت زمان، مکان و حالات مناسب انس با قرآن .

۴- شناخت کلیدهای انس با قرآن.

۵- شناخت اصول اساسی و قواعد برداشت از قرآن.

۶- شناخت شیوه برداشت از قرآن.

۷- آموزش عملی نحوه به کارگیری آگاهی‌های مذکور

۱- ۱۲۱ / بقره .

ضرورت انس با قرآن (۱۱)
در برداشت از قرآن.

طی این مراحل برای هر قشر و صنفی و با هر توان ذهنی، روحی و علمی میسر است و همگان، مکلف به طی این مراحل هستند؛ چرا که همه مکلفان، اعم از جنّ و انس، مسلمان و غیرمسلمان و مجتهد و غیر مجتهد، شدیداً دعوت به تدبّر در قرآن شده‌اند: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ...»، پس چرا در این قرآن عمیقانمی‌اندیشند؟ (۱)، این شدت دعوت، گاه به صورت تشویق اکید، گاه به صورت توبیخ شدید «أَفَلَمْ يَذَكِّرُوا الْقَوْلَ»، (۲) و گاه مانند آیه زیر، به صورت توصیه ملایم و همراه با مفاهیم گوناگون خصوصاً مفهوم تدبّر، در قرآن مطرح شده است:

توصیه: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ (۳) آن کتاب با عظمتی که به سویت فرو فرستادیم بسیار پر خیر و برکت است تا که مردم در آیاتش عمیقاً بیندیشند و صاحبان عقل آزاد از بند شهوت، به آیاتش متذکر شوند . این اصرار در دعوت به انس با قرآن، از شدت نیازی است که انس و جن به هدایت تشریحی خداوند عالم دارند (۴)؛ چرا که عقل و تجربه بشری ضعیف‌تر از آن است که مستقلاً و بدون راهنمایی خالقش راه رشد و تعالی

۱- ۸۲ / نساء، ۲۴ / محمد.

۲- ۶۸ / مؤمنون .

۳- تعبیرات دیگری مانند: أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ، أَفَلَا تَعْقِلُونَ، أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ و بالاتر از آن أَفَلَا تَتَّقُونَ (که بالاتر از فهم، به عمل نظر دارد) می‌باشد .

۴- هدایت تشریحی، یعنی هدایت از طریق قانونگذاری برای همه حوزه‌های زندگی.

(۱۲) مثال‌های زیبای قرآنی

و کمال خویش را فهمیده و بدون دستگیری پروردگارش این راه را طی کند و به سعادت ابدی خویش دست یابد، زیرا:
- عجز انسان از درک میزان وسعت، عمق و پیچیدگی وجود خویش؛
- عجز انسان از درک مجموعه روابط خویش با عالم خویشان، با عالم طبیعت و عالم آخرت؛
- عجز انسان از درک ضوابط بر این روابط؛
- درک خطاهای مستمر عقل و تجربه در بسیاری از امور کلی و جزئی زندگی بشر؛
- تجربه هول‌انگیز هلاکت اقوام بریده از هدایت الهی در طول تاریخ و...؛

از جمله دلایل ضرورت نیاز به هدایت الهی و بالطبع ضرورت انس با قرآن کریم است: راه شناخت خدایی بودن قرآن از طریق تدبّر در قرآن که در آیه تدبّر به آن گوشزد شده است، میسر است .

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (۱)، پس چرا عمیقاً در این قرآن نمی‌اندیشند؟ و اگر از نزد غیر خدا بود قطعاً در آن ناهماهنگی و تضاد بسیاری می‌یافتند» .

از آن جا که همه مردم دعوت به تدبّر شده‌اند، روشن می‌شود که درک اعجاز و خدایی بودن قرآن، به طور مستقیم برای همگان، میسر است، چرا که وسیله عمده تدبّر در قرآن، عقل الهی است که به همه مردم مکلف - ولو با مراتب درجه تعقل - اعطاء شده است.

۱- ۸۲ / نساء .

ضرورت انس با قرآن (۱۳)

وجود عقل، عاملی است که مردم می‌توانند مستقیماً اعجاز را درک کنند. حال این درک یا با تعقل مستقیم حاصل می‌شود که شأن اولوالالباب است و یا با تعقل غیرمستقیم حاصل می‌شود که آن، درک عموم مردم است که با ارشاد و توضیح اولوالالباب، خود در حدّ فهم و ادراک خویش، به اعجاز قرآن پی می‌برند و این گونه نیست که مردم صرفاً به تعبد و تقلید از اولوالالباب به خدایی بودن قرآن ایمان بیاورند.

هرچه سلامت فکری و روحی مردم بیشتر شود، توان بیشتری برای فهم مستقیم اعجاز قرآن، برایشان میسر می‌شود و این همان نکته‌ای است که با کنار هم قرار دادن دو آیه تدبّر، حاصل می‌شود:

- «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ؟ وَلَوْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (۱)

- «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ؟ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (۲) ؛ پس چرا عمیقاً در این قرآن نمی‌اندیشند؟ مگر بر دل‌ها، قفل‌های قلوب زده شده است؟!

نکته بسیار مهم دیگر آن که، آیه اخیر نشان می‌دهد که:

- تدبّر در قرآن، عمدتاً امری است قلبی نه صرفاً ذهنی و فکری ؛

- عواملی قفل دل‌ها بوده و مانع تدبّر می‌شوند ؛

- این قفل‌ها کلیدهایی دارند که باید آن را تحصیل کرد ؛

- کلیدهای اساسی تدبّر، عمدتاً روحی و عملی (قلبی) هستند نه فنی و تخصصی.

۱- ۸۲ / نساء .

۲- ۲۴ / محمد .

(۱۴) مثال‌های زیبای قرآنی

پس امکان تدبّر و امکان درک اعجاز برای همگان وجود دارد. عمده آن است که طریق انس با قرآن و تدبّر در آن را به تناسب توان ذهنی و تخصصی افراد، به آنان آموزش دهیم تا هر که فراخور حال خویش و با روشی صحیح از ذخایر بیکران قرآن، مستمراً بهره‌مند شود.

به کارگیری روش صحیح، از طریق طی مراحل هفتگانه‌ای که گذشت، امکان‌پذیر است.

مفاهیم انس با قرآن

نخستین قدم برای انس با قرآن، شناخت مفاهیمی است که نحوه ورود به قرآن را به ما نشان می‌دهند. این مفاهیم را خود قرآن به ما معرفی می‌کند، همچنان که شأن خویش و مفسّرین را خود به ما معرفی نمود.

این مفاهیم در هفت عنوان اساسی، آمده‌است:

۱- قرائت ؛

۲- تلاوت ؛

۳- ترتیل ؛

۴- تدبّر ؛

۵- استماع و انصات ؛

۶- تفسیر ؛

۷- تأویل ؛

پنج عنوان اول، برای متعلم قرآن و عنوان ششم و هفتم برای معلم قرآن است که از مرحله تعلم قرآن، به مرحله تعلیم قرآن رسیده است.

«قرائت»، «ترتیل» و «تأویل»، مفاهیمی منحصر به فرد در قرآن

ضرورت انس با قرآن (۱۵)

می‌باشند و چهار مفهوم اساسی دیگر: «تلاوت»، «تدبر»، «استماع و انصات» و «تفسیر»، هر یک مفاهیم مشابهی را در زیر مجموعه خود دارند که به نحو زیر مرتب می‌شوند:

۱- مفاهیمی برای متعلم قرآن

۱/۱- قرائت؛

۲/۱- تلاوت: درس، تمسک، استمساک؛

۳/۱- ترتیل؛

۴/۱- تدبر: تفکر، عقل، فقه، تفقه، فهم، عبرت، سیر و نظر، سیاحت، علم، ذکر، ذکری، تذکر؛

۵/۱- استماع و انصات: وعی .

۲- مفاهیم جهت معلم قرآن

۱/۲- تفسیر: تبیین، تفصیل، تصریف، تیسیر، تعلیم، تذکیر؛

۲/۲- تأویل .

از میان این مفاهیم، شاخص‌ترین مفهوم، «تدبر» است که همه مفاهیم را به نحوی گرد خویش، جمع می‌کند و خود، محور مفاهیم انس با قرآن می‌شود.

اینک با مفاهیمی که به متعلم قرآن بستگی دارد می‌پردازیم:

قـرـائـت

«قرائت» در لغت به معنی جمع کردن و به هم پیوستن است و مقصود از آن در سخن، جمع و پیوستن حروف و کلمات می‌باشد که با به هم پیوستن حروف، کلمات با معنی و با پیوستن کلمات و حروف با هم، جمله‌های مفید، ساخته می‌شود.

«قرائت» در اصطلاح علم قرائت و در اصطلاح قاریان قرآن، تلفظ

(۱۶) مثال‌های زیبای قرآنی

کلمات قرآن است به کیفیتی که قاریان معتبر، ادا نموده‌اند. اما در فرهنگ قرآن و حدیث، «قرائت»، خواندن و مطالعه کردن می‌باشد در حدی که قاری به معنی کلمات و جملات در سطح عرفی، آگاه باشد و به صرف تلفظ حروف و کلمات، «قرائت» اطلاق نمی‌شود. تدبر در آیات و روایات معصومین علیهم السلام مطلب فوق را به روشنی نشان می‌دهد:

۱- قرآن

«إِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (۱)؛...».

«فَاسْئَلِ الَّذِينَ يَفْرَوُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ (۲)؛...».

«... وَوَرَأْنَا فَرَقَانَهُ لِنَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ (۳)؛...».

«وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴)؛...».

۲- احادیث

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ غَنِيٌّ وَلَا فَقْرَ بَعْدَهُ وَإِلَّا مَا بِهِ غِنًى»؛ هر که قرآن بخواند پس او بی‌نیاز است در حالی که بعد از آن هیچ فقری (برایش) نخواهد بود، و الا هیچ غنایی (برایش) وجود ندارد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

۱- ۱۴ / اسراء .

۲- ۹۴ / یونس .

۳- ۱۰۶ / اسراء .

۴- ۲۰۴ / اعراف .

قرائت (۱۷)

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ قَبْلَ أَنْ يَحْتَلِمَ فَقَدْ أُوتِيَ الْحُكْمَ صَيِّبًا» (۱)؛ هر که قرآن بخواند قبل از این که به سن بلوغ رسد پس بی‌شک به او در حال کودکی، حکمت داده شده است.

«إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْيَقْرَأِ الْقُرْآنَ» (۲)؛ هر گاه یکی از شما دوست داشت که با پروردگارش سخن گوید پس باید قرآن بخواند.

«إِنِّي لَأَعْجَبُ كَيْفَ لَا أَشِيبُ إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ» (۳)؛ من در شگفتم، چگونه پیر نمی‌شوم (از شدت هول و هراس) وقتی که قرآن می‌خوانم.

«أَنْتَ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ، مَا نَهَاكَ، فَإِذَا لَمْ يَنْهَكَ فَلَسْتَ تَقْرُؤُهُ» (۴)؛ تو مادامی قرآن می‌خوانی که تو را نهی کند، پس هر گاه تو را نهی نمود بدان که آن را نمی‌خوانی.

تحلیل آیات

آیه اول: حسابگری، فرع علم به کتاب است و علم به کتاب، از «قرائت» حاصل می‌شود.

آیه دوم: سؤال از قاریان کتاب در صورتی است که آنان علم به کتاب داشته باشند و الا عملی لغو خواهد بود. بنابراین، «قرائت» (خواندن) نظر به معانی نیز دارد نه تلفظ صرف.

آیه سوم: یکی از علل تدریجی بودن نزول آیات، قرائت با تأنی برای مردم می‌باشد تا آنان که به تدریج پیام قرآن را درک کنند و درغیراین صورت، «قرائت» به معنی تلفظ، نیازی به تدریج در نزول ندارد.

۱- کنز العمال، حدیث ۲۴۵۲ .

۲- همان، حدیث ۲۲۵۷۰ .

۳- بحار، ج ۱۶، ص ۲۵۸ .

۴- میزان الحکمه، حدیث ۱۶۲۵۲ .

(۱۸) مثال‌های زیبای قرآنی

آیه چهارم: کسب رحمت الهی بر اثر «استماع و انصات»، فرع بر درک معانی قرآن برای مستمع و قاری قرآن است.

تحلیل احادیث

در این احادیث، غنای معنوی، کسب حکمت الهی، تکلم با خداوند، حصول پیروی و مخاطب نهی قرآن واقع شدن،

همه از «قرائت» به دست می‌آید و از تلفظ بدون درک معانی، حصول آن مقاصد امکان ندارد.

احادیث فراوان راجع به ثواب قرائت سوره‌ها، احادیث تعیین درجات بهشت با میزان قرائت قرآن و احادیث دیگر، همه به درک معانی قرآن و بالاتر، عمل به قرآن نظر دارند. علاوه بر موارد فوق، آیات فراوانی که دستور به تدبّر، تفکر، تعقل، فقه و فهم آیات و... می‌دهند به همراه احادیثی که پاداش اعمال را منوط به میزان معرفت، عمل و تعقل آن می‌کنند، این مفهوم تأکید بر «قرائت» (مطالعه در حدّ درک معانی تحت‌اللفظی آیات) را دارد.

پس از توضیحات فوق، روشن می‌شود که دستور قرائت قرآن، برای مؤمنان در سوره مزّمیل به معنی خواندن آیات در حدّ درک ظاهری از قرآن (در حدّ درک عرف عرب زبان) است و تلفظ آیات، مقدمه «قرائت» است، نه به معنی قرائت است. همان‌گونه که نگاه به قرآن، همراه داشتن قرآن و از رو خواندن قرآن و... عبادت به حساب می‌آید و ثواب اخروی دارد؛ تلفظ آیات نیز دارای ثواب اجر معنوی است.

تحلیل احادیث (۱۹)

مقدار و نحوه قرائت قرآن

در آیه قرائت، مؤمنان موظفند به قدر آنچه میسر است قرآن بخوانند:

«...فَأَقْرُؤْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (۱) این «مقدار میسر» هم نظر به کمیّت، کیفیت و زمان آیات دارد.

در احادیث، حداقل قرآن برای مؤمنان در یک شبانه روز ده آیه است: «مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يَكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (۲)، نشان می‌دهد که ده آیه در هر شب، حداقل مقدار قرائت است و کمتر از آن از وجود مؤمن غفلت نمی‌کند. حداقل کیفیت میسور در قرائت از نظر علمی، درک تحت‌اللفظی معانی آیات است و مرتبه اول درک معانی قرآن می‌باشد و از نظر روحی اقل مراتب خشوع قلب و صفای باطن در پی دارد. در تفسیر آیه قرائت، از امام رضا علیه‌السلام وارد شده است: «مَا تَيَسَّرَ لَكُمْ مِنْ خُشُوعِ الْقَلْبِ وَ صَفَاءِ السَّرِّ» (۳)، مقصود از «مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»، آنچه که از خشوع قلب و صفای باطن برای شما میسر است می‌باشد.

حداکثر مقدار قرائت در احادیث، در ایام معمول، ختم قرآن در یک ماه است که کمتر از یک ماه مطلوب نیست، (۴) لیکن این امر استثنائاً در ماه مبارک رمضان به تقلیل یک ختم در سه روز اجازه داده شده است. (۵)

در روایات اهل سنت به نقل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است:

«لَا يَفْقَهُ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثٍ» (۶)، هیچ فهمی نخواهد

۱- ۲۰ / مزّمیل .

۲- وسائل الشیعه، ج ۴، کتاب فضل القرآن، باب ۱۷، حدیث ۲ .

۳- تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه ۳۰ سوره مزّمیل .

۴- وسائل الشیعه، ج ۴، کتاب فضل قرائت القرآن، باب ۲۷، حدیث ۱.

۵- همان، حدیث ۳ .

۶- کنز العمال، حدیث ۲۸۲۸ .

(۲۰) مثال‌های زیبای قرآنی

داشت کسی که قرآن را در کمتر از سه روز بخواند.

رعایت مخارج حروف و قواعد زیباخوانی (تجوید قرآن)، چرخاندن صوت در گلو و قرائت توأم با حزن، از جمله نکات دیگر در حوزه کیفیت قرائت است.

در روایاتی به این معنا اشاره شده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ وَإِيَّاكُمْ وَالنَّبَزَ فِيهِ (یعنی الهمزة)» (۱)؛ قرآن را با تلفظ عربی آن فراگیرید و مراقب تلفظ همزه باشد.

«زَيِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ» (۲)؛ قرآن را با صوت خویش زینت بخشید.

از امام صادق علیه السلام آمده است: «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَأَقْرُوهُ بِالْحُزْنِ» (۳)؛ بی‌شک قرآن با حزن نازل شده است پس آن را با صدای حزن بخوانید.

همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - أَوْحَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيَّ فَقِفْ مَوْقِفَ الذَّلِيلِ الْفَقِيرِ، وَإِذَا قَرَأْتَ التَّوْرَةَ فَاسْمِعْ بِهَا بِصَوْتِ حَزِينٍ» (۴) خداوند - عز و جل - به حضرت موسی بن عمران علیه السلام وحی فرمود که هرگاه در برابرم ایستادی، همچون عبد ذلیل فقیر بایست و هرگاه که تورات را می‌خوانی پس با صوتی حزن، تورات را به سمع من برسان».

برای دست یافتن به زیبایی صوت و قرائت مطلوب، عوامل زیر مؤثر است:

۱- معانی الاخبار، ص ۳۴۵.

۲- بحار، ج ۹۲، ص ۹۰.

۳- وسائل الشیعه، ج ۴، کتاب فضل القرآن، باب ۲۲، حدیث ۱.

۴- همان، حدیث ۲.

مقدار و نحوه قرائت قرآن (۲۱)

۱- رعایت مخارج حروف؛

۲- رعایت قواعد تجوید؛

۳- حنجره مناسب؛

۴- ایمان و تقوا.

مورد اول و دوم، شرط علمی - عملی زیبایی صوت است که با تمرین فراوان حاصل می‌شود. مورد سوم موهبتی وراثتی است که می‌توان آن را تا اندازه‌ای با تمرین به دست آورد.

عامل عمده، شرط چهارم است که به میزان ایمان و تقوای افراد بستگی دارد و هرچه ایمان و تقوا و خشیت الهی در فرد فزونی گیرد، صوت قاری قرآن، دلنشین تر خواهد شد.

صوتی که از روحی متقی و خدا ترس و عاشق برمی‌خیزد، آن چنان نافذ و گیراست که انسان را مدهوش می‌کند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ، وَكَانَ السَّقَاوُونَ يَمْرُونَ، فَيَقْفُونَ بِبَابِهِ، يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ» (۱)؛ امام سجاد علیه السلام بهترین مردم در تلاوت (زیبای) قرآن بود. چون سقاییان در گذر بودند و به درب خانه آن حضرت می‌رسیدند، (بدون توجه به سنگینی بار خود) ایستاده و به صورت قرآن ایشان گوش می‌دادند.

در حدیث دیگر آمده است: «سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَيُّ النَّاسِ أَحْسَنُ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ إِذَا سَمِعَتْ قِرَاءَتَهُ رَأَيْتَ أَنَّهُ يَخْشَى اللَّهَ» (۲) از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سؤال شد: چه کسی از مردم، قرآن را زیباتر می‌خواند؟ فرمودند: آن کس که چون قرائتش را بشنوی، ببینی که از عظمت مقام الهی در خوف و هراس به سربرد.

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، باب ۲۴، حدیث ۴.

۲- بحار، ج ۹۲، ص ۱۹۵، و کنز العمال، حدیث ۴۱۴۳۰.

(۲۲) مثال‌های زیبای قرآنی

«جَهْر وِ إِخْفَات» نکته دیگری است که در قرائت و متناسب با حال و هوای آن باید از سوی قاری مراعات شود؛ گاهی باید قرآن را با زمزمه بخواند که در این حال نباید به جهر در قرائت پردازد و گاهی نیاز به جهر در قرائت است که در این حال نباید قرآن را زمزمه کند و گاه نیاز به استماع قرآن دارد که در این حال، برخوردار احسن، استماع قرآن می‌باشد نه قرائت آن، لیکن به هر حال هر مؤمنی در شبانه‌روز، یک بار باید قرآن را قرائت کند. (۱)

همان‌گونه که در روایات آمده، ریا و نفاق، آفتی است که قاری خوش صدا را تهدید می‌کند.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «أَكْثَرُ مُنَافِقِي أُمَّتِي قُرَاؤُهَا»؛ اکثریت منافقین امت من از قاریان می‌باشند!

اگر قرائت قرآن از تدبیر و خشیت الهی و انقلاب روحی تهی شد، کم‌کم این وسیله تحول روحیه، خود اصالت پیدا کرده و محور می‌شود و معیار ارزش قرار می‌گیرد. از این به بعد به موازات مقبولیت و مورد توجه واقع شدن نزد مردم، صوت زیبا وسیله خودنمایی و غرور می‌گردد و به صورت پلی برای رسیدن هر چه بیشتر به امیال نفسانی و حب دنیا درمی‌آید. دنیاطلبی در باطن و صلاح و مقبولیت ظاهری، تعارضی را در وجود قاری پدید می‌آورد که سرانجام به نفاق مستمر می‌انجامد و این ورطه‌ای است که قاریان فراوانی را در کام خویش فروبلعیده‌است.

این از شگردهای مستمر و پنهان شیطان است که هر عبادت برجسته را اگر نتواند از انسان سلب کند از حقیقتش تهی ساخته و صورت ظاهری

۱- از آیه «فَأَقْرُؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» و روایات که قبلاً گذشت، حداقل یک بار قرائت نیز استفاده می‌شود.

مقدار و نحوه قرائت قرآن (۲۳)

عبادت را معیار ارزش معرفی کرده و انسان را مغرور به ظاهر عبادت می‌کند.

برای مصون ماندن از ریا و شکل‌گیری نفاق در سوره مزمل بر حفظ دو رابطه با «خدا و خلق خدا» از طریق نماز، استغفار، زکات و انفاق تأکید شده‌است:

«فَأَقْرُؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ... فَأَقْرُؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)؛

تلاوت

تلاوت

«تلاوت» در لغت پیروی کردن است، به نحوی که بین تابع و متبوع چیزی جز تبعیت نباشد. حال اگر متابعت، امری مادی باشد مصدرش «تَلَوَّ وَ تَلَوَّ» خواهد بود و اگر متابعت به واسطه «قرائت» یا «تدبیر در معنی» باشد مصدرش تلاوت خواهد بود. از نظر قرآن کریم و احادیث نیز، تلاوت قرائتی است که به عمل منجر شود.

در حدیثی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: «يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» را، «يَتَّبِعُونَهُ حَقَّ إِتْبَاعِهِ»، تفسیر کرده‌اند. (۲)

در سوره بقره این معنی آمده‌است: «اتَّامِرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (۳)؛ آیا مردم را به نیکی فرمان

۱- ۲۰ / مُزَّمِّل .

۲- الدَّرَّ الْمُنْتَوِر، ج ۱، ص ۱۱۱.

۳- ۴۴ / بقره .

(۲۴) مثال‌های زیبای قرآنی

می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، حال آن که شما کتاب را تلاوت می‌کنید! پس چرا تعقل نمی‌کنید (و هوای نفسستان را مهار نمی‌زنید).

تویخ تلاوت کنندگان، نشانگر عدم جدایی تلاوت قرآن از حوزه عمل است. نظیر این آیه، حدیثی است که می‌گوید: «رُبَّ تَالِ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ» (۱)؛ چه بسیار تلاوت‌کنندگانی که قرآن آنان را لعنت می‌کند.

این حدیث، وضعیت کسانی را که برخلاف ادعای تلاوت قرآن، فاقد عمل بودند و برخلاف قرآن رفتار کرده‌اند، روشن می‌کند.

آیه ۱۲۱ سوره بقره، «تلاوت به حق» را شرط اساسی ایمان به قرآن خواننده است و به خوب فهمیدن پیام قرآن و درست عمل کردن به آن نظر دارد.

خوب فهمیدن پیام قرآن، قرائتی است در حد تدبّر و درست عمل کردن، تبعیتی است در حد پیروان پیامبران. در قرآن کریم می‌خوانیم:

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (۲).

«وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيثُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (۳)؛ و چه بسیار از پیامبرانی که در کنار آنان، جنگاوران خدایی مسلک فراوانی جنگیدند و هرگز بدانچه در راه خدا به آنان رسید، سستی به خود راه ندادند و هرگز از خویش ضعف و ذلت نشان ندادند و خدا صابران

۱- بحار، ج ۹۲، ص ۱۸۴ .

۲- ۲۹ / ص .

۳- ۱۴۶ / آل عمران .

تلاوت (۲۵)

را دوست دارد.

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر «تلاوت به حق» را تدبّر در قرآن دانسته و می‌فرماید: «يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ...، إِنَّمَا هُوَ تَدَبُّرٌ آيَاتِهِ...» (۱).

و تبعیت در حد پیروان انبیاء، تفسیری است که در قرآن آمده است:

«... مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ» (۲).

از مفاهیم مشابه «تلاوت»، مفهوم «درس»، «تمسیک»، و «استمساک» است:

۱- درس

«درس قرآن» به معنی «مرور مکرر قرآن، رجوع مکرر به قرآن» است که یکی نظر به انس عمیق با قرآن و دیگری نظر به الگو قرار دادن قرآن در صحنه عمل و اجرا دارد.

«درس قرآن» میثاقی است در برابر کتاب آسمانی که از امت هر پیامبری گرفته شده است: «...الْمُ يُؤْخَذُ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ...» (۳)؛ آیا میثاق بر ایشان اخذ نشده است که جز حق را به خداوند (کتاب خدا) نسبت ندهند و آنچه که در کتاب خداست مکرر کرده و به آن رجوع کنند. هر مسلمانی موظف است که

۱- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۸۴.

۲- ۱۱۳ / آل عمران .

۳- ۱۶۹ / اعراف .

(۲۶) مثال‌های زیبای قرآنی

آن قدر به امر قرائت قرآن اهتمام ورزد که گویی آن را مندرس و کهنه کرده است! و آن قدر به قرآن به عنوان مرجع حل مشکلات و نابسامانی‌ها و ارائه راه سعادت، رجوع کند که گویی قرآن را پیر و فرتوت کرده است و هرگز قرآن از کثرت رجوع کهنه نمی‌شود و از کثرت مرور عجایبش پایانی نمی‌پذیرد: «و لا تَخْلُقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ...» (۱)؛ و هرگز کثرت رجوع، قرآن را کهنه و پوسیده نمی‌کند.

«لا تَفْنِي عَجَائِبُهُ وَ لا تَنْفَضِي عَرَائِبُهُ...» (۲)؛ هرگز شگفتی‌های قرآن تمام نمی‌شود و هرگز امور اسرار آمیزش پایان نمی‌پذیرد.

«درس قرآن» سنتی است که معلم‌ان قرآن بدان متصفند. از این رو سزاوار آنند که در سلک علمای ربّانی قرار گیرند:

«...وَ لَكِنْ كُونُوا رَبَّيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (۳)؛ ولیکن وجودهایی ربّانی باشید به واسطه آن که کتاب خدا را پیوسته تعلیم می‌دهید و به واسطه آن که پیوسته درس قرآن می‌خوانید.

۲- تمسیک و استمساک

تمسیک و استمساک

«تمسیک» و «استمساک»، با لغت «امسک» قریب‌المعناست، جز آن که «امسک» أخذ شدید و محکم را گویند و «تمسیک» مبالغه و کثرت «امساک» است و «استمساک» نیز نظر به طلب «امساک» و مبالغه در «امساک»

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۲- همان، خطبه ۱۸.

۳- ۷۹ / آل عمران .

تلاوت (۲۷)

دارد که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور امساک شدید به وحی شده است :

«تمسیک به قرآن» وصفی است که قرآن کریم برای مصلحان الهی برگزیده است: «فَأَسْمَسِكَ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۱)

«تمسیک به قرآن» نظر به درک عمیق و یقینی پیام قرآن و عزم قاطع برای عمل به پیام و دستور قرآن است که به مرتبه بالایی از تدبّر و عمل نظر دارد. یقین به حقیقت تامه قرآن و عزم قاطع بر عمل، شرط اساسی اصلاح در جامعه است. در این راه ملامت ملامتگران خللی در عزم راسخ مصلحان پدید نمی‌آورد و جوّ اجتماعی غلط و آلوده، آنان را از ادامه راه باز نمی‌دارد:

«الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَحْشَوْنَهُ وَ لا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا» (۲) جهت تبیین رسالت سنگین مصلحان الهی،

قرآن کریم در ادامه آیه اشاره به حادثه‌ای هول‌انگیز از تاریخ بنی‌اسرائیل فرموده و به ما هشدار می‌دهد:

«وَ اذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۳)؛ و یاد آورید زمانی را که کوه را بر سر آنان (بنی‌اسرائیل) همچون سایبانی برکشیدیم و گمان بردند که قطعا کوه بر ایشان فرود آینده است و آنان را راه

گریزی نیست.

۱- ۴۳ / زخرف .

۲- ۳۹ / احزاب .

۳- ۱۷۱ / اعراف .

(۲۸) مثال‌های زیبای قرآنی

(در یک چنین صحنه هول و هراس، از آنان پیمان گرفتیم) آنچه را که به شما دادیم با قوت به دست گیرید و محتویاتش را یادآوری کنید شاید که تقوا پیشه کنید».

ماجرا از آن جا آغاز شد که خداوند در طور سینا، تورات را به عنوان کتاب قانون زندگی بنی اسرائیل بر حضرت موسی علیه‌السلام نازل کرد، لیکن بنی اسرائیل از باب بی‌اعتنایی، راحت‌طلبی و عناد و سرکشی، از اطاعت و التزام به فرامین تورات سرباز زدند و شانه خالی کردند. در این جا بود که برای تنبیه بنی اسرائیل دنیاطلب، کوه با غرش وحشتناکی از جا کنده شده بر سر آنان قرار گرفت و نفس از همه برید و تمام اعتراض‌های بنی اسرائیل را به سکوتی مرگبار بدل کرد. در این صحنه است که فرمان می‌رسد که شما باید جهت عمل به دین خدا تعهد بسپارید و به محتویات کتابش عمل کنید. گرفتن چنین تعهدی در چنین شرایط به این معناست که در صورت عدم پذیرش تعهد، کوه را بر سرتان خواهیم کوبید!

دیدن معجزات الهی در صحنه‌های سرنوشت ساز، حجت را بر بنی اسرائیل تمام کرده، راهی جز ادامه رسالت الهی ندارند و الا عذاب خواهند شد:

«سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيْنَهُ وَ مَنْ يُدَلِّ نِعْمَةً اللَّهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (۱) .

معنی دیگر قرار گرفتن کوه بر سرشان، گوشزد کردن مسؤلیت

۱- ۲۱۱ / بقره .

تلاوت (۲۹)

سنگین هر مسلمان در برابر کتاب آسمانی است و این که نعمت عظیم پیروزی انقلاب، نابودی طاغوت، فرعون زمانه شکر مناسب، به عهده گرفتن مسؤلیت عظیم قرآنی و در استمرار بخشیدن به انقلاب اسلامی می‌باشد و در غیر این صورت باید، منتظر عذاب خدا باشیم که همچون کوه بر سرمان کوفته شود!

وقتی کوتاهی در برابر فرامین تورات، چنین پاسخی را از جانب خدای واحد قهار داشته باشد، کوتاهی در برابر قرآن کریم، کتاب جامع و مهیمن الهی، چگونه پاسخی خواهد داشت؟!

تدبر در دو آیه فوق، نشان می‌دهد که فقره «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ» تفسیر «يُمْسِكُونَ بِالْكِتَابِ» است. اخذ با قوت قرآن، معنی مطابقی «تمسک به قرآن» و ذکر محتویات قرآن، لازمه استمرار «تمسک به قرآن» می‌باشد.

از امام باقر علیه‌السلام سؤال شد: «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ، أَمَّا قُوَّةٌ مِنَ الْإِبْدَانِ أَمْ قُوَّةٌ فِي الْقُلُوبِ؟ قَالَ: فِيهِمَا جَمِيعًا» مقصود از «قوه» در این آیه قوت جسمی است یا قوت قلبی؟ حضرت فرمود: مقصود خداوند هر دو قوه است.

تربیل

«الرَّثِيلُ» ریشه تربیل به معنی جمع شدن و هماهنگی و نظام یافتن زیبای چیزی بر طریقی مستقیم است. از این رو، به شخصی که دندانه‌هایش از هماهنگی و ترکیب و نظام سالم و زیبایی برخوردار باشند می‌گویند: رَجُلٌ رَثِيلٌ الْأَشْنَانِ .

(۳۰) مثال‌های زیبای قرآنی

این معنی باب مجرّد را اگر به باب تفعیل بریم، معنی «ترتیل» که «جمع کردن و هماهنگی و نظام‌بخشی زیبای چیزی برطریقی مستقیم» است، به دست خواهد آمد.

«طریق مستقیم» نسبت به هر چیزی، معنایی متناسب با آن را خواهد داشت. همان‌گونه که دندان‌ها با نظمی خاص و براساس بنیادی محکم و صحیح، به منظور خرد کردن و هضم مناسب غذا چیده شده است و ترتیب دندان‌ها با توجه به این هدف خاص، شکل گرفته است، آیات قرآن نیز از نظم و چینش خاصی برخوردار است که باهدف درمان فکر و روح بشر، و هدایت و ارشاد آنها به قلّه‌های کمال انسانیّت، هماهنگ شده است. با این توضیح، ترتیل قرآن «نظم و چینش زیبای آیات، هماهنگ با تأمین نیازهای فکری - روحی بشر و با هدف درمان فکر و روح و ثبات بخشی به قلب مؤمنان و هدایت و ارشاد آنها به کمال انسانیّت» خواهد بود.

این معنی از «ترتیل» به خداوند منتسب است:

«كَذَلِكَ لِنُنَبِّئَكَ بِمَقْصَدِكَ وَرَتْلَاهُ تَرْتِيلاً» (۱)

بدین سان قرآن را یکبارۀ فرود فرستادیم. به این دلیل که از راه نزول تدریجی، دل پراکنده تو را ثبات بخشیم، و (دلیل دیگر آن که) آن را ما به نحو زیبای خاصی چیده و نظام بخشیده‌ایم.

از آن جا که قرآن با روح بشر، سر و کار دارد، این چینش و انتظام هم در بخش الفاظ قرآن و هم در حوزه محتوا و معانی آیات و هم در

۱- ۳۲ / فرقان .

ترتیل (۳۱)

«هماهنگی الفاظ با معانی آیات» (۱) مطرح است که هم زیبایی ظاهر و هم عمق باطن را گویاست: «الْقُرْآنُ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ» (۲)؛ قرآن، ظاهرش بسیار زیبا و باطنش بسیار عمیق است.

بخش الفاظ و موسیقی قرآن، مقدمه‌ای است برای ورود به حوزه معانی قرآن تا با توجه به چینش و نظام خاص معانی آیات، به ژرف‌اندیشی و اندیشه در نتایج و آثار پیام قرآن پردازیم، ترتیل قرآن، فقط یک بار آن هم به پیامبر اسلام، دستور داده شده است: «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» (۳).

در سوره مزمل، دستور «ترتیل» به پیامبر است و دستور «قرائت» به مؤمنان و این خود، اشاره به سنگینی امر ترتیل دارد.

قیام در شب و ترتیل قرآن، دو امر اساسی است که توان به دوش کشیدن بار رسالت عظیم الهی را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دهد: «أَنَا سَأَلْتَنِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلاً» (۴).

از آثار عظیم ترتیل قرآن معلوم می‌شود که رعایت حدود ترتیل در حد مطلوب، کاری پیامبرگونه است و تنها اولیای الهی از عهده ادای حق ترتیل برمی‌آیند. با توجه به اسناد ترتیل به خداوند در آیه ۳۲ فرقان، معنی

۱- اعجاز قرآن در سه حوزه مطرح است: - در لفظ و موسیقی اسرار آمیز و ملکوتی؛ - در محتوا و معانی متعالی ملکوتی - در هماهنگی الفاظ و موسیقی قرآن با جریان معانی.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

۳- ۴ / مزمل .

۴- ۵ / مزمل .

(۳۲) مثال‌های زیبای قرآنی

اسناد ترتیل به پیامبر در آیه چهارم مزمل روشن می‌شود.

«پیروی از نظم و چینش زیبای الهی آیات و سیر در فضای فکری - روحی که آیات قرآن در آن جاری می‌باشند».

رعایت مخارج حروف به همراه مراعات آهنگ کلمات و ترکیبات و لحن آیات و موسیقی ملکوتی قرآن به همراه سپردن فکر و روح خویش به جریان ملکوتی قرآن بدان گونه که خداوند می‌فرماید: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» (۱).

سراسر وجود قاری قرآن به لرزه درآید و دل منقلب گشته و سخت از پیام قرآن اثر پذیرد، همه و همه، حساسیت و دشواری جمع میان این حدود در امر قرائت قرآن را نشان می‌دهد.

همان‌گونه که گذشت، رعایت ترتیل در دو حوزه لفظ و معنا مطرح است. ترتیل در حوزه الفاظ قرآن به رعایت موارد زیر بستگی دارد:

۱- مخارج حروف؛

۲- آهنگ کلمات و موسیقی آیات؛

۳- تقطیع مناسب آیات (آن‌گونه که حضرت جبرئیل، وقف و ابتدا کرده است)؛

۴- پرهیز از شتاب در قرائت؛

۵- تداوم و پیوستگی در قرائت.

ترتیل در حوزه معانی قرآن، به رعایت موارد زیر بستگی دارد:

۱- ۲۳ / زمر .

ترتیل (۳۳)

۱- توجه به معانی و نظم و چینش آیات در سطح ترجمه، تفسیر و تأویل، از طریق طرح سؤالات در سه حوزه ترجمه، تفسیر و تأویل؛

۲- تآنی در برابر سؤالات برخاسته از آیات در سه حوزه ترجمه و تفسیر و تأویل، و حوصله بخرج دادن در طول مسیر تدبیر؛

۳- تدبیر و تمرکز بر روی آیات و سؤالات حاصله بطور نظام یافته و منطقی؛

۴- خود را مخاطب قرآن دیدن؛

۵- محزون کردن جان خویش از هشدارهای قرآن؛

۶- کاوش پیگیر در آیات جهت درمان درد خویش. (۱)

این مراحل ترتیل در لفظ و معنا، همه نکاتی است که از معصوم علیه‌السلام در تفسیر آیه «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» به ما رسیده است:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» قَالَ: قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَيْنَهُ تَيَانًا وَلَا تُهَيِّدُهُ هَيْدَ الشَّعْرِ وَلَا تَنْتَهُ نَتْرَ الرَّمْلِ، وَلَكِنْ اقرعُوا بِهِ قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ وَلَا يَكُنْ هُمْ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ» (۲)؛ از امام صادق علیه‌السلام از تفسیر آیه «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» سؤال کردم، حضرت فرمود: امیر مؤمنان علیه‌السلام فرموده است: آیات قرآن را به روشنی تلفظ نما و همچون شتاب در قرائت شعر، قرآن را به شتاب مخوان و همچون ریگ، آن را پراکنده مکن! و با آن دل‌های سخت خویش را سخت

۱- تفصیل مباحث، در کتاب «تدبیر در قرآن» آمده است .

۲- وسائل الشیعه، ج ۴، کتاب فضل القرآن، باب ۲۱، حدیث ۱۱ .

(۳۴) مثال‌های زیبای قرآنی

بکوبید و مبادا فکر و خیال احدی از شما (رسیدن به) انتهای سوره باشد» .

فقره اول، دوم، سوم و پنجم، «ترتیل در لفظ» را توضیح می‌دهد و فقره چهارم «ترتیل در معنا» را می‌رساند.

در حدیث دیگری مشابه حدیث فوق، تعبیر «قَفُوا عِنْدَ عَجَائِبِهِ» بعد از فقره «و لَا تَنْتَرَوْهُ نَثْرَ الرَّمْلِ» (۱) آمده است .

به جای تعبیر «أَفْرَعُوا بِهِ قُلُوبُكُمْ الْقَاسِيَةَ» و در بعضی از روایات، «أَفْرَعُوا بِهِ قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ»، (۲) «أَفْرَعُوا بِهِ قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ»، (۳) «حَرَّكُوا بِهِ الْقُلُوبَ»، (۴) و «جَرَّحُوا بِهِ الْقُلُوبَ» (۵) نیز آمده است.

در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند «فی قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»؟ قَالَ: هُوَ أَنْ تَتَمَكَّثَ فِيهِ وَتُحَسِّنَ بِهِ صَوْتَكَ» ؛ ترتیل این است که در آیات درنگ نمایی و با آن صوت خویش را زیبا گردانی.

همچنین می‌فرماید: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمِيَةً وَ لَكِنَّ يُرْتَّلُ تَرْتِيلاً. فَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ فَحَفِّفْ عِنْدَهَا، وَ سَلِّ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ فَحَفِّفْ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ» (۶) ؛ به یقین قرآن با سرعت خوانده نمی‌شود ولیکن به نحو خاصی ترتیل می‌شود. پس هرگاه

۱- بحار، ج ۹۲، ص ۲۱۵ .

۲- کافی، ج ۲، ص ۶۱۴ .

۳- نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۵ .

۴- بحار، ج ۹۲، ص ۲۱۵ .

۵- کنز العمال، ح ۴۱۱۷ .

۶- وسائل الشیعه، ج ۴، کتاب فضل القرآن، باب ۲۷، حدیث ۴ .

ترتیل (۳۵)

به آیه‌ای گذر کردی که در آن یادی از بهشت بود، در آن اندیشه و فکر کن و بهشت را از خدا طلب نما و هرگاه به آیه‌ای رسیدی در آن یادی از آتش دوزخ بود، درنگ کن و به تفکر پرداز و از آتش دوزخ به خدا پناه بر.

برخلاف سنت معمول که خواندن با شتاب «ترتیل» نامیده می‌شود دستور تأنی و طمأنینه در قرائت، جزئی از رعایت ترتیل قرآن است.

در خطبه متقین، توضیحات دیگری از «ترتیل قرآن» آمده است:

«وَأَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً. يَحْزَنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ يَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ، فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا، وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا، وَظَنُّوا أَنَّهَا نَضَبٌ أَعْيَنَهُمْ. وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ» (۱) «و اما در شب، پس قدم‌هایشان را به صف کشیده‌اند (قیام در نماز)، درحالی که اجزاء قرآن را به شیوه‌های خاصی ترتیل می‌کنند و با قرآن، جانشان را محزون می‌کنند و با آن (ترتیل و تلاوت) داروی دردشان را با زیر و رو کردن آیات، طلب می‌کنند. پس هرگاه به آیه‌ای گذر کنند که در آن «تشویق» است با چشم داشت به آن میل می‌کنند و جانشان از شوق، به سوی آن پر می‌کشد و باور دارند که بهشت در برابر دیدگانش قرار دارد. و هرگاه به آیه‌ای گذر کردند که در آن «تخویف» بیم دادن است، گوشهای دلشان را با حساسیت به شنیدن آیات عذاب می‌سپارند و باور دارند که صدای جهنم و نعره آن،

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳ .

(۳۶) مثال‌های زیبای قرآنی

در عمق گوششان طنین انداز است...» .

آداب ترتیل قرآن، به خوبی در فقرات این خطبه شریفه، تبیین شده است.

با توضیحات فوق، معلوم می‌شود که «ترتیل» به معنی «أداء الحروف و حفظ الوقوف» - که به حضرت علی علیه‌السلام نسبت داده شده و در منابع اهل سنت آمده است - معنی ناقصی از «ترتیل لفظی» است و معنی جامع ترتیل عمدتاً همانی است که از حضرت علی علیه‌السلام و از منابع معتبر شیعه نقل شد.

تذکر به الگوهای ملکوتی ترتیل قرآن، راه عملی رعایت ترتیل را به‌طور واضح به ما می‌آموزد: امیرمؤمنان علیه‌السلام علاوه بر خطبه متقین، در خطبه ۹۷ این بزرگواران را چنین توصیف می‌کنند:

«لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشَبِّهُهُمْ مِنْكُمْ. لَقَدْ كَانُوا يُضَيِّحُونَ شُعْثًا غُبْرًا وَقَدْ بَاتُوا سِجْدًا وَقِيَامًا يُرَاحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ، يَقْفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ! كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمِعْزَى مِنْ طُولِ سِجُودِهِمْ! إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبْلُ جُيُوبُهُمْ، وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ، خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَرَجَاءً مِنَ الثَّوَابِ!» (۱) به خدا قسم، اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیدم، پس احدی از شما را نمی‌بینم که به آنان شبیه باشد. به خدا قسم که با موی ژولیده و غبارآلوده صبح می‌کردند (کنایه از زهد و عدم وابستگی به دنیا) در حالی که شب را به حال سجده و قیام سپری کرده بودند، با حالتی که گاه، گونه

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۷ .

ترتیل (۳۷)

بر زمین ساییده، و گاه به سجده، فرو می‌افتادند و از یاد روز قیامت، گویی بر مجمری از آتش ایستاده‌اند! و مابین دو چشمشان از طول سجده، به زانوان بز می‌ماند! هرگاه خدا یاد شود اشک از چشمانشان آن چنان سرازیر می‌شود که سینه‌هایشان را تر می‌کند و همچون لرزش درخت در روز طوفانی، به جهت خوف از عذاب و امید به پاداش، سخت بر خود می‌لرزند! این توصیفات، نمونه عملی «جَرَّحُوا بِهَ الْقُلُوبِ»، «أَفْرَعُوا بِهَ قُلُوبِكُمُ الْقَاسِيَةَ» و... را به خوبی نشان می‌دهد. (۱)

تَدْبِير

«تَدْبِيرٌ» از ریشه «دُبِّرَ» به معنی اندیشیدن در پشت و ماوراء امور می‌باشد که «ثرف اندیشی» و «عاقبت اندیشی» را نظر دارد که نتیجه‌اش «کشف حقایقی است که در ابتدای امر و نظر سطحی، به چشم نمی‌آید» .

در «مفردات» می‌گوید: «التَّدْبِيرُ»: «التَّفَكِيرُ فِي دُبْرِ الْأُمُورِ» که معنی «تَدْبِيرٌ» چنین خواهد بود: «التَّفَكُّرُ فِي دُبْرِ الْأُمُورِ»: (اندیشیدن در پشت امور) .

«مختار الصحاح» می‌گوید:

«التَّدْبِيرُ فِي الْأَمْرِ»: «النَّظَرُ إِلَى مَا تَوَلَّى إِلَيْهِ عَاقِبَتُهُ»، و «التَّدْبِيرُ»: «التَّفَكُّرُ فِيهِ».

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

(۳۸) مثال‌های زیبای قرآنی

که «تدبیر»: «با دقت نگریستن به آنچه که عاقبت امر به آن بازمی‌گردد»، و «تدبیر»: «تفکر در عاقبت امر» می‌باشد.

«مصباح المنیر» می‌گوید:

«الدُّبْرُ: خِلَافُ الْقَبْلِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ مِنْهُ يُقَالُ لِأَخْرِ الْأَمْرِ دُبْرٌ وَ أَضِلُّهُ مَا أَدْبَرَ عَنْهُ الْإِنْسَانُ، وَ «تَدْبَرْتُهُ تَدْبِيرًا» «نَظَرْتُ فِي دُبْرِهِ وَ هُوَ

عاقبتَهُ وَ آخِرُهُ» که «دُبْر» خلاف جلو از هر چیزی می‌باشد و از این رو به آخر امر «دُبْر» گفته می‌شود و اصل آن، هر آنچه انسان از آن اعراض نماید و به آن پشت کند و «تَدَبَّرْتَهُ تَدَبُّرًا»، «در پشت آن با دقت نگرستم که عاقبت و آخر امر می‌باشد». در فرق «تدبر و تفکر» ابی هلال عسکری در «فوق اللغویه» می‌گوید: «تدبر»، «تصرف در قلب با نظر کردن در عواقب امور» می‌باشد، اما «تفکر»، «تصرف در قلب با نظر کردن در دلایل امور» می‌باشد که «مجمع‌البیان» نیز همین نکته را ذکر می‌نماید: «التَّدَبُّرُ تَصْرِيفُ الْقَلْبِ بِالنَّظَرِ إِلَى الْعَوَاقِبِ، وَ التَّفَكُّرُ تَصْرِيفُ الْقَلْبِ بِالنَّظَرِ إِلَى الدَّلَائِلِ»

نکته دیگر آن که «تدبر در قرآن»، به «پیگیری سیر آیات، یکی پشت سر دیگری و دقت در باطن ارتباط آن‌ها نیز نظر دارد، چرا که کشف انسجام و هماهنگی، و عدم وجود اختلاف، نیازمند پیگیری و بررسی آیات در یک سوره و آیات یک سوره با کل قرآن دارد تا معلوم گردد کتابی که در طول ۲۳ سال در فراز و نشیب‌های زندگی پیامبر در شرایط بسیار متفاوت از یکدیگر، مطرح گشته است نمی‌تواند ساخته و پرداخته ذهن بشر بلکه هر موجود مادی باشد که پیوسته محکوم به تغییر و تحول تدبر (۳۹)

و حرکت از نقص به سوی کمال نسبی خویش هستند».

پس در امر «تدبر در قرآن»، «کاوش و اندیشه در کشف مفاهیم و روابط ناپیدای موجود در هر یک از آیات و ارتباط با یکدیگر و آن آیات با آیات دیگر سور قرآن» مد نظر می‌باشد.

تفکر

«فکر» همچون مأمور تجسسی است در خدمت «عقل» که با کمک معلومات خویش و دیگران به کشف مجهولات می‌پردازد و راههای رسیدن به مقاصد را شناسایی کرده، و بر عقل عرضه می‌کند: «دَلِيلُ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ» (۱)؛ تفکر، راهنمای عقل است.

کار «فکر»، «تفکر» است و اعم از «تدبر» می‌باشد، زیرا «تدبر» به معنی «تفکر در ورای ظاهر و در عاقبت امر» است تا چهره باطن امور جلوه‌گر شده و عاقبتش آشکار شود، ولی «تفکر» اعم از «بررسی ظواهر و بواطن امور» و اعم از «بررسی علل و اسباب امور و نتایج و عاقبت» آن است که به طور مطلق به راه‌یابی و کشف مجهول‌ها، نظر دارد: «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ. فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (۲).

«تفکر» امری قهری است و انسان بی‌فکر معنی ندارد. عمده مطلب در ارزش تفکر: ۱- مربوط به حوزه‌ای است که «فکر» در آن حوزه به جستجو و کشف مجهول می‌پردازد. (این که آیا کشف این مجهول چه مشکلی را در امر دنیا

۱- کافی، کتاب عقل و جهل .

۲- ۲۱۹ - ۲۲۰ / بقره .

(۴۰) مثال‌های زیبای قرآنی

و آخرت مرتفع می‌کند و به چه نیاز ضروری انسان پاسخ مثبت می‌دهد، میزان ارزش فکر را نشان می‌دهد.

۲- به مبانی و قواعد فکر است که متفکر، به آنها ایمان دارد و پای‌بند می‌باشد، این که این مبانی ارزشی، نسبت به حیات انسان چقدر از ارزش واقعی برخوردارند، میزان ارزش تفکر را نشان می‌دهد (این مبانی ماده فکر است که آیا یقینی است یا ظنی، یا تخیلی و یا توهمی؟).

۳- به صحت نتیجه‌ای است که مبتنی بر مقدمات یقینی و واقعی به دست آمده است که آیا این نتیجه یا نتایج، از این مقدمات به دست می‌آید یا نه؟

۴- به تیرت و غرضی است که متفکر در اعمال فکرش آن را جستجو می‌کند که آیا این حرکت فکری به قصد قرب و کسب رضای خداست و یا این که اغراض دیگری در کار است؟

عقل

اشاره

نقش «عقل» و بالاتر، نقش قرآن کریم، ارزیابی و هدایت افکار براساس موارد چهارگانه فوق است. ویژگی عقل، سنجش و ارزیابی افکار و کنترل تمایلات و غرایز است ولی تأثیرات سوء وراثت، تربیت خانوادگی و محیطی، در کار عقل ایجاد اختلال می‌کند، بلکه اغلب عقل افراد، به جای برخورد فعال در سنجش افکار و کنترل تمایلات، خود تحت تأثیر ارزیابی و کنترل تمایلات خویش و خواسته دیگران قرار گرفته و در جهت باطل، به اسارت هوای نفس درمی‌آیند.

عقل (۴۱)

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ» (۱)

در این جاست که قرآن کریم مستقیماً و یا از طریق حاملینش، نقش آزادسازی و فعال کردن عقل‌ها را برعهده دارد، زیرا هدایت افکار، اساس هدایت عقول است:

«لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (۲)؛ به حقیقت قسم، به سوی شما کتابی را فرودستادیم که در آن یاد (و عزت و شرف) شما نهفته است پس چرا تعقل نمی‌کنید (این عقل را در حوزه قرآن خرج نمی‌کنید)؟

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (۳)

«نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» (۴)؛ نوری غیرقابل وصف (وحی) بر نوری غیرقابل وصف (عقل) سیطره دارد که خداوند هر که را بخواهد (شایستگی داشته باشد) به نورش (نور عقل و نور وحی) هدایت می‌کند.

کار انبیاء و سپس، اهل قرآن، که تلبس به نور عقل و وحی دارند ایجاد انقلاب روحی و بکار انداختن ذخایر مدفون عقول بشریت می‌باشد:

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ... وَ يَثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (۵)

قرآن کریم تفکرات بشری را در موارد چهارگانه (در بحث تفکر مطرح

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱.

۲- ۱۰ / انبیاء .

۳- ۲ / یوسف .

۴- ۳۵ / نور .

۵- نهج البلاغه، خطبه ۱ .

(۴۲) مثال‌های زیبای قرآنی

شد) نقد و بررسی می‌کند و ضعف و انحراف آنها را آشکار ساخته و طریق صحیح تفکر را به بشریت می‌آموزد و با هشدارها و موعظه‌ها دل را منقلب کرده و عقل رحمانی را از بند شهوات آزاد می‌کند. (۱)

«تدبر» با توجه به ویژگی‌اش، که به «عمق و عاقبت» نظر دارد، از فکر در خدمت عقل رحمانی فعال حاصل می‌شود. بنابراین در «تدبر در قرآن»، رعایت موارد صحت و ارزشمندی فکر به همراه نظارت و کنترل عقل مطرح است.

فقه و تفقه

«فقه» رسیدن به معرفت و علمی پنهان از طریق معرفتی محسوس است که در حوزه قرآن، رسیدن به باطن قرآن، با اتکا بر ظواهر قرآن است:

«ان من شئ الا يسبح بحمده و لكن لا تفقهون تسبيحهم» (۲)

«تفقه» فقه است که با تلاش و کوشش بسیار، همراه است: «فلولا - نفر من كل فرقه منهم طائفة ليتفقهوا في الدين» (۳).

این مفهوم، فقط در همین آیه، در حوزه تمامیت دین به کار رفته است که احاطه به مجموعه، عقاید، اخلاق و احکام کاری است که رنج‌های اجتهادی بسیاری را طلب می‌کند و فقیه در دین کسی است که این جامعیت علمی را از راه تفقه به دست آورده باشد.

۱- ارائه مثال‌ها از حوصله این مقاله خارج است و بحثی مستقل می‌طلبد.

۲- ۴۴ / اسراء .

۳- ۱۲۲ / توبه .

عقل (۴۳)

فهم

«فهم» درک حقیقت امور است که با الهام الهی و یا به وسیله عقل رحمانی برای انسان حاصل می‌شود: «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» (۱). فهم احسن حکم مورد قضاوت داوود علیه السلام و سلیمان علیه السلام را خداوند به سلیمان علیه السلام الهام فرمود: «فَهَمَا لِمَنْ عَقَلَ وَ لُبًّا تَدَبَّرَ» (۲)؛ اسلام مورد فهم است برای کسی که تعقل می‌کند و مایه درک حقیقت است برای کسی که تدبیر کند.

علم

«علم»، مطلق ادراک حقیقت اشیا است که راه تصوّرات ذهنی و یا کشف و شهود قلبی و ادراکات حضوری به دست می‌آید: «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَوَاتُهُ وَ تَسْبِيحُهُ» (۳)؛ هر موجودی به یقین، به نماز و تسبیحش علم دارد!

عبرت

«عبرت» عبور از ظواهر حوادث و رسیدن به پیام آنها و درس گرفتن از آن در حوادث و امور مشابه است. «عبرت» از حوادث، نصیب کسانی است که از مقام عظمت الهی، در خشیت به سربرند. اینان کسانی هستند که چشم دلشان بینا و عقلشان آزاد از هوس و ورزی است:

۱- ۷۹ / انبیاء .

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶ .

۳- ۴۱ / نور .

(۴۴) مثال‌های زیبای قرآنی

«ان فی ذلک لعبرة لمن یخشی» (۱).

«فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (۲).
 «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِيَ الْأَلْبَابِ» (۳).

سیاحت و سیر و نظر

«سیاحت»، جریان مستمر آب در مکان واسع است. مرد سائح و سیاح کسی است که همچون آب در مکانی وسیع در گشت و گذار مستمر باشد.

قرآن کریم یکی از ویژگی‌های مؤمنان را پس از اسلام، ایمان، توبه و عبادت، «سیاحت» می‌شمارد که معنی آن این است که مؤمن دائماً اهل گشت و گذار معنوی در حوزه‌های مختلف دین خداست (حوزه معارف الهی - اخلاق و احکام) و هرگز در یک حوزه محدود و محصور نمی‌شود: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ» (۴)؛ «مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ» (۵).

این تردّد مستمر در حوزه‌های مختلف معنوی است که صلاحیت امر به معروف و نهی از منکر و توان حفظ حدود الهی را به مؤمن بخشیده و او را به مقام پاسدار دین خدا نایل می‌کند.

۱- ۲۶ / نازعات .

۲- ۲ / حشر .

۳- ۱۱ / یوسف .

۴- ۱۱۲ / توبه .

۵- ۵ / تحریم .

فهم (۴۵)

این «سیاحت» یا در شکل اندیشه و تحقیق و پژوهش در حوزه‌های دین خدا یا تلبس مستمر به عبادیات و یا در هر دو شکل، جلوه گر می‌شود.

بستر این سیاحت معنوی، دقت نظر در معاشرت‌ها و در برخورد با حوادث و عبرت‌آموزی از آن است و سیر و سفر در زمین نیز زمینه این سیاحت معنوی را فراهم می‌کند: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا» (۱).

هجرت مکانی نیز زمینه‌ساز این سیاحت و سیر و سلوک معنوی است.

«وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً» (۲).

«سیر و نظر» حالت مؤمن سیاح است که بر هر چه می‌گذرد، از دین خدا و یا عالم خلقت، با دقت و حساسیت نظر می‌کند تا از آیات و پیام خدا غافل نماند و تذکرات و هشدارها را به گوش جان بشنود و بدان عمل کند.

ذکر، ذکری و تذکر

قرآن، ذکر جامع و کامل حقایق الهی است و از این رو مؤمن، بلکه بشر را به یادآوری حقایق فراموش شده، می‌کشاند.

«وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ» (۳)

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (۴)

ذکر حقایق دنیا و آخرت، ما را به تذکر (پذیرش ذکر) می‌رساند و

۱- ۴۶ / حج .

۲- ۱۰۰ / نساء .

۳- ۳۱ / مدثر .

۴- ۹ / حجر .

(۴۶) مثال‌های زیبای قرآنی

«تذکر»، خود زمینه مساعدی برای انس با قرآن فراهم می‌کند و در ادامه، قرآن که معدن ذکر حقایق است حالت هشجاری و تذکر به حقایق را وسعت و استمرار می‌بخشد:

«أِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ» (۱).

«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (۲).

«ذکری» کثرت در «ذکر» و مبالغه در «ذکر» می‌باشد که سهم ذاکرین، مؤمنین، متقین، عابدین و اولوالالباب (۳) می‌باشد.

استماع و انصات

«استماع» گوش سپردن به همراه پذیرش قلبی است، حال آن که (سَمَاع) صرف شنیدن است ولو بدون اراده باشد، ولی «استماع» بدون اعمال اراده حاصل نمی‌شود و «انصات» سکوت به جهت استماع است.

استماع و انصات ادبی است که باید در مجلس انس با قرآن مراعات شود:

«وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۴).

در آیه شریفه، «انصات» به قرینه همراهی با «استماع» تأکید بر سکوت ظاهری و تذکر به تمرکز باطنی دارد، چرا که «استماع» بدون سکوت

۱- ۱۱ / یس .

۲- ۱۷، ۲۳، ۳۲، ۴۰ / قمر .

۳- به ترتیب ۱۱۴، ۱۲۰ / هود، ۶۹ / انعام، ۸۴ / انبیاء، ۲۱ / زمر .

۴- ۲۰۴ / اعراف .

استماع و انصات (۴۷)

ظاهری امکان تحقق ندارد. پس «استماع و انصات» گوش فرادادن به همراه سکوت ظاهری و تمرکز بخشیدن به فکر جهت دریافت عمیق پیام قرآن است.

این نحوه برخورد در شنیدن قرائت قرآن، توجه و تدبیر در پیام قرآن را در پی دارد و سپس رقت قلب و انقلاب روحی و خوف و خشیت توأم با اشک را به همراه دارد: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكُمْ هُدًى اللَّهُ يَهْدِي بِهٖ مَنْ يَشَاءُ» (۱). علمای مسیحی جستجوگر و آخرت‌طلبی که اهل تواضع هستند این چنین منقلب می‌شوند: «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» (۲)؛ و هرگاه آنچه را که به سوی رسول خدا نازل شده است بشنوند، چشمانشان را می‌بینی که از اشک لبریز گشته است! به جهت معرفتی که از حق دارند.

ادب «استماع و انصات» اقتضای آن دارد که در طول قرائت سکوت کنیم تا از برکات قرآن بهره‌مند شویم و الا نتیجه بی‌توجهی به آن محرومیت از برکات قرآن خواهد داد. ابراز احساسات و تکبیر گفتن در پس هر قطعه قرائت قاری، برخلاف دستور قرآن و

برخلاف تفسیر معصوم صلی‌الله‌علیه‌وآله از آیه است. از زراره نقل شده است: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: يَجِبُ الْأَنْصَاتُ لِلْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ وَغَيْرِهَا، وَإِذَا قُرِئَ

۱- ۲۳ / زمر .

۲- ۸۳ / مائده .

(۴۸) مثال‌های زیبای قرآنی

عِنْدَكَ الْقُرْآنَ، وَجَبَ عَلَيْكَ الْأَنْصَاتُ وَالِاسْتِمَاعُ». (۱)

همان‌گونه که در نماز جماعت در حال قیام در پی هر قطعه‌ای از قرائت امام جماعت حق شعار و تکبیر را نداریم همین معنی باید در غیر نماز مراعات شود.

دلایل دیگر این که تکلیف تدبّر در آیات منوط به هر قطعه از آیات نیست، بلکه سیر فکری عمیق در جریان آیات، شرط ضروری تدبّر است؛ در حالی که شعار و تکبیر جریان تدبّر را قطع کرده و انسان را از عمق به سطح می‌کشاند و در نتیجه، انسان از برکات آیات محروم می‌ماند، برکتی که از بستر حزن و گریه و انقلاب روحی پدید می‌آید، در حالی که شعار دادن و تکبیر بر سر هر فقره، ناقض حال گریه و حزن است. دلیل دیگر، حال انبیاء و اولیاء در برخورد با قرائت قرآن است که دلیلی قاطع بر مردود بودن ابراز احساسات و شعار و تکبیر می‌باشد:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ... إِذَا تُلِيَ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًا» (۲).

سنت غلط تکبیر بر سر هر فقره، امری است که از دیار اهل سنت به جامعه شیعه نفوذ کرده و خلاف سیره متشرّعه است و باید مرتفع گردد.

قرآن کریم در چند مورد، عملکرد جن را در برخورد با قرآن کریم بسیار ستوده است، در حالی که در همان موارد را توبیخ کرده و به او

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، کتاب قرائة القرآن، باب ۲۶، حدیث ۶.

۲- ۵۸ / مریم .

استماع و انصات (۴۹)

توصیه‌هایی می‌کند این مایه شرمساری ماست که باید نحوه برخورد با قرآن را از جنیان بیاموزیم. آنان وقتی برای اولین بار در مجلس قرائت پیامبر حضور یافتند به خوبی ادب حضور را فهمیده به یکدیگر دستور «انصات جهت استماع» را تذکر دادند (حال آن که ما با وجود دستور انصات به دادن شعار می‌پردازیم!) و از برکت این ادب در ظرف یک جلسه به حقیقت قرآن پی برده و به پیامبر ایمان آوردند و سپس جهت انذار قوم خویش، عازم شدند: «وَإِذْ صَرَّفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ. قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ. يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ» (۱)

برخورد انحرافی دیگر، حرکات بعضی از صوفیان است که هنگام استماع قرآن و یا ذکر خدا، حالت غشوه به خود می‌گیرند و از خود بی‌خود می‌شوند که حالتی شیطانی است و معصوم علیه‌السلام این امر را به ما گوشزد می‌کند:

«عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ: إِنَّ قَوْمًا إِذَا ذُكِرُوا شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ حُدِّثُوا بِهِ صَرَعُوا حَتَّىٰ يَرَىٰ أَنَّ أَحَدَهُمْ لَوْ قُطِعَتْ يَدَاهُ وَرِجْلَاهُ لَمْ يَشْعُرْ بِذَلِكَ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُيْحَانُ اللَّهِ ذَاكَ مِنَ الشَّيْطَانِ! مَا بِهِذَا نُعْتَوُا، إِنَّمَا هُوَ اللَّيْنُ وَالرَّفَقَةُ وَالِدَمْعِيَّةُ وَالْوَجَلُ» (۲)؛ جابر می‌گوید به

۱- ۲۹ - ۳۱ / احقاف .

۲- وسائل الشیعه، ج ۴، کتاب قرائه القرآن، باب ۲۵، حدیث ۱ .

(۵۰) مثال‌های زیبای قرآنی

حضرت باقر علیه‌السلام گفتیم: به راستی قومی هستند که هرگاه چیزی از قرآن را متذکر شوند یا به آنان گفته شود، یکی از آنان بی‌هوش می‌شود به گونه‌ای که اگر دست‌ها و پاهایش قطع شود آن را احساس نمی‌کند. حضرت فرمود: پاک و منزّه است خدا! (از ایجاد این گونه تأثیرات بر روح مستمع قرآن)، آن حالت از شیطان است و هرگز به این صفت اهل قرآن (در قرآن) توصیف نشدند، صرفاً (توصیف قرآن از آنان) همان تأثر و نرمش و رقت قلب و اشک چشم و احساس شور و اضطراب قلب است. تعبیر «انما هو اللین و...» به آیه‌های ۲ سوره انفال، ۳۵ سوره حج و ۲۳ سوره زمر نظر دارد.

وَعَى

«وَعَى در قرآن» خوب شنیدن و خوب فهمیدن و خوب حفظ کردن پیام و معانی قرآن در فکر و عمل می‌باشد که حکایت از ظرفیت وسیع فکری و روحی مستمع قرآن، دارد و در ادامه جریان «استماع و انصات» حاصل می‌شود:

«... وَ تَعِيهَا أَدُنُّ وَاعِيَّةٌ» (۱)

«أَلَا إِنَّ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكَيرَ وَ قَبْلَهُ» (۲)؛ به هوش باشید که شنواترین گوش‌ها، آن گوش‌هاست که تذکرات را خوب دریابد و بپذیرد .

«يَا كُمَيْلُ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبُ أَوْعِيَّةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا...» (۳).

۱- ۱۲ / حـاقّه .

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵ .

۳- همان، حکمت ۱۴۷ .

وَعَى (۵۱)

مفاهیمی برای معلم قرآن

تفسیر و تأویل

قرآن کریم سه مرتبه ترجمه، تفسیر و تأویل دارد که یکی بر دیگری مرتب می‌باشد و هر یک را اصول و شرایط و مراحل است که شرح آن، فرصتی دیگر می‌طلبد.

بحث ترجمه

مرحله اول: شناخت زبان قرآن

۱- لغت: بررسی معنی ریشه و هیأت، بررسی لغت در سیاق آیات و معنی نهایی؛

۲- ترکیب نحوی؛

۳- ترکیب بلاغی .

مرحله دوم: زبان مقصد

۱- معادل‌یابی لغت؛

۲- معادل‌یابی ترکیب نحوی؛

۳- معادل‌یابی ترکیب بلاغی.

طی هر مرحله نیازمند مشورت با متخصص درجه یک آن مرحله است. بنابراین باید شش تن از متخصصان مشاور به مترجم کمک کنند.

شرایط ترجمه

۱- مشکل محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید و... را حل کند؛

۲- مشکل آیات احکام را با ارجاع به رساله مراجع حل کنند.

(۵۲) مثال‌های زیبای قرآنی

شرایط مترجم قرآن

۱- مفسر باشد؛

۲- تشکیل شورایی از متخصصان به ریاست مفسر؛

۳- داشتن دیدگاه تفسیری مناسب؛ همچون نظر گاه علامه طباطبایی.

بحث تفسیر

الف - تفسیر موضوعی؛

ب - تفسیر سوره‌ای؛

ج - تفسیر مزجی .

رعایت مراحل و موضوعات مورد بحث در تفسیر

۱- عنوان سوره؛

۲- موضوع مجموعه آیات و سوره؛

۳- هدف از مجموعه آیات و سوره؛

۴- مخاطب از مجموعه آیات و سوره؛

۵- روابط درونی آیات؛

۶- ارتباط آیات با یکدیگر؛

۷- ارتباط سوره با کل قرآن؛

۸- مکی و مدنی بودن سوره‌ها؛

۹- شأن نزول و وضعیت زمان نزول؛

۱۰- رجوع به روایات و جمع‌بندی نتایج به دست آمده؛

۱۱- رجوع به تفاسیر به عنوان مشورت نهایی.

مفاهیمی برای معلم قرآن (۵۳)

بحث تأویل

حوزه‌های تأویل عبارتند از:

- ۱- خواب ؛
 - ۲- حوادث آینده ؛
 - ۳- حقیقت حوادث ؛
 - ۴- آیات قرآن.
- شرایط تأویل گر
- ۱- مفسر باشد ؛
 - ۲- به عنصر زمان علم داشته باشد ؛
 - ۳- از ایمان و تقوای بالایی برخوردار باشد.

شیوه‌های تدبر در قرآن

از آنجا که قرآن طیب است و ما بیمار و از آنجا که قرآن طعام روح است و ما نیازمند آن و از آنجا که حالات و اوضاع روحی در شرایط مختلف و اوقات شب و روز متفاوت می‌باشد، در برخورد با قرآن و تدبر در آن، نیازمند «سَمَاعِ قرآن» هستیم و گاه «طالبِ قرائت» آن، از این رو، تدبر در قرآن از دو طریق «سَمَاعِ یا قرائتِ قرآن» صورت می‌گیرد. (۱)

۱- «أَلَا مَنْ اشْتَقَّ إِلَى اللَّهِ فَلَيْسَ يَمَعُ كَلَامَ اللَّهِ» به هوش باشید هر کس شوق دیدار خدا را دارد به قرآن گوش فرا دهد (کنز العمال، خ ۲۴۷۲) «إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْيَقْرَأِ الْقُرْآنَ» هر گاه یکی از شما علاقه داشت که با پروردگار سخن گوید، قرآن بخواند (کنز العمال، خ ۲۲۵۸).

(۵۴) مثال‌های زیبای قرآنی

تدبر از طریق سَمَاعِ قرآن به «شیوه استماع و انصات» و از طریق «شیوه ترتیل حاصل می‌شود: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۱) (هر گاه قرآن خوانده شود پس به آن گوش فرا دهید و ساکت باشید شاید که مورد رحمت الهی - قرار گیرید).

«وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (۲) (و قرآن را به شیوه ترتیلی مخصوص، تلاوت نما)

«استماع» گوش فرادادن به همراه پذیرش، و «انصات» سکوت توأم با تمرکز فکر و آرامش باطنی می‌باشد. «ترتیل» پیروی و تبعیت لفظی و معنوی از چینش خاص آیات و سیر فکری و روحی در فضای آن، می‌باشد.

همان گونه که این روش را در عملکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده می‌کنیم که گاه به یکی از اصحاب می‌فرمودند قرآن بخواند تا او استماع کند چرا که در آن شرایط، تأثیر «استماع و انصات» بیش از «ترتیل» می‌باشد حتی گاه شرایط روحی به گونه‌ای است که انسان صرفاً باید «استماع» کند و گاه برعکس، نیازمند «شیوه ترتیل» می‌باشد، از این رو، باید با توجه به اوضاع نفسانی خود و با توجه شرایط خارجی یکی از آن دو شیوه را برگزید:

الف: وقتی که در تنهایی به سر می‌بریم تنها «شیوه ترتیل» امکان‌پذیر است.

۱- ۲۰۴ / اعراف .

۲- ۴ / مزمل .

بحث تأویل (۵۵)

ب: وقتی در جمع قرار گرفته‌ایم و کسی قرآن را قرائت می‌نماید «شیوه استماع و انصات» مطرح خواهد بود.

زمان‌های مناسب تدبّر در قرآن

قرآن دیدار با خداست، از این رو، باید زنده‌ترین حالات و اوقات را به قرآن اختصاص داد و در خدمت قرآن به سر برد؛ برای زنده‌ترین حالات، وقت خاصی را نمی‌توان معین کرد، لیکن با توجه به تحولات شب و روز، اغلب می‌توان با کمی دقت در برنامه ریزی روزانه، مناسب‌ترین حالات را با مناسب‌ترین اوقات طبیعت، هم‌زمان نمود.

وقت طلوع و غروب خورشید، دو وقت مهم، در تحولات شبانه روزی است که یکی جانشین دیگری می‌گردد و اوضاع و شرایط جوی خاصی را پدید می‌آورد که با قبل از خود، بسیار متفاوت است؛ این جریان طبیعی بر وجودهای لطیف و حساس، تأثیرات عمیقی را می‌تواند به جای گذارد و به انسان، طلوع و غروب زندگی و گذر سریع عمر را هشدار دهد و انسان را سخت به اندیشه در عاقبت زندگی و مقصد حرکتش وادار نماید؛ از این رو، آغاز تحوّل تا حصول تحوّل در این دو وقت، جهت تدبّر در قرآن، خلوت و مناجات با پروردگار و محاسبه با نفس بسیار تأکید شده است: «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ. مِنَ الْقَوْلِ بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ. إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسَبِّحُونَهُ وَ»

(۵۶) مثال‌های زیبای قرآنی

لَهُ يَسْجُدُونَ» (۱) (و هرگاه قرآن خوانده شود پس به آن گوش فرا دهید و ساکت باشید شاید شما مورد رحمت واقع شوید. پروردگارت را در وجودت، با حالت ناله و زاری، و خوف و هراس، و بدون آشکار کردن سخن در صبحگاه و بعد از عصر، یاد نما و از بی‌خبران مباش، زیرا کسانی که نزد پروردگارت بسر می‌برند به هیچ‌وجه از عبادتش سرپیچی نکرده و بزرگی نمی‌ورزند و او را از هر عیب و نقص تنزیه و تقدیس می‌نمایند و صرفاً به او سجده می‌کنند).

این دو وقت، از اوقات دعاست، از این رو شیطان، سعی فراوان در اغفال انسان از این دو وقت دارد؛ (۲) در روایات نیز همچون؛ آیه شریفه، تأکید شده است مبدا از این اوقات غفلت شود: «إِذَا تَغَيَّرَتِ الشَّمْسُ فَادْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَنْ كُنْتَ مَعَ قَوْمٍ يَشْغَلُونَكَ فَقُمْ وَأَدْعُ» (۳)؛ (هر وقت خورشید متغیّر گشت پس خدای عزیز و جلیل را یاد کن و اگر با قومی هستی که تو را سرگرم می‌کنند پس - از میانشان - برخیز و دعا نما).

وقت مهم دیگر، کمی از دو ثلث آخر شب، خصوصاً ثلث آخر می‌باشد که از ارزشمندترین و مؤثرترین اوقات مناجات و انس و تدبّر در قرآن می‌باشد که در سوره مزمل بر آن تأکید شده است. (۴)

۱- ۲۰۴ - ۲۰۶ / اعراف .

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، جلد ۲، صفحه ۵۲۲، ح ۱، ۲ و ۹.

۳- امام صادق علیه‌السلام، اصول کافی، کتاب الدعاء، جلد ۲، صفحه ۵۲۲، ح ۱، ۲ و ۹.

۴- در بحث شیوه ترتیل بخش مقدمه نکات مهمی در توضیح آیه خواهد آمد.

زمان‌های مناسب تدبّر در قرآن (۵۷)

در آیات بی‌شماری، بر خصوص این سه وقت، جهت کسب توان روحی تأکید شده است: «وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا. وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا» (۱)؛ (نام پروردگارت را صبح زود و بعد از عصر یاد نما و در پاره‌ای از شب او را سجده کن و او را شبی طولانی تسبیح نما).

کلیدهای تدبّر در قرآن

شرایط و کلیدهای تدبّر در قرآن دو قسم می‌باشند: «کلیدهای عام، کلیدهای خاص»، «کلیدهای عام»، حداقل شرایطی است که برای تدبّر در قرآن موردنیاز می‌باشد و همه‌اشار از هر صنف و گروه را در بر می‌گیرد؛ در این سطح که اولین مرتبه تدبّر در قرآن است، تنها شرط ضروری علمی، آگاهی به ترجمه آیات و یا استفاده از ترجمه‌ای معتبر می‌باشد.

در روایتی از امام حسین علیه‌السلام، مراتب فهم و تدبّر قرآن، به همراه نکته فوق، مطرح گشته است: «كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللِّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ، وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، وَاللِّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ» (۲)

(کتاب خدای عزیز و جلیل بر چهار چیز مستقر گشته است: عبارت و اشارت و لطائف و حقایق، پس عبارت قرآن برای توده مردم و اشارت آن برای خواص، و لطائف آن برای اولیاء خدا و حقایق آن
۱- ۲۵ و ۲۶ / انسان .

۲- بحار، چاپ بیروت، جلد ۸۹، صفحه ۲۰ .

(۵۸) مثال‌های زیبای قرآنی

برای انبیاء الهی است).

مقصود از «عبارت» همان حدّ «ترجمه» می‌باشد که سهم توده‌های مردمی است

مقصود از «اشارت قرآن» با توجه به قید خواص، حد «تفسیر» را نظر دارد که در حوزه صلاحیت متخصصین قرآن و مجتهدین تفسیر می‌باشد که به ابزار و «کلیدهای مخصوص» تفسیر قرآن، مجهز می‌باشند.

مقصود از لطائف قرآن نکات و برداشت‌هایی است که از حدّ فهم نوع علمای تفسیر فراتر بوده، شرط «ولایت الهی» را طلب می‌کند. آنان که دل به خدا سپرده‌اند و سرپرستی فکر و دل و جوارحشان را خدا بر عهده گرفته است و از حواریون معصومین علیهم‌السلام به شمار می‌روند، به حوزه لطائف قرآن راه یافته از آن بهره‌مند می‌گردند، از نمونه این بزرگواران، می‌توان «سیدعلی آقای قاضی طباطبایی (استاد تفسیر علامه طباطبایی)، علامه طباطبایی و حضرت امام خمینی» را نام برد.

مقصود از حقایق قرآن، ذات قدسی و مکنون ملکوتی قرآن می‌باشد که اتصال و تماس با آن، معصوم علیهم‌السلام را سزد و دست دیگران از آن حوزه «لدى اللّهی» کوتاه می‌باشد.

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (۱)

(آن - حقیقت قرآن - را جز پاک شدگان، مس نمی‌نمایند -

۱- ۷۹ / واقعه .

کلیدهای تدبّر در قرآن (۵۹)

در نمی‌یابند - .

تعبیر «مُطَهَّرٌ» به جای «مُتَطَهَّرٌ»، مقام عصمت را نظر دارد؛ آنان که خدا عهده‌دار تطهیرشان گشته است. با توجه به مطالب گذشته، شرایط یا کلیدهای تدبّر در قرآن را در دو بخش کلی مطالعه می‌کنیم .

بخش اول: کلیدهای عام تدبّر

بخش دوم: کلیدهای خاص تدبّر

«کلیدهای عام»، توده‌های مردمی، را نظر دارد.

«کلیدهای خاص»، مراتب علماء و اولیاء و معصومین را در بر می‌گیرد .

تعبیر «کلیدها» از آیه تدبّر (۲۴ / محمّد) استفاده شده است: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» این آیه به خوبی نشان

می‌دهد :

تدبیر، امری قلبی است نه صرفاً ذهنی و علمی ؛
 عواملی قفلِ دل بوده، مانع تدبیر می‌گردند ؛
 این قفل‌ها کلیدهایی دارند که باید آن را تحصیل کرد ؛
 کلیدهای اساسی تدبیر عمدتاً قلبی هستند نه ذهنی و عملی!
 (۶۰) مثال‌های زیبای قرآنی
 کلیدهای عامل تدبیر در قرآن

۱- کلیدهای قفل از تدبیر:

۱/۱- مسواک زدن

مسواک زدن، قدم اول، در تحصیل شرایط می‌باشد، از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است: «نُظِّفُوا طَرِيقَ الْقُرْآنِ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا طَرِيقُ الْقُرْآنِ؟، قَالَ: أَفْوَاهُكُمْ، قِيلَ بِمَاذَا؟ قَالَ بِالسُّوَاكِ» (۱) (مسیر قرآن را پاک نمایید، سؤال شد: مسیر قرآن کدام است؟ فرمودند: دهانتان، سؤال شد: با چه چیزی؟ فرمودند: با مسواک زدن) .

۲/۱- طهارت داشتن

طهارت، شرط تلاوت و تدبیر راستین قرآن می‌باشد همان‌گونه که شرط اساسی نماز به شمار می‌رود. نظافت بدن و لباس، قدم اول است سپس دهان که مسیر قرآن می‌باشد قدم دوم به حساب می‌آید، قدم سوم طهارت شرعی است: وضو یا غسل و در صورت فقدان آب، تیمم ؛ این طهارت، سمبل طهارت روحی است. که در آیه وضو و غسل و تیمم به روشنی این معنی بیان گشته است: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (خدا نمی‌خواهد تا بر شما حکمی سخت، قرار دهد ولیکن می‌خواهد - به واسطه وضوء، غسل و تیمم - تا این که شما را پاک نماید و برای این که نعمتش را بر شما تمام کند، شاید که شما شکر نمایید).

۱- جلد ۱، أَبْوَابُ السُّوَاكِ، ب ۷، ح ۱ .

کلیدهای عامل تدبیر در قرآن (۶۱)

آیه ۶ سوره مائده در بیان علت و فلسفه طهارت به خوبی این معنا را، می‌نمایاند ؛ با این همه تأکیدات معلوم می‌شود انس و رفاقت با قرآن و تدبیر راستین در آن بدون طهارت حاصل نخواهد شد: «لَا يَفْرءُ الْعَبْدُ الْقُرْآنَ إِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ طَهْوَرٍ حَتَّى يَتَطَهَّرَ» (۱) (بنده خدا، در شرایطی که بر غیر طهارت باشد، قرآن نمی‌خواند - نباید بخواند - تا آن که طهارت را به دست آورد).

بانوان و مشکل طهارت

مسأله مهمی که در ارتباط با بانوان مطرح است عذر ماهیانه آنان به مدت ۷ الی ۱۰ روز می‌باشد، بی‌توجهی خانم‌ها به بدّل نماز در این مدت از یک طرف و توهم ناپاکی روح و ممنوعیت قرآن از طرف دیگر موجب گشته، به کلی از برکات این دو گنج عظیم روحی فاصله بگیرد و در محرومیت تغذیه روحی به سر برند.

این دوری، موجب رکود روحی و صدمه قابل توجه در فرصتِ قریب به یک چهارم عمرشان می‌باشد که خسارتی بس عظیم و جبران‌ناپذیر می‌باشد ؛ چگونه می‌شود، انسان از دو بعد جسم و روح برخوردار باشد و هر دو بُعد نیازمند تغذیه و رشد، و قرآن و نماز هم دو غذای

۱- (ج ۴، ب ۱۳، ح ۲) تعبیر «العبد» گویای این است که شرط بندگی و ادب مناسب حضور، طهارت می‌باشد از این رو، در حدیث آمده است: «مَنْ أَحَدَّثَ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ فَقَدْ جَفَانِي...» حدیث قدسی (ج ۱، ب ۱۱، ح ۲) (هر که حدیثی از او سرزند و وضوء نگیرد پس به من جفا نموده است).

(۶۲) مثال‌های زیبای قرآنی

اصلی روح انسان باشد و در عین حال یک چهارم عمر، در محرومیت از آن به سربرد.

مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌نماید: «الْحَائِضُ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ تَحْمَدُ اللَّهَ» (۱)؛ (زن حائض قرآن می‌خواند و خدا را حمد می‌گوید).

به دلایل ذیل و همان‌گونه که «در صحیحہ معاویة بن عمار، محمد بن مسلم، زرارۀ و دیگران» بیان شده است نه تنها منعی برای حائض نسبت به تلاوت و تدبیر در قرآن وجود ندارد، بلکه تشویق نیز شده است و حتی برای رعایت حدود حرمت مس خطوط قرآن و کراهت مس اوراق آن، امام باقر علیه‌السلام در صحیحہ «محمد بن مسلم» راهنمایی می‌فرماید: «جنب و حائض قرآن را از ورای لباس بکشایند و هر چقدر که می‌خواهند جز آیه سجده (یا سوره سجده) را بخوانند». (۲)

«عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ طَامِثًا فَلَا تَحِلُّ لَهَا الصَّلَاةُ وَعَلَيْهَا أَنْ تَتَوَضَّأَ وَضُوءَ الصَّلَاةِ عِنْدَ وَقْتِ كُلِّ صَلَاةٍ ثُمَّ تَقْعُدَ فِي مَوْضِعٍ طَاهِرٍ فَتَذْكُرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَتُسَبِّحَهُ وَتَهَلِّلَهُ وَتَحْمَدَهُ كِمِقْدَارِ صَلَوَاتِهَا ثُمَّ تَفْرُغَ لِحَاجَتِهَا». (۳)

(زراره از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌نماید: هرگاه زن حایض شد پس نماز بر او جایز نیست و بر اوست که هنگام وقت هر نماز، مشابه وضوی نماز،

۱- ب ۳۸، ح ۱ .

۲- در بخش روایات آمده است .

۳- (ح ۲) .

بانوان و مشکل طهارت (۶۳)

وضوء بگیرد، سپس در جایگاهی پاک بنشیند، پس خدای عزیز و جلیل را به قدر نمازش یاد کند و تسبیح و تهلیل و حمد گوید سپس به جهت حاجتش - از عبادت - فارغ شود).

اگر در روایات، ایمان زن را ناقص می‌شمارند به جهت یک هفته تعطیلی عبادت در عرض یک ماه می‌باشد که نوع خانم‌ها به آن تن در داده‌اند و از بدل نماز و انس و تدبیر در قرآن غافل مانده‌اند و این اختصاصی به خانم‌ها ندارد، هر کسی در امر عبادات، به خود تعطیلی دهد گرفتار نقصان در ایمان خواهد شد و با جبران از آن نقصان ایمان، نجات خواهد یافت.

مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌نماید: «الْحَائِضُ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ تَحْمَدُ اللَّهَ» (۱)؛ (زن حائض قرآن می‌خواند و خدا را حمد می‌گوید).

حکم تحریر الوسیله: در تحریر حضرت امام خمینی، حکم به کراهت قرائت قرآن توسط حائض شده است؛ کراهت در مستحبات به معنی نقصان ثواب می‌باشد نسبت به زمانی که عذر برطرف شده‌است، نه این که به معنی ناخشنودی خدا تلقی گردد، همچون کراهت نماز جمعه برای فرد مسافر که ثواب شرکتش در نماز، کمتر از فرد مقیم می‌باشد، لیکن قطعاً ثوابش از حال نماز انفرادی بیشتر است، چه ثوابی بالاتر از شرکت در جماعت مسلمین در نماز جمعه!

۱- (ب ۳۸، ح ۱) .

(۶۴) مثال‌های زیبای قرآنی

باری، آثار تعطیلی مستمر در فکر و روح خانم‌ها، بسیار جانکاه‌تر از آن است که به تصور آید، این که در احادیث خصوصاً در نهج

البلاغه از زنان نکوهش شده‌است و ایمانشان، ناقص معرفی گشته‌است کسانی را ناظر است که این جریان تغذیه روحی به کناری افتاده‌اند و در نتیجه، آتش بیار معرکه جنگ جمل (۱) و منع کننده از شرکت در جنگ با قاسطین و ناکثین و مارقین گشته‌اند و همتشان زر و زیور دنیا شده است که «إِنَّ النِّسَاءَ هُمُ مَن زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۲).

و این اختصاصی به زن ندارد، بلکه هر آن که از ارتباط با خدا از طریق قرآن و نماز منعزل شود چنین سرنوشتی خواهد داشت: «خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا. وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا. إِلَّا الْمُصَلِّينَ...» (۳)

(انسان - طبعاً - بسیار حریص و بخیل آفریده شده است، هر گاه که شر او را فراگیرد بسیار جزع کننده می‌گردد و هر گاه خیر او را مس نماید بسیار منع کننده می‌شود مگر آنان که نماز گزارند...).

اولاً: روح، زن و مرد ندارد و هر دو در انسانیت یکسان می‌باشند.

ثانیا: حیض تأثیری در انسانیت زن نمی‌گذارد و او را نجس نمی‌کند.

ثالثاً: روح زن، همچون روح مرد نیازمند تغذیه دائمی می‌باشد.

رابعاً: نماز و قرآن دو غذای مستمر روح انسان می‌باشند.

۱- (نهج، خ ۸۰)، مطالب مذکور را حضرت بعد از جنگ جمل فرموده است، جنگی که حقد و کینه و حسادت زنی، شعله‌ور شد نمود (خ ۱۵۶).

۲- نامه ۳۱.

۳- ۱۹ - ۲۲ / معارج.

بانوان و مشکل طهارت (۶۵)

خامساً: به علت شرایط خاص برای نماز، برای حائض ذکر خدا، به جای نماز آمده است تا رزق روحش را تأمین نماید.

سادساً: قرآن، بدلی برایش متصور نیست و از این رو شرایط خاص نماز را ندارد پس خود، غذای روح خواهد بود.

سابعاً: اگر حائض در شرایط روحی نامساعدی قرار داشته باشد بیشتر به رزق روحی نیازمند است نه آن که از آن محروم گردد!

۲ - کلیدهای هنگام تدبر قرآن

۱/۲ - استقبال قبله

روح عبادات در اسلام، توجّه وجودی عابد به سوی خدا می‌باشد. (۱)

اللّه، غایت فعالیت هر موجودی است؛ از آن جا که انسان در کارهایش خواه ناخواه رو به جهتی از جهات جغرافیایی دارد، برای انطباق جهت ظاهری عمل با جهت قلبی‌اش و وحدت بخشی ظاهر و باطن وجود انسان، خانه کعبه، سمبل توجهات مسلمین به سوی خدا قرار داده شده است.

این سمبل، مایه تذکری است برای انسان غافل، تا توجه قلبی‌اش را در زندگی و برنامه‌هایش به سوی خدا گرداند و از جهات رو به غیر حق، بیرون کشد و توجه‌اش را معطوف کمال خوبی‌ها و زیبایی‌ها و قداست‌ها نماید. بنابراین طبیعی است قرآنی که دیدار با خداست از شرایط تدبّرش، استقبال قبله باشد تا با حقیقت عمل هماهنگ شود. این توجه، آن قدر همت انسان را بالا می‌برد و آن قدر شخصیت و ارزشش به انسان می‌بخشد که

۱- ر. ک: المیزان و نمونه، ذیل آیه ۱۴۴ - ۱۴۲ سوره بقره.

(۶۶) مثال‌های زیبای قرآنی

دیگر حاضر نمی‌شود به هر پستی‌ای، تن در دهد و آلت دست هر عنصر طغیانگری بشری و جنی، واقع گردد.

۲/۲- از رو خواندن قرآن

در برخورد با قرآن تمام دستگاه‌های ادراکی انسان، بهره‌مند می‌شوند و هر یک رزق خاصی را به دست می‌آورند؛ از این رو، نظر کردن به قرآن و آیاتش خود عبادت محسوب می‌شود و تأثیر فراوانی در روشنی و نورانیت چشم دارد.

از آثار نظر به قرآن، تمرکز حواس، در پی‌گیری جریان فکری - روحی آیات و توجه و دقت و تدبیر در آیات و ارتباط آن‌ها می‌باشد از این رو در روایات آمده است: «لَيْسَ شَيْءٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنَ الْقِرَاءَةِ فِي الْمُصْحَفِ نَظْرًا». (۱)

(بر شیطان، نگاهی شدیدتر از قرائت قرآن از روی مصحف، وجود ندارد!)

«نظر»، فکر همراه دقت، می‌باشد.

«قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنِّي أَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي أَفْضَلُ أَوْ أَنْظُرُ فِي الْمُصْحَفِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلِ اقْرَأْهُ وَانْظُرْ فِي الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَلُ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظْرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ» (۲) (اسحاق بن عمار می‌گوید به امام صادق علیه‌السلام گفتم: فدایت گردم،

من قرآن را بر صفحه دلم حفظ می‌نمایم پس آیا آن را از حفظ بخوانم، افضل است یا این که در مصحف

۱- (ص) (ب ۱۹، ح ۲).

۲- ب ۱۹، ح ۴.

کلیدهای هنگام تدبیر قرآن (۶۷)

بنگرم؟ فرمودند: بلکه آن را بخوان و در مصحف بنگر، پس آن افضل است، مگر ندانستی که «نظر در مصحف» عبادت است؟! .

۳/۲- دعای شروع و ختم تدبیر

از جمله شرایط هنگام تدبیر، قرائت دعای شروع و ختم تلاوت قرآن می‌باشد. در صحیفه سجاده دعای ختم قرآن، به تفصیل و با محتوایی بسیار عمیق آمده است، لیکن دعای افتتاح، موجود نیست که با توجه به خصوصیات صحیفه، قطعاً جزء حدود بیست دعایی از صحیفه است که با کمال تأسف مفقود شده است. (۱)

در این زمینه ادعیه از معصومین علیهم‌السلام فراوان است از جمله دعای مختصر و پر بار امام صادق علیه‌السلام می‌باشد که می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ إِنِّي نَشَرْتُ عَهْدَكَ وَكِتَابَكَ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ عِبَادَةً وَقِرَائَتِي فِيهِ فِكْرًا وَفِكْرِي فِيهِ اعْتِبَارًا، وَجَعَلْنِي مِمَّنِ اتَّعَظَ بِبَيَانِ مَوَاعِظِكَ فِيهِ وَاجْتَبَ مَعَاصِيكَ، وَلَا تَجْعَلْ عَلَيَّ بَصْرِي غِشَاوَةً وَلَا تَجْعَلْ قِرَائَتِي قِرَائَةً لَا تَدْبُرُ فِيهَا بَلَّ اجْعَلْنِي أَتَدْبُرُ آيَاتِهِ وَأَحْكَامِهِ آخِذًا بِشَرَائِعِ دِينِكَ وَلَا تَجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ غَفْلَةً وَلَا قِرَائَتِي هَذْرًا، إِنَّكَ أَنْتَ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ»؛ (بار خدایا من عهدنامه و کتاب تو را گشودم، بار خدایا پس نگاه مرا در آن عبادت و قرائت مرا در آن تفکر و تفکر مرا در آن عبرت قرار ده، و مرا از کسانی بگردان که به سبب روشنی هشدارها و مژده‌هایت در آن، متأثر گشته و از موجبات عصیان تو دوری گزیده است. و هنگام قرائت من بر گوش دلم

۱- رجوع کنید به مقدمه صحیفه سجاده .

(۶۸) مثال‌های زیبای قرآنی

مهر مزین و بر چشم دلم حجاب قرار مده و قرائت مرا قرائتی که هیچ تدبیری در آن نیست، قرار مده، بلکه مرا چنان کن که در آیات

و احکامش ژرف بیندیشیم به شرایع دینت دست یازم، و نگاه مرا در آن بی‌خبری قرار مده و نه قرائت مرا بیهوده گویی، چرا که فقط تو دلسوز و رحیم می‌باشی).

در روایتی آمده است که حضرت امیر علیه‌السلام قرآن را چنین ختم می‌کرد: «اللَّهُمَّ اشْرَحْ بِالْقُرْآنِ صَدْرِي وَاسْتَعْمِلْ بِالْقُرْآنِ بَدَنِي وَتَوَرَّ بِالْقُرْآنِ بَصْرِي وَأَطْلُقْ بِالْقُرْآنِ لِسَانِي وَأَعْنِي عَلَيْهِ مَا أَبْتَقَيْتَنِي فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ». (۱)

(بار خدایا سینه‌ام را با قرآن بگشا و بدنم را به واسطه قرآن بکار گیر، و دیده‌ام را به سبب قرآن متور بگردان و زبانم را به واسطه قرآن روان ساز و بر آن مرا یاری فرما، مادامی که مرا باقی گذاشته‌ای چرا که هیچ حائل از گناه و نه قدرت بر طاعتی نیست مگر به واسطه تو).

۴/۲ - پناهندگی به خدا (استعاذه)

از شرایط تلاوت راستین، پناهنده شدن به خداوند می‌باشد که در قرآن بر آن تأکید شده است:

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (۲)

(پس هرگاه قرآن می‌خوانی پس به خدا از شر شیطان سنگسار شده، پناه بر چرخا که او بر کسانی که ایمان آورند و بر پروردگارشان

۱- مصباح المهتجد، ص ۲۸۶ .

۲- ۹۸ و ۹۹ / نحل .

کلیدهای هنگام تدبر قرآن (۶۹)

تکیه می‌کنند، هیچ تسلطی ندارد).

۵/۲ - استمداد و یاری جستن از خدا (تسمیه)

کمال مطلق، وقتی حاصل می‌شود که انسان، در مسیر دستیابی به آن، با یگانه مظهر این اهداف، «الله» پیوندی برقرار کند و با تکیه و استمداد از او، به پیش رود؛ چرا که «الله» تنها کمال مطلق، تنها ذات مقدس پایدار و ابدی است و نه تنها کمال مطلوب انسان، بلکه کمال مطلوب همه موجودات، در همه عوالم هستی می‌باشد: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ...» (۱)

(الله، معبود و معشوقی غیر او نیست در حالی که همو یگانه زنده پایدار ابدی است).

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سمبل شروع و ختم با یاد او، یاری از او و بان نشان از او می‌باشد، از این رو گرامی‌ترین و عظیم‌ترین آیه، لقب گرفته است.

این کشتی نوح علیه‌السلام است که در آن طوفان سهمگین و هولناک جریانش و لنگرش با «بسم الله» محقق گشته است که حاوی اسم اعظم الهی می‌باشد:

«وَقَالَ أَزْجَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَمُزْسَهَا...» (۲)

(نوح - فرمود سوار کشتی شوید که جریان آن و لنگرش با بسم الله محقق است...).

۱- ۲۵۵ / بقره، ۱ / آل عمران .

۲- ۴۱ / هود .

(۷۰) مثال‌های زیبای قرآنی

کلیدهای خاص تدبّر

کلیدهای خاص تدبّر

در بیان امام حسین علیه السلام معلوم گشت قرآن چهار مرتبه فهم و تدبّر را داراست که مرتبه «عبارت» سهم عموم مردم و مرتبه «اشارت» سهم علماء و «لطائف» سهم اولیاء و «حقایق قرآن» سهم انبیاء و معصومین علیهم السلام می‌باشد؛ کلیدهای خاص نظر به سه مرتبه اخیر دارد که جنبه تخصصی به خود می‌گیرد و بر دو قسم کلی می‌باشند:

۱- کلیدهای علمی

۲- کلیدهای روحی و عملی

«علماء» مجتهدین در تفسیر قرآن می‌باشند که هر دو قسم از کلیدها، برای آنان واجب و ضروری است، چرا که تلاش و کوشش علمی در کنار طهارت روحی، شرط اساسی درک «اشارات قرآن» می‌باشد. طریق علماء در امر تدبّر در قرآن، عموماً عقلی اجتهادی می‌باشد و گاهی نیز از طریق شهودی، توفیق تدبّر در قرآن پیدا می‌کند.

«اولیای الهی» عموماً همان مجتهدین در تفسیر قرآن می‌باشند که کلیدهای علمی برای آنان نیز، ضرورت دارد. لیکن به واسطه تعالی روحی و رسیدن به مرتبه‌ای از مراتب ولایت الهی، به حوزه لطایف قرآن راه یافته‌اند و از دو طریق عقلی و شهودی متناسب با مقام ولایتشان در قرآن تدبیر می‌نمایند.

«انبیاء و معصومین علیهم السلام» به واسطه مقام عصمت و طهارت و اتصال با حقیقت ملکوتی قرآت از بسیاری از کلیدهای علمی بی‌نیاز بوده، طریقی

کلیدهای هنگام تدبّر قرآن (۷۱)

شهودی برای تدبّر در قرآن، در اختیار دارند.

تذکر: کسانی که در طریق کسب کلیدهای علمی و روحی گام برمی‌دارند جزء محققین از مرتبه اول محسوب می‌شوند چرا که هنوز به درجه علماء مجتهد نرسیده‌اند، از این رو توجه به نظر علماء برجسته تفسیر، در امر تدبّر و تعمق در قرآن برای آن ضروری است.

۱- کلیدهای علمی

۱/۱- تسلط بر قرآن و روایات ذیل آیات

مفسر قرآن برای تدبّر، نیازمند آگاهی وسیع و جزئی از جایگاه مباحث و موضوعات مطرح شده در قرآن می‌باشد از این رو تشخیص آیه از روایت و آگاهی اجمالی بر جایگاه آن در قرآن و حفظ قابل توجه بسیاری از آیات، علامت تسلط بر قرآن می‌باشد که از تلاوت و انس بسیار فراوان با قرآن و ختم‌های مکرر آن به دست می‌آید. برای این تسلط «حفظ کل آیات» ضرورت ندارد لیکن فضیلتی مهم به شمار می‌رود.

۲/۱- لغت معتبر قریب به عصر قرآن

فهم معانی دقیق واژه‌های قرآن، قدم دوم در تدبّر می‌باشد چرا که واژه‌ها، مجرای کاوش و تدبّر، و دریچه ورود به حوزه ملکوتی

قرآن می‌باشند و پس از تسلط بر قرآن و روایات از مهمترین کلیدها به شمار می‌آید.

برای کشف مراد خداوند، نیازمند فهم ریشه لغوی، معنی حقیقی واژه و موارد استعمال آن در صدر اسلام می‌باشیم چرا که زبان و لغت

(۷۲) مثال‌های زیبای قرآنی

پیوسته به مرور زمان و به واسطه آمیزش با زبان و فرهنگ‌های دیگر، دستخوش دگرگونی و تحول بوده، واژه‌ها، معانی تازه‌ای به خود می‌گیرند.

توجه به موارد استعمال واژه در قرآن، نکته مهم دیگری است که ما را در بهره‌جویی از معانی متعدد لغوی و اختیار معنی مناسب با سیاق آیه، یاری می‌دهد؛ استفاده از نکته سنجی‌های مفسرین محقق در لغت و توجه به روایات ذیل آیات، این بهره‌مندی را به کمال خود نزدیک می‌گرداند.

از فرهنگ‌های معتبر، «المفردات» راغب اصفهانی (م - ۵۰۳ ق)، «تاج العروس» زبیدی، شرح قاموس (۱۱۴۵ - ۱۲۰۵ ق)، «لسان العرب» ابن منظور (م - ۷۱۱ ق) و «الصحاح» جوهری (م - ۴۰۰ ق) می‌باشد.

۳/۱- ادبیات عرب

آگاهی بر «صرف و نحو، معانی، بیان و بدیع» امری بسیار ضروری در کنار فهم معانی دقیق واژه‌های قرآن می‌باشد و از یکدیگر جدایی نمی‌پذیرند.

«صرف» نظر به شناسنامه کلمات و «نحو» نظر به جایگاه واژه‌ها در جمله و نقش معنایی آن‌ها دارد.

«معانی، بیان و بدیع» جنبه‌های فصاحت و بلاغت آیات و زیبایی‌های هنری قرآن را مورد توجه قرار می‌دهند. «معانی» به فصاحت واژه‌ها، بلاغت ترکیب آیات و کیفیت چینش واژه‌ها و جملات نظر دارد و با توجه به اهداف آیات و مقاصد هدایت الهی، ما را به مقتضای حال مخاطب آیات و انگیزه‌های درونی‌اش آگاه می‌نماید. «بیان» به اسلوب‌های سخن در کلیدهای علمی (۷۳)

آیات می‌پردازد و علت اختیار آن شیوه هنری را در ارتباط با اهداف آیات و مخاطب آن جستجو می‌کند؛ شیوه‌های مختلف مورد بحث در علم بیان، برای ارائه یک معنی، «حقیقت و مجاز، تشبیه و استعاره و کنایه» می‌باشد که هر یک، از زیبایی، ظرافت و تأثیر خاصی در شنونده، برخوردار می‌باشند.

«بدیع» نظر به زیبایی‌های لفظی و معنوی که دارد نقش اساسی در سخن ندارد، بلکه بر زیبایی سخن می‌افزاید برخلاف «معانی، بیان» که نقش مهمی را در پیام‌رسانی و تأثر و تحول روحی مخاطب، بازی می‌کند.

یک مفسّر، باید در علم صرف و نحو، صاحب نظر و در علم فصاحت و بلاغت (معانی، بیان و بدیع) از تشخیص و لطافت روحی و ذوق مناسبی، برخوردار باشد؛ از کتب معتبر «دلائل الاعجاز» و «اسرار البلاغه» شیخ عبدالقاهر جرجانی، «مطول» و «مختصر المعانی» تفتازانی می‌باشد؛ از جمله کتب در عصر حاضر، از «جواهر البلاغه» هاشمی، «البلاغه الواضحه» علی الجارم، می‌توان نام برد. از تفاسیر مناسب در بلاغت قرآن «تلخیص البیان فی مجازات القرآن» شریف رضی (۴۰۶ - ۳۵۹ ق)، «دره التزیل و غرّة التأویل» الخطیب الاسکافی (م - ۴۲۱ ق)، «الجمان فی تشبیهات القرآن» ابن تاقیا بغدادی (۴۸۵ - ۱۰۰ ق)، «الاشاره الی ایجاز فی بعض انواع المجاز» عزّ بن عبدالسلام (۶۶۰ - ۵۷۸ ق)، «بدیع القرآن» ابن ابی الاصبغ و «کشاف» زمخشری و تفسیر ابی السعود می‌باشد.

از کتب در زمینه صرف و نحو قرآن، «املاء ما منّ به الرحمن» ابوالبقاء عکبری (۶۱۶ - ۵۳۸ ق)، «البیان فی غریب اعراب القرآن» ابن انباری

(۷۴) مثال‌های زیبای قرآنی

(۵۷۷-۵۱۳ق) و تفاسیر «مجمع البیان» طبرسی، «البحرالمحیط» ابوحیان، «روح المعانی» آلوسی می‌باشد.

۴/۱ - منطق و روش‌های تحقیق (۱)

«منطق» قانون تفکر صحیح است که از شرایط شیوه‌ها و اقسام «تعریف و استدلال صحیح» سخن می‌گوید و معیارهای تشخیص صحت و خطای «صورت تفکر» را مطرح می‌نماید، از این رو فراگیری آن در امر تدبّر ضروری می‌باشد. علاوه بر آن، آگاهی بر روش‌های تحقیق در علوم، خصوصاً در حوزه علوم انسانی، برای تدبّر در مباحث متنوع قرآن بسیار ضرورت دارد که به علم «متدلوژی یا روش‌شناسی» موسوم می‌باشد.

آگاهی بر منطق نوین خصوصاً منطق ریاضی نیز جهت فهم و دفع شبهات فکری، بسیار مفید بلکه ضروری است. تذکر: منطق صوری صرفاً به صورت و شکل فکری و استدلال می‌پردازد و کاری به مواد و روش‌های تفکر ندارد. در منطق جدید، ضرورت آزادی محقق و متفکر از عوامل درونی و بیرونی مؤثر در نتایج تحقیق مطرح می‌شود، چرا که به نقش حساس محیط روانی، تربیتی و اجتماعی محقق، در نتایج تحقیقاتش عنایت دارد، لیکن از چگونگی رهایی تفکر از تأثیرات وراثت و محیط سخن به میان

۱- در مبحث منطق، کلام، فلسفه، عرفان، فقه و اصول فقه از کتاب «آشنایی با علوم اسلامی» شهید مطهری بسیار استفاده شده است.

کلیدهای علمی (۷۵)

نمی‌آورد و از ارائه روش تربیتی آزادی تفکر و هدایت آن به سمت تفکر سالم عاجز می‌باشد و در واقع این نقش اساسی مذهب و رسولان الهی است که با تکیه بر «ادراکات بلاواسطه و حضوری» (مواد تفکر) و با روش «طرح سؤال از مسائل زندگی» (انسان، جهان، خدا، دنیا و آخرت و روابط انسان را همه این‌ها) فکر را به جریان انداخته با تزکیه، تعلیم و تذکر، انسان را تربیت کرده او را از اسارت وراثت و محیط نجات می‌بخشد و به آزادی می‌رساند:

«قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَأَحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا» (۱)

(بگو فقط شما را به یک امر مهم موعظه می‌کنم به این که دوتا دوتا یا تک تک، به خاطر خدا بپاخیزید سپس به تفکر پردازید). اگر تفکر فردی یا جمعی، به انگیزه حقیقت‌طلبی و به خاطر خدا (حقیقت مطلق) صورت نگیرد در دام گرایش‌های خاص و امیال نفسانی فرد و جامعه گرفتار می‌شود و به انحراف می‌گراید، در این جا دیگر با وجود شکل صحیح استدلال و روش علمی مناسب، نتایج تحقیقات متأثر از امیال نفسانی گشته، در مسیر تباهی به کار خواهد رفت. (۲)

۵/۱ - فلسفه

زندگی هر کس مبتنی بر نگرش و دیدگاه خاص او نسبت به خود و جهان و مبدأ و مقصد هستی، استوار می‌باشد این مجموعه نگرش کلی و

۱- ۴۶ / سبأ .

۲- ر.ک: المیزان، ج ۵، ذیل آیه ۱۹، مائده، ص ۲۶۷ به بعد .

(۷۶) مثال‌های زیبای قرآنی

مرتبط به هم «فلسفه زندگی» هر کسی را تشکیل می‌دهد و در واقع هر انسانی از نوعی اندیشه فلسفی

برخوردار است.

«فلسفه» دانشی عقلی است که در کاربرد عام، همه دانش‌های مبتنی بر تعقل و تجربه را دربرمی‌گیرد (۱) که در برابر علوم نقلی مطرح می‌شود از این رو قدما فلسفه را بر دو قسم «نظری و عملی» تقسیم می‌نمودند، «فلسفه نظری» در مورد حقیقت و واقعیت اشیاء بحث می‌کند و «فلسفه عملی» افعال انسان را آن‌چنان که باید و شایسته است مورد بررسی قرار می‌دهد. «فلسفه نظری» شامل سه بخش «الهیات» (فلسفه علیا)، «ریاضیات» (فلسفه وسطا) و «طبیعیات» (فلسفه سفلا) می‌باشد «الهیات» خود مشتمل بر دو فن «امور عامه» و «الهیات به معنی اخص» می‌باشد، هر یک از ریاضیات و طبیعیات نیز به اقسام زیادی تقسیم می‌شوند.

«فلسفه عملی» نیز به سه بخش «علم اخلاق»، «علم تدبیر منزل» و «علم سیاست مدن» تقسیم می‌شود.

«فلسفه» در کاربرد خاص، صرفاً نظر به «الهیات» دارد که قدما آن را فلسفه حقیقی و یا فلسفه اولی و یا علم اعلی می‌نامیدند که عنوان بحث ما نیز به همین کاربرد خاص نظر دارد و آن علمی است که همه هستی را به عنوان موضوع واحد مورد مطالعه قرار می‌دهد و درباره کلی‌ترین

۱- این اصطلاح شایع در میان مسلمین بود.

کلیدهای علمی (۷۷)

مسائل آن بحث می‌کند. (۱)

۶/۱- کلام

«کلام» علمی است که از عقاید و جهان‌بینی اسلامی بحث نموده، عهده‌دار شرح و بسط، استدلال و دفاع از آن است و عمده مباحث آن در سه حوزه توحید، نبوت و معاد می‌باشد که به «اصول دین» موسوم است. علم کلام از مباحث جبر و اختیار و قضاء و قدر الهی آغاز گشت و در ادامه مباحث، توحید و نبوت و معاد را در بر گرفت؛ بر اثر درگیری فکری میان مسلمین چهار مکتب کلامی جلوه‌گر شدند: «شیعه، معتزله، اشاعره و مرجئه». (۲)

۷/۱- عرفان

«عرفان» کوششی، علمی - عملی است از طریق قلب، تا که انسان به معرفتی حضوری و شهودی، نسبت به حقیقت هستی نایل گشته در اثر تصفیه و ترکیه نفس به وصال حقیقت رسد و همچون قطره‌ای به آن پیوندد؛ و به تعبیر «ابن سینا»: «منصرف ساختن ذهن است از ما سوی الله و توجه کامل به ذات حق برای تابش نور حق بر قلب». (۳)

۱- «فلسفه» در فرهنگ غرب به معانی متعددی اخذ شده است که اغلب جز اشتراک لفظی وجه مشترک دیگری ندارد، برای توضیح بیشتر، ر.ک: شهید مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، بخش فلسفه و اصول فلسفه و روش رئالیسم.

۲- منبع سابق بخش کلام.

۳- نقل به معنی از نمط نهم «اشارت بوعلی سینا» به بیان «شهید مطهری» آشنایی با علوم اسلامی «بخش عرفان».

(۷۸) مثال‌های زیبای قرآنی

«عرفان» دستگاهی علمی - فرهنگی است که دارای دو بخش می‌باشد:

بخش عملی: روابط و وظایف انسان را با خود و جهان و خدا بیان می‌کند و به علم «سیر و سلوک» موسوم می‌باشد.

بخش نظری: عهده‌دار تفسیر خدا و جهان و انسان، همچون فلسفه می‌باشد لیکن در استدلال‌ات، به جای تکیه بر مبادی و اصول عقلی، بر مبادی و اصول کشف و شهود، تکیه می‌کند و سپس آن‌ها را با زبان عقل توضیح می‌دهد.

۸/۱- اخلاق

«علم اخلاق» علمی است که از رفتارها، حالات تو ملکات شایسته و ناشایست سخن می‌گوید: این که چه حرکت و حالت و خصلتی بد یا خوب، سزاوار یا ناسزا، شمرده می‌شود بستگی به نوع بینش و مبادی و اصولی دارد که شخص بدان ملتزم می‌باشد. این اصول و مبادی در علم «فلسفه اخلاق» از آن سخن به میان می‌آید و جنبه زیربنایی نسبت به علم اخلاق دارد؛ در فرهنگ وحی، مسائل اخلاقی، در ضمن دستورات دینی جلوه‌گر بوده، بلکه غیرقابل انفکاک از آن می‌باشد: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ (برانگیخته شدم برای این که ارزش‌ها و بزرگ منشی‌های اخلاق را به اتمام رسانم).

۹/۱- علم روایه الحدیث (مصطلح الحدیث و رجال)

قرآن و احادیث معصوم علیهم‌السلام دو منبع اساسی در استنباط عقاید و احکام جمیع روابط انسانی می‌باشند که از دو جهت کلی «متن» و «سند» مورد بررسی واقع می‌شوند. کلیدهای علمی (۷۹)

«سند قرآن» قطعی و «مسأله اختلاف قرائت‌ها» و بحث از «کیفیت جمع‌آوری قرآن»، بحث مجدد آن را ضروری می‌نماید تا روشن گردد که این شبهه، ربطی به سند قرآن ندارد چرا که صرفاً تحریف به کم شدن آیات، ادعا شده است نه افزایش آن؛ دیگر آن که شبهه‌ای است باطل که در ذهن کج‌اندیشان مسلمان و مستشرقین ناآگاه و اکثر مغرض نقش بسته است. «اختلاف قرائت‌ها» کاری به قطعیت قرآن ندارد و صرفاً به اختلاف لهجه در قرائت مربوط می‌باشد و مسأله سوم نیز مشکلی نداشته خود به روشنی قطعیت سند را نشان می‌دهد.

قطعیت سند قرآن به تناسب در علم «تاریخ قرآن»، «اصول استنباط» و «کلام» بحث می‌گردد.

سند احادیث، جز روایات اندکی قطعی نبوده، نیازمند تتبع و بررسی می‌باشد تا صحت انتساب حدیث به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام روشن گردد؛ علمی که عهده‌دار این مسأله می‌باشد علم «روایه الحدیث یا اصول الحدیث» (۱) نامیده می‌شود. این علم خود به دو شاخه تقسیم می‌گردد:

«علم رجال» که صداقت و عدالت ناقلین حدیث و طبقات آنان را مورد تحقیق قرار می‌دهد.

۱- این علم به غلط «درایه الحدیث» نامیده شده است حال آن که «درایه» نظر به فهم محتوای حدیث دارد نه سند آن.

(۸۰) مثال‌های زیبای قرآنی

«علم مصطلح الحدیث» که از «کیفیت نقل حدیث» از لحاظ تواتر یا وحدت نقل، اتصال یا انقطاع سند و «مراتب نقل حدیث» از لحاظ صحت نقل رجال حدیث و ضعف نقل و اصطلاحات مربوط به این خصوصیات بحث می‌نماید. (۱)

۱۰/۱- علم اصول و مبانی استنباط و فقه دین

معیارهای بررسی متن قرآن و حدیث و میزان ارزش آن دو منبع اساسی در فهم دین و احکام شریعت اسلام، در «علم اصول» مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد؛ در کنار این دو منبع، منابع مطرح شده دیگر همچون «عقل، اجماع، شهرت روایی و فتوایی، قیاس و استحسان و غیره» مورد ارزیابی گشته، اعتبار یا عدم اعتبار، میزان ارزش دلالت آن‌ها و محدوده به کارگیری‌شان، برای فهم دین و

استخراج احکام اسلام، مشخص می‌گردد.

با این توجه، ضرورت آگاهی بر اصول استنباط و صاحب نظر بودن در آن، در امر تدبیر در قرآن و تفسیر آن، روشن‌تر از آن است که نیازمند دلیل باشد.

فقه احکام اسلامی، بخشی از «فقه دین» است که ضرورت «فقه و تفقه در دین» در لسان فقهاء منحصر در حوزه احکام عملی و اجتهاد در آن، خلاصه می‌گردد.

«علم اصول» نیز به عنوان ابزار استنباط در این حوزه، مورد تحقیق و

۱- برای توضیحات بیشتر رجوع کنید: «روایة الحدیث و درایة الحدیث» کاظم شانه‌چی.

کلیدهای علمی (۸۱)

بررسی واقع گشته است، حال آن که این حوزه صرفاً هشت درصد آیات قرآن را شامل می‌شود (حدود ۵۰۰ آیه)؛ و بقیه قرآن که شامل معارف، عقاید، تربیت و اخلاق و غیره می‌باشد از حوزه استنباط به دور مانده است، از این رو، تحقیق در ابزار خاص استنباط آن‌ها، علاوه بر اصول ضروری معمول در حوزه احکام عملی، به غفلت سپرده شده، کاری جدی در آن‌ها صورت نگرفته است، در حالی که «فقه دین و فقه قرآن و حدیث» به اصولی فراتر از اصول معهود، نیازمند می‌باشد، چنان که در بحث منطق گذشت، تدبیر در «اصول اعتقادات» امری تعقلی بوده، خود این تعقل، به تفکر و به روش‌های صحیح تفکر و تعقل نیازمند می‌باشد که در جریان دعوت انبیاء به آن‌ها اشاره شده است؛ آنان با تکیه بر حضوریات و فطریات مردم، با طرح سؤال‌های اساسی زندگی، بر فضای غفلت‌زا و عقول راکدشان، هجوم آورده، آنان را به اندیشیدن در حقیقت خود و جهان، دنیا و آخرت، وادار می‌نمودند: «أَتَتْرُكُونَ فِي مَا هُنَا آمِنِينَ . فِي جَنَاتٍ وَعُيُونٍ . وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ» (۱)؛ (آیا در این دنیا در حال امنیت رها می‌شود؟ در باغ‌ها و چشمه‌سارها و زراعت‌ها و نخلی که شکوفه‌اش با لطافت است و از کوه‌ها خانه‌هایی به سرگرمی می‌تراشید؟)

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى . أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى . ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى . فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى . أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى» (۲)؛ (آیا انسان خیال می‌کند که بیهوده، رها

۱- ۱۴۶ - ۱۴۸ / شعراء .

۲- ۳۶ - ۴۰ / قیامت .

(۸۲) مثال‌های زیبای قرآنی

می‌شود؟ مگر نطفه‌ای نبود که از آب گندیده‌ای پدید آمد سپس علقه‌ای شد پس خدا او را آفرید پس هماهنگ نمود پس از آن، دو زوج، زن و مرد را پدید آورد؟ آیا چنان کسی توان آن را ندارد که مردگان را زنده کند؟).

رسالت «تفقه در دین» در وسعت حوزه‌های شناخت، معارف، عقاید و نظامات و احکام اسلامی، ضرورت ارائه طرحی کلی و جامع و مستند از اسلام را مطرح می‌نماید؛ طرحی که همه حوزه‌ها را دربرگیرد و ترتیب منطقی آن‌ها و ارتباط منسجم‌شان را توضیح دهد و در پی آن سیر منطقی و مستند مباحث هر یک از حوزه‌ها، از شروع تا ختم را ارائه نماید.

۱۱/۱ - علم اصول فقه

«اصول فقه» همان اصول مصطلحی است که در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود و در خدمت همه حوزه‌ها، خصوصاً فقه احکام قرار دارد که در ابتدای بحث قبل به آن اشاره شد.

به تعبیر شهید صدر: «علم اصول فقه، علم به عناصر مشترکی است که برای استنباط جعل شرعی به کار می‌آید». (۱)

در پایان علم اصول، بحث اجتهاد و تقلید و شرایط آن دو مطرح می‌گردد.

۱۲/۱ - علم فقه احکام

«فقه احکام» بخشی از قرآن و سنت است که گسترده‌ترین تحقیقات فقهاء و علمای اسلام را از آغاز تاکنون به خود اختصاص داده است و در

۱- دروس فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۱۱.

کلیدهای علمی (۸۳)

واقع عمیق‌ترین تدبیرها در پانصد آیه از قرآن و روایات ذیل آن‌ها صورت گرفته است، از این رو آگاهی بر نظرات آن‌ها و کیفیت استدلال و برداشت آن‌ها از قرآن زمینه مساعدی را برای تدبیر صحیح در قرآن فراهم می‌آورد.

۱۳/۱ - تاریخ اسلام

«اسلام» دینی است جامع که همه شئون زندگی فردی و اجتماعی، اعم از معارف، عقاید، نظامات و احکام را دربرمی‌گیرد (۱) و هدفش دگرگونی اساسی در همه حوزه‌ها می‌باشد از این رو «اسلام» نه یک مکتب اعتقادی، که یک نهضت فراگیر است و «قرآن»، کتاب این نهضت، بیانگر و توضیح دهنده اهداف، مسایل و مراحل نهضت و پاسخگوی تمام نیازهای فکری - روحی و معرفتی عملی رهیافتگان و هدایتگر بشریت گمراه و سرگشته به صراط آزادی از غیر و بندگی خدا می‌باشد.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در کنار شرح و بسط و تفسیر قرآن، عالی‌ترین نمونه عینی انسان آرمانی این مکتب است که سیره و رفتارش در مراحل مختلف نهضت، الگوی عملی قرآن به شمار می‌آید که سه سؤال اساسی؛ «به کجا باید رفت؟ از کجا باید آغاز کرد؟ و چه باید کرد؟» را در فرد و جامعه، پاسخ می‌دهد؛ از این رو آگاهی بر تاریخ بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تا

۱- «نظامات»، مقصود نظام تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی قضایی و جزایی، می‌باشد و مقصود از «احکام» دستورالعمل‌ها در همه این زمینه‌ها، می‌باشد.

(۸۴) مثال‌های زیبای قرآنی

رحلت حضرت و اوضاع منطقه‌ای و جهانی معاصر آن برای درک پیام‌ها و اشارات قرآن، شأن نزول آیات؛ و چگونگی تطبیق آیات بر مصادیق خارجی، بسیار ضروری می‌باشد. در کنار تاریخ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آگاهی بر تاریخ ائمه معصومین علیهم‌السلام بسیار ضرورت دارد چرا که آنان جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، مفسر مخصوص و چهره عملی قرآن، امام امت اسلامی و نشان‌دهنده شأن تأویل آیات (تطبیق بر مصادیق جدید)، می‌باشند: «يَا عَلِيُّ أَنَا قَاتِلُ النَّاسِ عَلَى التَّنْزِيلِ وَأَنْتَ تُقَاتِلُهُمْ عَلَى التَّأْوِيلِ» (ص)؛ (ای علی، من بامردم بر سر تنزیل قرآن می‌جنگم و تو با آنان بر سر تأویل قرآن خواهی جنگید).

شرایط گوناگون و بسیار متنوع هر یک از ائمه با یکدیگر و با دوران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، نمونه‌های بسیار متنوع و روشنگری از چگونگی تطبیق و پیاده کردن قرآن را به ما نشان می‌دهد و این از برکات عظیم ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشد که موضع‌گیری صحیح، در برابر شرایط گوناگون را به ما آموخته‌اند؛ از این رو، بی‌جهت نیست که یکی از فقهای بزرگ اهل سنت علیه‌السلام می‌گوید: «اگر سیره علی علیه‌السلام نبود، ما چگونگی برخورد با گروه‌های منحرف مسلمان را نمی‌دانستیم و از احکام آگاه نمی‌شدیم» (۱)؛ با کمال تفسیری اهل سنت، از مکتب تفسیری ائمه معصومین علیهم‌السلام برکنار بوده، در آغاز از اقوال علمای یهودی و

۱- «وَقَدْ فَتِحَ الْحَرْبُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا الْبَصَرُ وَالْعِلْمُ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ..» (نهج، خ ۱۷۳).

کلیدهای علمی (۸۵)

مسیحی تازه مسلمان همچون «عبدالله بن سلام، کعب الاحبار، تمیم داری، وهب بن منبه و ابن جریج»، تغذیه گردید (۱) شگفتی انسان را برمی‌انگیزد و ریشه‌های اسرائیلیات را در جریان تفسیر نشان می‌دهد. این انحراف از مکتب تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام ضایعات بسیار عظیمی را در فهم قرآن پدید آورد که به این زودی قابل جبران نیست.

دفاع از این پایه‌گذاران تفسیر و گنه‌کار جلوه دادن مفسرین بعدی در نقل اسرائیلیات!، در عین تعجب چیزی از گناه این انحراف بزرگ و شرمندگی آن نمی‌کاهد (۲) جریانی که به قصد دور کردن مردم از اهل بیت علیهم‌السلام صورت پذیرفت و با تبلیغ بیش از حد و مبالغه‌آمیز در شخصیت ابن عباس و عمدۀ کردن او در تفسیر قرآن، شخصیت عظیم و غیرقابل انکار علی علیه‌السلام، استاد ابن عباس، را عملاً به فراموشی

۱- به اعتراف ذهبی در «التفسیر و المفسرون»، مواضع بسیاری از صحیح مسلم، ابوداؤد، ترمذی و نسایی از سخنان کعب الاحبار آکنده است (ج ۱، ص ۱۸۹) و تفسیر طبری مملو از سخنان ابن جریج، مسیحی تازه مسلمان و تاریخ طبری سرشار از اقوال «عبدالله بن سلام» می‌باشد که بسیاری از مفسرین آن‌ها را در کتب تفسیرشان آورده‌اند. (ر.ک: جلد ۱، صفحه ۱۹۸، ۱۸۶).

۲- منطلق «ذهبی» در کتابش بسیار عجیب و شنیدنی است (ج ۱، ص ۱۹۱) و عجیب‌تر از آن، تحلیلش در علت انحراف جریان تفسیر می‌باشد، وی مدعی است شیعه و خوارج از سال ۴۱ در برابر جمهور مسلمین، مبدأ ظهور بدعت‌ها و کذب و افتراها در حوزه حدیث و قرآن گشتند! (ج ۱، ص ۱۵۸)، جهت اطلاع بیشتر از ص ۶۳ تا ۹۰ و ۱۵۷ تا ۲۰۳، ج ۱، «التفسیر و المفسرون» مطالعه شود.

(۸۶) مثال‌های زیبای قرآنی

انداختند (۱)، جریانی که هم‌اکنون نیز خوراک فکری آلوده‌ای برای معاندین و مغرضینی همچون «سلمان رشدی» فراهم آورد. (۲)

دوری از فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام تا بدانجاست که «شیخ محمد عبده» اعتراف می‌کند در مسافرتی به لبنان در هتلی برای اولین بار با کمال تعجب با کتابی به نام «نهج البلاغه» سخنان علی علیه‌السلام آشنا می‌شود و از عظمت محتوایش در شگفتی فرو می‌رود! و سپس به شرح و نشر آن می‌پردازد.

۱۴/۱- تاریخ عمومی جهان و تاریخ تمدن و ادیان

بخش مهمی از قرآن «قصص انبیاء» از آدم علیه‌السلام تا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تشکیل می‌دهد، مطالعه تاریخ زندگی بشر و تمدن‌ها و خصوصاً تاریخ ادیان الهی و ادیان منحرف، زمینه بسیار مفیدی برای فهم و درک اشارات قرآن پدید می‌آورد، چرا که قرآن به دقت و لطافت و اختصار، سرگذشت و سرنوشت اقوام گذشته در برابر انبیاء را، منعکس می‌نماید که کشف

۱- ذهبی با وجود اعتراف به شأن علی علیه‌السلام و عدم درک ابن عباس در سن بلوغ، زمان پیامبر را (۱۳ ساله در زمان رحلت پیامبر)، وی را بعد از ابن عباس و ابن مسعود معرفی می‌نماید به این عذر که شیعه از او به دروغ روایات زیادی نقل می‌کند و دیگر این که روایت صحیح از او بسیار کم است، چرا؟ چون شیعه مقصر است؟ عجباً! مگر او چهره شاخص اسلام و خلیفه چهارم نبود، پس چرا جمهور از او روایت صحیح نقل نکردند! (ج ۱، ص ۶۴، ۸۸ تا ۹۰).

۲- ابن کثیر در تفسیرش، ج ۴، ص ۱۷ اعتراف می‌کند، خلیفه دوم مستمع سخنان کعب الاحبار و عامل نشر آن‌ها در میان مردم بود! به نقل از ذهبی (ج ۱، ص ۱۶۳).

کلیدهای علمی (۸۷)

بعضی از آن‌ها به آگاهی بر تاریخ، نیازمند است و دیگر این که در این میان یکی از چهره‌های اعجاز قرآن آشکار می‌شود و آن،

چگونگی گزینش‌گری قرآن از حوادث تاریخی و گزارش آن است که به طور کلی از جهت شیوه خبرنگاری، محتوای گزارش و هدف از آن، با طبیعت گزارش‌دهندگی بشر متفاوت و از نقائص و ضعف آن برکنار می‌باشد. (۱)

نکته دیگر در آگاهی بر تاریخ، کشف صدق گزارش قرآن است که دلیلی دیگر بر حقایق قرآن به شمار می‌آید. مطالعه تاریخ جهان و ادیان از زمان ظهور اسلام تا کنون ما را به ریشه‌یابی جریان‌های انحرافی و تفسیری رهنمون می‌شود؛ خصوصاً جریانات انحرافی که بعد از رنسانس و شروع هجوم استعمار غرب به ممالک اسلامی، در میان مسلمین، پدید آمد.

قرآن کریم خود در آیات بسیاری، تأکید بر سیر در زمین جهت تحقیق و بررسی در چگونگی سرنوشت اقوام بشری دارد تا حقیقت دعوت قرآن و بطلان عقاید و رفتار منکرین اسلام روشن گردد: «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضِ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (۲)؛ (و چرا در زمین سیر نکردند پس به دقت بنگرند، سرنوشت کسانی که قبل از آن‌ها - مشرکین -

۱- تفاوت «قصص قرآن»، با منابع مشابه بشری، بحث مفصلی را می‌طلبد که به امید خدا در رساله دیگری که در دست اقدام است، خواهد آمد.

۲- ۹ / روم .

(۸۸) مثال‌های زیبای قرآنی

بودند، چگونه شد؟ آنان از نظر قدرت از ایشان شدیدتر بودند و زمین را زیر و رو کردند و آن را آباد نمودند بیش از آنچه که ایشان آن را آباد کردند و رسولان آن‌ها روشنگری‌ها را آوردند، پس هرگز خدا چنین نیست که به ایشان ستم نماید ولیکن آنان خود، به خود ستم روا می‌داشتند).

۱۵/۱ - علم تاریخ و فلسفه آن

«علم تاریخ»، از روش‌ها و معیارهای تحقیق و بررسی حوادث گذشته سخن می‌گوید و در پی آن به تحقیق و بررسی جهت کشف قوانین حاکم بر پیدایش و رشد و اعتلاء و انحطاط جوامع بشری می‌پردازد (۱) که به کمک آن می‌توان، حوادث آینده جوامع بشری را با توجه به سیر حوادث در حال حاضر پیش‌بینی نمود و یا این که با توجه به قوانین اعتلاء و سقوط جوامع و عوامل پدیدآورنده آن، مسیر حرکت جوامع بشری را به سمت اهداف مورد نظر کشاند.

«فلسفه تاریخ» به نگرش کلی جریان حوادث و سیر جوامع بشری و قوانین حاکم بر آن، توجه دارد و دیگر آن که مراحل کلی سیر جوامع و سرنوشت نهایی جوامع بشری را توضیح می‌دهد و در واقع به

۱- این تعریف تلفیقی است از دو نظر که یکی به «روش‌های تحقیق» نظر دارد و دیگری به «کشف قوانین»، تعریف دوم با «علم تاریخ» تناسب بیشتری دارد چرا که روش‌های تحقیق در علوم، به طور کلی در «علم متدلوژی یا روش‌شناسی» بحث می‌گردد.

کلیدهای علمی (۸۹)

نوعی پیش‌گویی می‌پردازد (۱) که از نوع نگرش و اعتقاد افراد و مکاتب ناشی می‌شود هم‌چنان که، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام حکایت‌گر پیش‌بینی اسلام، نسبت به آینده می‌باشد. با این توجه، ضرورت آگاهی از تاریخ نقلی و تحلیلی و هم‌چنین علم تاریخ و فلسفه آن، بستر مساعدی برای فهم و تدبیر در آیات را پدید می‌آورد که به هیچ‌وجه مفهـ راز آن بی‌نیاز نمی‌باشد.

در آیه گذشته «أَفَلَمْ يَسِيرُوا» به روش برخورد با حوادث تاریخی (فکری یا بصری)، «فی الارض» به وسعت سیر و مطالعه، «فَانظُرُوا» به

روش تحقیق و کیفیت تحقیق، «كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» به نتایج تحقیق و قوانین حاکم بر سرنوشت اقوام نظر دارد، که در آیات بی‌شماری این نکات را تکرار می‌نماید (۲) و در جریان بیان حوادث عملاً آن‌ها را

۱- این تعریف تلفیقی از دو نظر است که یکی «فلسفه تاریخ» را نوعی علم می‌شمارد که قدرت «کشف قوانین و پیش‌بینی آینده» را دارد و دیگری آن را به علت عدم تکرار پذیری کل جهان، خارج از علم و مبتنی بر نگرش فلسفی و اعتقادی می‌شمارد که اگر به علم غیب مسلح باشد، می‌تواند حوادث و سرنوشت جهن را «پیش‌گویی» و نه «پیش‌بینی»، نماید و الا صرف یک عقیده شخصی یا گروهی بدون دلیل خواهد بود. برای توضیح بیشتر رجوع کنید: «جامع و تاریخ» و «فلسفه تاریخ» شهید مطهری، «جامعه و تاریخ در قرآن» آقای مصباح یزدی و «فلسفه تاریخ» دکتر سروش .

۲- ر.ک: (۱۰۹/یوسف، ۴۶/حج، ۴۴/فاطر، ۲۱ و ۸۲/غافر، ۱۰/محمد) این آیات نوعی گله و شکایت در عدم تحقیق در تاریخ را با خود دارد. آیات دیگر: (۱۳۷ / آل عمران) / ۱۱ / انعام، ۳۶ / نحل، ۴۲ / روم) تشویق به تحقیق را به همراه دارد و آیه ۲۰ عنکبوت، تحقیق در ابتدای خلقت را تشویق می‌نماید .

(۹۰) مثال‌های زیبای قرآنی

به کار می‌گیرد. (۱)

اصطلاح «قِصَّةٌ» در فرهنگ قرآن، «پی‌جویی و تحلیل و بررسی حوادث مهم تاریخ انبیاء براساس بینش الهی» می‌باشد که هدف از آن «عبرت و درس گرفتن از حوادث، برای زندگی جاری خود، و تذکر و بیداری، و تحوّل و تثبیت دل مؤمنین می‌باشد». (۲)

۱۶/۱- تاریخ علوم

تاریخ علوم، به‌طور کلی و علوم انسانی و علوم پایه آن بالخصوص (۳) چشم‌انداز روشنی از جریان سیر و تحول یک علم را در برابر محقق می‌گشاید و نکات پنهان بسیاری را در حوزه آن علم، آشکار می‌نماید که در درک مسایل موجود علم و روابط میان آن‌ها و اهداف و ریشه‌های مسایل و علل پیدایش آن‌ها، بسیار مفید می‌باشد.

از این رو مطالعه «تاریخ فلسفه، کلام، عرفان، فقه و اصول منطق و متدلوژی روانشناسی و جامعه‌شناسی و اقتصاد و سیاست و حقوق و اخلاق»، ضرورت دارد که در واقع شناسنامه کلی آن‌ها را برایمان روشن می‌گرداند.

۱- سیری گذرا در قصص قرآن این معنی را به خوبی نشان می‌دهد .

۲- ر.ک: (۱۱۱ / یوسف، ۲۶ / نازعات، ۱۲۰ / هود) .

۳- منطق و ریاضیات جزء علوم پایه و خادم علوم به شمار می‌آیند که در همه علوم، کاربرد دارند .

کلیدهای علمی (۹۱)

۱۷/۱- علم به زمان و عصر خود

قرآن خورشیدی است که ناظر بر مشکلات فردی و اجتماعی هر عصر و عهده‌دار درمان آن‌ها می‌باشد. (۱)

«العَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا يَهْجُمُ عَلَيْهِ اللّٰوَابِسُ».

(بر عالم به زمان خود، افکار آلوده و شبهات هجوم نخواهد آورد) .

و اساساً شأن الهی عالم و خصوصاً مفسر قرآن، اقدام به درمان مشکلات فکری - روحی مردم می‌باشد که بدون معاشرت، امکان نخواهد داشت، همان شأنی که رسول خدا دارا بود: «طَيِّبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ» .

۱۸/۱ - علوم انسانی

قرآن در جریان هدایت و رهبری فرد و جامعه، حقایق بی‌شمار از مسایل روانی و اجتماعی مطرح می‌نماید که در حوزه روانشناسی، روانکاوی و جامعه‌شناسی قرار دارد در کنار این مسایل، مباحث بسیاری از سیاست و حکومت و اقتصاد و حقوق و قضاوت و جزاء مطرح شده است که برای درک پیام قرآن در ارائه خط مشی کلی و موضوعات و احکام آن‌ها و نقد و بررسی یافته‌های علوم مذکور، باید به محتوایشان آگاهی داشت؛ خصوصاً در بخش‌هایی از قرآن، که محور مباحث، یکی از این عناوین باشد تسلط بر مباحث آن‌ها، ضرورت دارد و آگاهی اجمالی و کلی کفایت نمی‌کند.

۱- «يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ...»: قرآن بر فراز قرون و اعصار همچون خورشید و ماه جاری است. امام باقر علیه‌السلام المیزان ۳۵، ذیل آیه ۷، سوره آل عمران .

(۹۲) مثال‌های زیبای قرآنی

«روانشناسی» مطالعه علمی رفتارها و فرایندهای ذهنی فرد، می‌باشد که شامل مباحث «رشد، ادراک و شعور، یادگیری و یادآوری، انگیزش و هیجان، شخصیت و منش، تعارض و انطباق با محیط، بهداشت روانی و رفتار اجتماعی» می‌باشد که بر اساس پنج نگرش متفاوت (۱) مورد تحلیل و بررسی واقع می‌شود.

«جامعه‌شناسی»، به مطالعه علمی چگونگی تکوین اجتماعات و نهادهای اجتماعی و شکل‌گیری حکومت‌ها می‌پردازد و از قوانین حاکم بر حرکت‌های اجتماعی و علل پیدایش و رشد و اعتلاء و سقوط جوامع، بحث می‌نماید.

«علم حقوق» به بررسی ضوابط و احکام مدنی و قضایی و کیفی میان افراد و جوامع بشری می‌پردازد؛ مبانی علم حقوق در بحث «فلسفه حقوق» مورد بررسی واقع می‌شود: مباحثی از قبیل «منشأ حقوق فردی و اجتماعی چیست؟ آیا حقوق صرف قرارداد هستند یا این که از حقیقتی برخوردارند؟ منشأ جرم و جنایت‌ها چیست؟ آیا باید به تربیت مجرم پرداخت یا باید او را به تناسب جرم، مجازات کرد؟ و غیره»، در

۱- مکتب «ساختمان‌گرایی» نگرش عصبی و زیست‌شناسی به شعور و عناصر تشکیل دهنده آن، «کنش‌گرایی» توجه به یادگیری و سازگاری با محیط «سلوک و رفتار» نفی درون‌نگری و توجه به شرطی شدن، «روانکاوی» توجه به ضمیر ناخودآگاه، «گشتالت یا کل‌نگری» تکیه بر تجربه‌های ذهنی. برای توضیح هر یک ر.ک: «درآمدی بر روانشناسی» اتکین سون، «روانشناسی عمومی» دکتر شعاری‌نژاد.

کلیدهای علمی (۹۳)

فلسفه حقوق مورد بحث واقع می‌شود.

«علم اقتصاد» از قوانین حاکم بر روابط اقتصادی و مسایل آن گفتگو می‌نماید و طرق بالا رفتن تولید و قدرت اقتصادی و رفاه مادی را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ در کنار علم اقتصاد، مکتب‌های اقتصادی مطرح می‌شوند که مبتنی بر نگرش‌های فلسفی به انسان و جامعه و طبیعت و مسأله مالکیت، نظام معیشتی و سیستم اقتصادی خاصی را پیشنهاد می‌کنند؛ سیاست‌گذاری اقتصادی هر نظام سیاسی از ضرورت‌های اجتماعی بین‌المللی و بینش فلسفی آن نظام، ناشی می‌شود.

۱۹/۱ - ملکه استنباط

ملکه استنباط نورانیتی موهوبی - اکتسابی است که از چهار عامل «وراثت، عنایت خدا، تعلیم و تربیت صحیح و سعی و تلاش وافر» ناشی می‌شود .

«وراثت» نظر به مهارت مولد، تغذیه حلال و مناسب و استعدادهای موروثی و سهم عقلانی دارد.
 «تعلیم و تربیت صحیح» نظر به روش‌های صحیح تفکر و تعقل دارد تا که فرد را منطقی بار آورد و برخورد صحیح با وهم و خیال فکر و عقل و احساس و قلب را فراگیرد.
 «سعی و تلاش وافر» به اجتهاد مستمر علمی نظر دارد که موجب باروری و رشد و نضج عقل فطری می‌گردد.
 در کنار اجتهاد مستمر علمی، تجربه عملی باعث فزونی عقل و قدرت سنجش و ارزیابی و تحقق ملکه استنباط می‌شود: «العقلُ غَرِيْزَةٌ

(۹۴) مثال‌های زیبای قرآنی

يَزِيْدُ بِالْعِلْمِ وَالتَّجَارِبِ» (۱)

(عقل غریزه‌ای است که با علم و معرفت و تجربه فزونی می‌گیرد).

«عنایت خدا» نظر به الطائف الهی دارد که به ایمان و تقوای انسان به او عطاء می‌شود: «اتَّقُوا فِرَاسِيَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» (ص)

(از فراست و تیزهوشی مؤمن پروا گیرید چرا که او با نور الهی می‌نگرد).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (۲)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید برای شما وسیله‌ای برای جدایی حق از باطل قرار می‌دهد).

۲- کلیدهای روحی و عملی

کلیدهای روحی و عملی

عمده‌ترین شرایط و کلیدها در امر تدبیر، اموری قلبی و روحی هستند و نقش گشودن قفل‌ها و رفع موانع قلوب را برعهده دارند.

«أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (۳)

(آیا آن‌ها در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ یا بردل‌هایشان قفل نهاده شده است).

این کلیدها موجب طهارت روحی می‌باشد که حوزه‌های «معارف (شناخت‌ها)» «عقاید (باورهای قلبی)» «خلق و خو و ملکات» و «کردارها» در برمی‌گیرد. (۴)

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۵.

۲- ۲۹ / انفال .

۳- ۲۴ / محمد .

۴- «کردار در این جا وظایف شرعی را نیز در برمی‌گیرد همان چیزی که بعضی از مدعیان تصوف و عرفان خود را از آن بی‌نیاز.

کلیدهای روحی و عملی (۹۵)

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ. لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (۱)

(به یقین آن همان قرآن بسیار بزرگوار در کتابی پوشیده است که آن را جز پاک شدگان در نمی‌یابند - مس نمی‌کنند).

«مس قرآن» همان تماس تنگاتنگ و بی‌واسطه با حقیقت ملکوتی قرآن می‌باشد که شرط آن، کمال تطهیر است که اهل بیت و

معصومین علیهم‌السلام (مطهرون) آن را دارا هستند و دیگران به نسبت طهارت روحی و تمسک به رهنمودهای آنان از صلاحیت تدبیر در قرآن، در حد «اشارات و یا لطائف قرآن» برخوردار می‌باشند. این طهارت دو جنبه نفی و اثبات را دربردارد:

الف: پاک‌بودن از آلودگی اعتقادی و فساد اخلاقی

ب: آراستگی به کمالات فکری و روحی

این دو جنبه به نحو کلی در «آیة‌الکرسی» مطرح شده است:

«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنَّفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۲)

«شیطان و طاغوت» مظهر تمام زشتی‌ها و آلودگی‌هاست و «الله» مظهر جمیع خوبی‌ها و کمالات و ارزش‌های متعالی است؛ ترکیب کفر به مظاهر طغیان و شیطنت، با ایمان به مظهر قداست و تعالی، طهارت مطلوب را پدید می‌آورد.

۱/۲ - اساس طهارت روحی

آنچه این دو جنبه را محقق می‌سازد تعقل سالم، بدون تأثر از امیال و غرایز و تأثرات بیرونی می‌باشد.

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ

۱- ۷۷ - ۷۹ / واقعه .

۲- ۲۵۶ / بقره .

(۹۶) مثال‌های زیبای قرآنی

لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (۱) (۲)

(آن کتابی بسیار با برکت است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا مردم در آیاتش ژرف بیندیشند و تا صاحبان خرد متذکر شوند).

این صفت را به تعبیر قرآن «أُولُو الْأَلْبَابِ» دارا می‌باشند؛ «أَلْبَاب» جمع «لَب» است که خالص هر چیزی را گویند و در فرهنگ قرآن «عقل آزاد از بند شهوات و محیط» مورد نظر می‌باشد که اساس تمام ارزش‌های الهی است.

پس با توجه به «سوره ص و سوره واقعه» دو دسته، صلاحیت تدبیر در قرآن را دارند: «مُطَهَّرُونَ» و «أُولُو الْأَلْبَابِ».

«مُطَهَّرُونَ» بالاترین سهم از حقایق قرآن را در اختیار دارند و از اولوالالباب و از کمال عقل و خرد برخوردار می‌باشند.

پس این دو عنوان دو جنبه از شخصیت مفسر قرآن را مطرح می‌نماید.

۲/۲ - رابطه ایمان و عقل

کمترین حد «اجتناب و انابه»، نفرت از زشتی‌ها و عشق به زیبایی‌هاست که هر انسانی به طور فطری آن دو را داراست:

«فَاللَّهُمَّ فَجُورَهَا وَتَقْوِيهَا» (۳) و بر این اساس است که تفکر سالم شکل می‌گیرد:

«قُلْ إِنَّمَا عَزَّكُم بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَىٰ وَفَرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا...» (۴)

۱- ۲۹ / ص .

۲- نظیر این آیه، (۵۳ و ۵۴ / غافر) می‌باشد: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْزَنَّا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ هُدًى وَذِكْرَى لَأُولَى الْأَلْبَابِ» .

۳- ۸ / شمس .

۴- ۴۶ / سبأ .

کلیدهای روحی و عملی (۹۷)

(بگو شما را فقط به یک موعظه سفارش می‌کنم به این که به خاطر خدا دو تا دوتا و تک تک بپاخیزید سپس تفکر نمایید) .
«قیام الله» حرکت به عشق خدا و بائیت پاک می‌باشد که زمینه‌ساز تفکر سالم است و تفکر سالم، هدایتگر عقل، در مسیر صحیح می‌باشد: «دَلِيلُ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ» (۱)

در فرهنگ قرآن، رابطه‌ای ناگسستنی میان «ایمان و تعقل» و در مقابل، میان «کفر و عدم تعقل» برقرار می‌باشد: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (۲)؛ (و هیچ نفسی جز به اجازه خدا نمی‌تواند ایمان آورد و او پلیدی - کفر و شرک - را بر کسانی قرار می‌دهد که عقلشان را به کار نمی‌گیرند). یعنی که نتیجه طبیعی عدم تعقل، کفر و شرک می‌باشد، این معنی با در نظر گرفتن آیه سوره انعام، بیشتر تأکید می‌شود: «كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (۳)؛ (بدان گونه خدا پلیدی را بر - جان - کسانی قرار می‌دهد که - به حقیقت ایمان نمی‌آورند).

در سوره انفال، شروترین جنبه در نزد ذات مقدس الهی کسانی هستند که از شنیدن سخن حق کر و از دفاع از آن لال می‌باشند، آنان که تعقل نمی‌کنند:

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (۴)

از این روست که فرموده‌اند: دین ندارد آن که عقل ندارد: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ» (ص). با توجه به رابطه فوق معلوم می‌گردد که «ایمان» با

۱- کافی، ج ۱، ب عقل .

۲- ۱۰۰ / یونس .

۳- ۱۲۵ / انعام .

۴- ۲۲ / انفال .

(۹۸) مثال‌های زیبای قرآنی

بی‌شعوری و عدم تعقل سازش ندارد و «تعقل» عنصر لاینفک از «ایمان» محسوب می‌شود:

«الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانُ» (۱)

از این جا دو نکته مهم به دست می‌آید:

الف - امکان ندارد کسی محقق و اندیشمند باشد در عین حال به دین خدا پایبند نباشد و یا لااقل، مسیر حرکتش به دیانت حق منجر نشود. (۲)

ب - سر انحطاط جامعه مسلمین، توقف اندیشه سالم و ریشه گرفتن تفکر شیطانی می‌باشد و راه عظمت و تعالی اسلامی براه انداختن جریان اندیشه سالم با الهام از پیشروان این راه، اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. با توجه به نکته فوق یکی از اهداف اساسی نزول قرآن و تفسیر آن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله ایجاد جریان تفکری سالم، در جامعه است که شأن اولوالالباب می‌باشد: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (۳)

(و به سوی تو ذکر را فرو فرستادیم تا برای مردم روشن گردانی آنچه را که به سوی آنان به تدریج فرو فرستاده شده است و شاید ایشان تفکر نمایند).

۱- امام صادق علیه السلام، (کافی، ج ۱، باب عقل و جهل).

۲- تجربه زندگی گواه صادقی بر این حقیقت بزرگ می‌باشد.

۳- ۴۴ / نحل .

کلیدهای روحی و عملی (۹۹)

تفصیل صفات اولوالالباب

۱- شهود به حقانیت قرآن

در سوره رعد، اولین خصوصیت اولوالالباب، درک شهودی به حقانیت و حقیقت قرآن می‌باشد: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (۱)؛ (پس آیا آن که به شهود می‌داند که به یقین آنچه به سوی تو از جانب پروردگارت نازل شده است، حق می‌باشد (۲) مانند کسی است که او کور است؟ فقط صاحبان خرد متذکر می‌شوند).

تعبیر «يَعْلَمُ» در برابر «أَعْمَى» علم شهودی را می‌رساند؛ در آیه‌ای دیگر تعبیر «يَرَى» آمده است: «وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (۳)؛ (و آنان که به ایشان علم داده شده است می‌بینند کسی که به سوی تو از جانب پروردگارت فرو فرستاده شده است همان حق است و به سوی شاهراه خدای عزت‌بخش بسیار ستوده هدایت می‌کند).

۲- رسوخ در علم

با توجه به تعبیر «الباب» که عقول خالص را می‌رساند و با توجه به آیه «راسخان در علم»، «اولوالالباب از علمی مستحکم و

۱- ۱۹ / رعد .

۲- این ترجمه بنا به موصوله بودن «ما» می‌باشد؛ ترجمه دیگر: فقط به سوی تو از جانب پروردگارت حق نازل شده است.

۳- ۶ / سبأ .

(۱۰۰) مثال‌های زیبای قرآنی

ریشه‌دار برخوردار می‌باشند. (۱)

«وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (۲)؛ (و آنان که در علم استحکام یافته‌اند می‌گویند به آن ایمان آوردیم هر یک از نزد پروردگار ما می‌باشد و جز صاحبان خرد - آن - متذکر نمی‌شوند).

۳ و ۴ و ۵- اهل ذکر و فکر و مناجات

ذکر دائم و تفکر مستمر در خلقت آسمان‌ها و زمین و مناجات با خدا سه صفت دیگر اولوالالباب می‌باشد: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِذَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (۳)؛ (به یقین در آفرینش آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز آیات بی‌شماری است برای صاحبان خرد آنان که پیوسته خدا را در حال قیام و نشسته و بر پهلو - خوابیده - یاد می‌نمایند و پیوسته در آفرینش آسمان‌ها و زمین تفکر می‌کنند، پروردگار این نظام را هرگز به باطل نیافریدی، تو پاک و منزهی - از این که خلقت را به بیهوده آفریده باشی - پس ما را از عذاب آتش حفظ فرما...).

این آیات شریفه، همان آیتی است که شب زنده‌داران، در دل نیمه‌های شب در حال آماده شدن برای راز و نیاز با محبوبشان زیر لب زمزمه

۱- در مورد راسخان در علم در بحث زمینه‌های تدبیر، مباحثی مطرح گشت، رجوع شود.

۲- ۷ / آل عمران .

۳- ۱۹۰ - ۱۹۱ / آل عمران .

تفصیل صفات اولوالالباب (۱۰۱)

می‌کنند آنان که عشق به خدا از درونشان زبانه کشیده، سراسر وجودشان را به تسخیر خود درآورده است و آنان را به قیام در شب و مناجات کشاننده است:

«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ...» (۱)

(پروردگارا! ما شنیدیم ندا کننده‌ای را که برای ایمان ندا می‌کرد که به پروردگارتان ایمان آورید، پس ایمان آوردیم، پروردگارا پس گناهانمان را ببوشان و از وجودمان آلودگی‌هایمان را بزدای و با ابرار بمیران...).

۶- وفای به عهد

«الَّذِينَ يُوفُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَلَا يُتَّقُونَ الْمِيثَاقَ» (۲)

(آنان که به عهد الهی وفا، می‌کنند و پیمان‌های محکم را نقض نمی‌نمایند).

۷- برقراری پیوندها

«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (۳)

(و آنان که وصل می‌نمایند آنچه را که خدا به آن فرمان داده است که وصل شود).

۸ و ۹- خوف و خشیت خدا و روز بازپرسی

«وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (۴)

(و از پروردگارشان هراسی توأم با تعظیم دارند و از بدی حساب می‌ترسند).

۱- ۱۹۳ / آل عمران .

۲- ۲۰ / رعد .

۳- ۲۱ / رعد .

۴- ۲۱ / رعد .

(۱۰۲) مثال‌های زیبای قرآنی

«خشیت» خوفی است که از درک مقام عظمت الهی سرچشمه می‌گیرد و اختصاص به علما دارد: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (۱)

(فقط علمای از بندگان خدا از خدا خشیت دارند).

۱۰ و ۱۱ و ۱۲- صبر، اقامه نماز و انفاق

«... وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» (۲)؛ (... و کسانی که به جهت کسب رضای پروردگارشان صبر نمودند و نماز را برپا کردند و از آنچه که به آنان روزی دادیم در حالت پنهان و آشکار انفاق نمودند...).

۱۳- دفع بدی با خوبی

«... وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ...» (۳)

(... و با خوبی بدی را دفع می‌نمایند آنان عاقبت خانه هستی سهم ایشان است).

۱۴ و ۱۵ و ۱۶- حقیقت طلبی، آزاد اندیشی و شرح صدر

«اولوالالباب» تشنه حقیقت‌اند از این رو در جستجوی آن به هر کجا سَرَّک می‌کشند. و از هر کس سراغ آن را می‌گیرند بدین جهت، در پی حقیقت به هر سخنی گوش فرامی‌دهند و از بهترین و زیباترین آن پیروی می‌نمایند.

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ

۱- ۲۸ / فاطر .

۲- ۲۲ / رعد .

۳- ۲۲ / رعد .

تفصیل صفات اولوالالباب (۱۰۳)

أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْهُمْ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْأُولِيَاءُ» (۱) جل

در آیه ۱۲۵ سوره انعام به نقش اساسی «شرح صدر» در هدایت انسان تأکید می‌کند: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (۲)؛ (پس هر که را خدا بخواهد که او را هدایت کند سینه‌اش را برای اسلام می‌گشاید و هر که را بخواهد که او را گمراه کند سینه‌اش را بسیار تنگ و در سختی قرار می‌دهد گویا که در آسمان به سختی حرکت می‌کند بدان گونه خدا پلیدی را بر جان کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد).

۱۷- زهد به دنیا و عشق به آخرت

اولوالالباب فنای زندگی دنیا و حقیقت پایدار آخرت را به نور عقلشان درمی‌یابند و براساس ابدیت‌طلبی و حقیقت‌طلبی فطریشان، زندگی آخرت را برمی‌گزینند و دل به دنیا نمی‌بندند در عین حال که با تلاش مستمر از دنیا توشه آخرت را فراهم می‌نمایند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَآتَوْا الْحَقَّ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَمِمَّا كَسَبُوا سِرًّا وَعَلَانِيَةً أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (۳)؛ (آیا ندیدی

۱- ۱۷ و ۱۸ / زمر .

۲- البته باید توجه داشت انسان مجاز به شنیدن انواع سخنان نیست بلکه باید قوه تشخیص خوب از بد و در نتیجه انتخاب بهتر را داشته باشد تا به گمراهی نیفتد .

۳- ۱۲۵ / انعام .

۴- ۲۱ / زمر .

(۱۰۴) مثال‌های زیبای قرآنی

که خدا از آسمان آبی را فرو فرستاد پس آن را به صورت چشمه سارهایی در زمین روان ساخت سپس به واسطه آن زراعتی که رنگ‌هایش متفاوت است بیرون می‌آورد سپس به نهایت خود رسیده خشک می‌گردد پس آن را زرد می‌بینی سپس آن را خاشاک خرد شده می‌گرداند، به یقین، در آن تذکر فراوانی برای صاحبان خرد وجود دارد).

اهل قرآن در روایات

«إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَىٰ دَرَجَةٍ مِّنَ الْأَدْمِيَّةِ مَا خَلَا النَّبِيَّ وَالْمُرْسَلِينَ فَلَا تَسْتَضِعُّوْهُمُ أَهْلَ الْقُرْآنِ حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ لَّهُمُ اللَّهُ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ لَمَكَانًا» (۱)

(بی شک اهل قرآن در بالاترین درجه بشری جز مقام انبیاء و رسولان قرار دارند، پس حقوق اهل قرآن - و مقامشان را - تضعیف نکنید چرا که برای آنان از جانب خدای عزت بخش و جبران کننده، موقعیت عظیمی می‌باشد).

«أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ» (۲)

(بزرگان امت من حاملین قرآن و یاران شب می‌باشند).

«حَامِلُ الْقُرْآنِ، حَامِلُ رَايَةِ الْإِسْلَامِ مَنْ أَكْرَمَهُ فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهُ وَمَنْ أَهَانَهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» (۳)؛

۱- امام صادق علیه السلام (ب ۴، ح ۱).

۲- (ص) (ب ۴، ح ۲).

۳- (ص) (کنز، خ ۲۳۴۴).

تفصیل صفات اولوالالباب (۱۰۵)

(حامل قرآن، حامل پرچم اسلام می‌باشد هر که او را گرامی بدارد پس به واقع خدا را گرامی داشته است و هر که او را خوار نماید پس لعنت خدا بر او مستقر گشته است).

کلیدهای تخصصی علمی و فنی برای همه قرآن و برای مباحث خاص قرآن

۱ - برای همه قرآن:

۱/۱ - احاطه به قرآن و احادیث؛

۲/۱ - شناخت لغت قریب به عصر نزول قرآن؛

۳/۱ - شناخت ادبیات عرب؛

۴/۱ - شناخت منطق و روش‌های تحقیق؛

۵/۱ - شناخت اصول استنباط همه قرآن و آیات احکام؛

۶/۱ - شناخت فقه استدلالی؛

۷/۱ - شناخت علم الحدیث، علم مصطلح الحدیث (علم درایه و علم رجال)؛

۸/۱ - شناخت تاریخ اسلام (تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام)؛

۹/۱ - شناخت تاریخ قرآن و حدیث (نزول اجمالی، تدریجی، کتابت، جمع‌آوری و تنظیم، اختلاف قرائت و... - تاریخ حدیث در شیعه و اهل سنت)؛

۱۰/۱ - شناخت تاریخ تفسیر و روش‌های تفسیر مفسران؛

۱۱/۱ - شناخت تاریخ معاصر؛

۱۲/۱ - زمان شناسی؛

(۱۰۶) مثال‌های زیبای قرآنی

۱۳/۱- ملکه استنباط .

۲- کلیدهای تخصصی برای مباحث خاص قرآن

۱/۲- شناخت تاریخ عمومی و تاریخ تمدن‌ها؛

۲/۲- شناخت تاریخ ادیان؛

۳/۲- شناخت تاریخ و فلسفه تاریخ؛

۴/۲- شناخت تاریخ علوم تجربی خالص (طب، نجوم، زمین‌شناسی و...) .

۵/۲- شناخت علوم انسانی (در حدّ کارشناسی دانشگاه)؛ (روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، سیاست و...)؛

۶/۲- شناخت علم کلام؛

۷/۲- شناخت فلسفه (نظری و عملی)؛

۸/۲- شناخت عرفان (نظری و عملی)؛

۹/۲- شناخت اخلاق و فلسفه اخلاق.

کلیدهای تخصصی روحی و عملی و صفات ویژه اولوالالباب

۱- تفصیل صفات

۱/۱- شهادت به حَقّانیت قرآن؛

۲/۱- رسوخ در علم؛

۳/۱- اهل ذکر و فکر و مناجات؛

۴/۱- وفای به عهد (عهد فطری، عهد دینی و عهد انسانی)؛

۵/۱- برقراری ارتباطات الهی (ایمانی، خویشی و انسانی)؛

۶/۱- خوف و خشیت از خدا و روز قیامت؛

کلیدهای تخصصی روحی و علمی و صفات ویژه اولوالالباب (۱۰۷)

۷/۱- پابندی به صبر و صلاّه و انفاق؛

۸/۱- دفع بدی با خوبی؛

۹/۱- حقیقت‌طلبی، آزاد اندیشی و شرح صدر؛

۱۰/۱- دنیا‌گریزی و عشق به آخرت؛

۲- اجمال صفات

۱/۲- احسن قول (دعوت به سوی خدا، عمل صالح و هم‌تراز دیدن خود با مسلمانان)؛

۲/۲- احسن دین (تسلیم امر خدا، احسان و تبعیت از روحیه خلیل الله)؛

(۱۰۸) مثال‌های زیبای قرآنی

اصول اساسی تدبیر در قرآن

اصل اول: قابل فهم بودن برای مردم

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (۱)
 «أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ» (۲)

قرآن برای مردم نازل شده است و آنان، مخاطب پیام‌ها و دستورالعمل‌های قرآن می‌باشند؛ نظری گذرا بر خطاب‌های، «یا بنی آدم»، «یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ»، «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ»، «یا عِبَادِ»، «یا أَهْلَ الْكِتَابِ»، «یا بَنی إِسْرَائِیلَ»، «یا أَيُّهَا الرُّسُلُ»، «یا أَيُّهَا النَّبِیُّ»، «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ»، «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، و تعبیرات دیگر، به روشنی مقصود ما را شهادت می‌دهد.

در این خطاب‌ها، قرآن به زبان توده مردمی از هر قشر و طبقه و از هر کیش و آیین و از هر قوم و قبیله و نژاد که باشند، سخن می‌گوید؛ چرا که مسؤولیت هدایت تمام بنی آدم را تا روز قیامت بر عهده دارد و در مقابل، مردم مسؤولیت تبعیت و اطاعت را باید به گردن بگیرند، این مسؤولیت دو طرفه، در کنار این خطاب‌های مستقیم به انبیاء و مؤمنین، کفار و مشرکین و توده‌های مردمی، به ناچار قابل فهم بودن خطاب‌ها را به ضرورت، مطرح می‌نماید که شبهه در آن، بسیار شگفت‌انگیز می‌نماید.

۱- ۲۹ / ص .

۲- ۲۴ / محمد؛ ۸۲ / نساء.

اصول اساسی تدبر در قرآن (۱۰۹)

اصل دوم: عدم جدایی از عترت

«...لَنْ يَفْتَرِقَا...» (حدیث / ثقلین)

«لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (۱)

قرآن کریم، درین قابل فهم بودن خطاب‌هایش برای اقشار مردمی، قرین دائمی «عترت» می‌باشد از این رو، این دو سرمایه و گوهر گرانبها (ثقلین) دو چهره از یک حقیقت می‌باشند که نباید میان‌شان جدایی افکند و از آن جا که تدبر گسترده و فراگیر در قرآن، علاوه بر طهارت فطری، نیازمند آشنایی با روش‌های صحیح تدبر و قبل از آن، اصول اساسی تدبر، می‌باشد و از طرفی فهم قرآن مراتب بی‌شماری دارد و نفوس مردمی نیز از نظر مراتب فهم، یکسان نبوده و از آلودگی نیز برکنار نمی‌باشند و قرآن نیز دارای محکم و متشابه و عام و خاص و غیره می‌باشد، پس به ناچار باید در فهم قرآن، از معصومین علیهم‌السلام یاری جست که به حقیقت قرآن، دست یافته‌اند و تمام مراتب فهم قرآن را طی کرده‌اند، تا اصول تدبر و روش‌های آن را به ما بیاموزند:

«مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ وَلَا لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا لَكُنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ» (۲)؛ (هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف نمایند مگر درحالی که بر آن اصلی در کتاب خداست، ولیکن عقول اشخاص - بدون آموزش از معصوم علیهم‌السلام - به نهایت آن نمی‌رسد).

۱- ۷۸ / واقعه .

۲- امام صادق علیه‌السلام، (کافی، ج ۱، ص ۶۰).

(۱۱۰) مثال‌های زیبای قرآنی

اصل سوم: عدم تحریف قرآن

«...وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ» (۱)

قرآن معجزه و سند ابدی دین خداست از این رو، هرگونه تحریف لفظی به زیادت یا نقصان در آن راه ندارد چرا که مظهر

مطلق عزت و حقانیت خداست:

«وَأَنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ. لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (۲)؛ (و بی شک آن به راستی کتابی است شکست‌ناپذیر و نفوذناپذیر که باطل نه از پیش رویش - حال - و نه از پشت سرش - آینده - به سراغ آن نمی‌آید چرا که فروفرستاده‌ای است از جانب خدای بسیار فرزانه بسیار ستوده).

و خدا به عزت خویش، حفظ و صیانت آن را از هر نقض و عیبی، خود بر عهده گرفته است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (۳)

(به یقین ما خود این ذکر را به تدریج فرو فرستادیم و به یقین ما آن را حفظ کننده‌ایم).

۱- ۴۱ / فصلت .

۲- ۴۱ و ۴۲ / فصلت .

۳- ۹ / حجر .

اصل دوم: عدم جدایی از عترت (۱۱۱)

اصل چهارم: خدایی بودن لفظ و چینش قرآن

«...قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ» (۱)

«...وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (۲)

قرآن با همین الفاظش از جانب خدا بر قلب مبارک پیامبر به وحی نازل شده است و این مرتبه لفظی، تنزل آن حقیقت ملکوتی قرآن می‌باشد که در پیشگاه خداست: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. وَأَنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ» (۳)؛ (بی شک ما آن را - به صورت - قرآنی عربی - با فصاحت و بلاغت - قرار دادیم شاید که شما تعقل نمایید و به یقین آن در حالی که در مرجع کتاب در پیشگاه ماست به راستی بسیار والایی فرزانه است).

اصل پنجم: ابدی بودن پیام

«...وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ» (۴)

«...يَجْرِي كَمَا تَجْرِي السَّمْسُ وَالْقَمَرُ...» (۵)

قرآن، خورشید جاری در بستر زمان می‌باشد و همه مکان‌ها و زمان‌ها را تا قیامت، در هنگام نزول مدنظر داشت چرا که مظهر احاطه و نظارت الهی بر گذشته و حال و آینده می‌باشد از این رو، پیام قرآن مقید به هیچ مکان و زمانی، حتی زمان و مکان نزول نمی‌باشد؛

۱- ۲۸ / زمر .

۲- ۳۲ / فرقان .

۳- ۳ و ۴ / زخرف .

۴- ۳۱ / مدثر .

۵- المیزان، ج ۳، ص ۷۲ .

(۱۱۲) مثال‌های زیبای قرآنی

در غیر این صورت قرآن نمی‌توانست برای آیندگان، پیامی داشته باشد.

«وَلَوْ أَنَّ الْآيَةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ مَاتَ الْقَوْمُ مَاتَ الْآيَةُ، لَمَا بَقِيَ الْقُرْآنُ شَيْءٌ وَلَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَلكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ يَتْلُونَهَا هُمْ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ» (۱)؛ (و اگر آیه هر گاه در خصوص قومی نازل شود سپس آن قوم بمیرند، آیه نیز می‌میرد، که بی‌شک از قرآن - دیگر - چیزی باقی نخواهد ماند، ولیکن قرآن از اول تا آخرش جریان دارد مادامی که آسمان‌ها و زمین استمرار دارند و برای هر قومی آیه‌ای است که آن را تلاوت می‌نمایند - باید تلاوت نمایند یا از آن پیروی خواهند نمود - در حالی که ایشان نسبت به آن - آیه - در خیر یا شر خواهند بود).

اصل ششم: هدایت و تربیت فرد و جامعه

«...يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ» (۲)

«...وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» (۳)

«بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (۴)

قرآن کتاب هدایت و تربیت فرد و جامعه است به سوی رشد و تعالی و بروز ارزش‌های الهی در وجود انسان و صحنه اجتماع؛ از این رو هر آنچه که در این حوزه ضروری است در قرآن مطرح گشته است

۱- امام باقر علیه‌السلام (ص ۷۳) .

۲- ۲ / جن .

۳- ۲ / جمعه .

۴- (ص) .

اصل چهارم: خدایی بودن لفظ و چینش قرآن (۱۱۳)

«تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (۱) و هر چه که نقشی در امر تربیت و هدایت ندارد به کنار گذاشته شده است ولو که برای مردم بسیار جذاب و شنیدنی باشد.

اصل هفتم: فرهنگ اصطلاحات قرآن

«كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (۲)

قرآن کریم در میان مردمی نازل شد که «اسب و شمشیر و زن» بالا-ترین محبوب آنان به حساب می‌آمد و افق نگاهشان از مظاهر مادی طبیعت، فراتر نمی‌رفت و در خصلت‌های آلوده و زشت غرق بودند و علم و معرفت و معنویات، مورد تحقیر و اهانت بود و جهل و مادیگری و آلودگی، معیار مباهات و تکریم:

«بِأَرْضٍ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ وَجَاهِلُهَا مُكْرَمٌ» (۳)

(- پیامبر - در سرزمینی - مبعوث شد - که عالمش به لجام کشیده شده و جاهلش مورد تکریم بود!) .

در چنین فضایی با چنین معیارها و بینشی پست و منحط، طبعاً الفاظ متداول در حوزه مفاهیم مذکور و در حیطه مظاهر مادی به کار می‌رفت.

در چنین شرایطی، قرآن کریم به زبان این چنین مردمی نازل شد و برای القاء مفاهیم و معیارها متعالی خویش، همین الفاظ متداول را به کار گرفت و چشم‌اندازی جدید از مفاهیم را برای این الفاظ مطرح نمود که تا آن زمان سابقه نداشت و فرهنگ خاص خویش را در حوزه لغات عربی

۱- ۸۹ / نحل .

۲- ۱ / هود .

۳- نهج، خ ۲ .

(۱۱۴) مثال‌های زیبای قرآنی

پدید آورد در عین حال که به معانی اصلی الفاظ عنایت داشت و از آن، در این تحول مفاهیم الفاظ بهره می‌جست؛ از این رو، برای درک بار معنایی الفاظ قرآن، هرگز رجوع به کتاب لغت معتبر، کفایت نمی‌کند و باید به نحوه کاربرد آن لغت در سیاق آیات نیز توجه نمود و فضای آیات را مورد توجه قرارداد که در این توجه، مقاطع آیات کمک بسیاری در درک صحیح روند آیات و فضای مفاهیم، می‌نماید؛ و در واقع این نکته، مهم‌ترین مسئله در کشف مفاهیم الفاظ قرآن و مقاصد قرآن از بکارگیری این الفاظ، شمرده می‌شود که نیازمند احاطه بر آیات، و انس مستمر با مفاهیم و فضای آیات می‌باشد که در این انس، احادیث ذیل آیات، نیز کمک شایانی می‌نمایند.

توجه به سیاق آیات، دامنه معنی لغوی را «وسعت داده و یا ضیق» می‌نماید و معنی متناسب را از میان معانی متعدد در کتب لغت، مشخص می‌کند و در بسیاری از موارد با توصیف عناوین به کار رفته و بیان مصداق خارجی آن، مقصود خویش را از لغت و عنوان مذکور، بر ملا می‌نماید و با کاربرد واژه‌های مشابه و متضاد در سیاق‌های متفاوت یا کنار هم، خصوصیت هر یک از واژه‌ها را روشن می‌نماید که در بسیاری از کتب لغت، کاری جدی در این زمینه صورت نگرفته است.

اصل هفتم: فرهنگ اصطلاحات قرآن (۱۱۵)

اصل هشتم: عدم تعارض و تزاحم

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (۱)

«كِتَابُ اللَّهِ ... وَ يَنْطِقُ بِغَضِهِ بِنِعْضٍ وَ يَشْهَدُ بِغَضِهِ عَلَى بَعْضٍ وَ لَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ...» (۲)

(کتاب خدا... و بعضی از آن به بعضی دیگر گویاست و بعضی از آن بر بعضی دیگر شهادت می‌دهد و در - امر یا سبیل - خدا اختلاف نمی‌نمایند).

«تعارض»، «تنافی دو دلیل در مدلول و محتوی» می‌باشد و «تزاحم»، «تنافی دو دلیل در امثال و عمل» است. (۳)

اصل نهم: کلیدها و شیوه‌های تدبیر (۴)

تدبیر در قرآن، نیازمند کلیدها و شیوه‌های خاص خویش می‌باشد که باید آن‌ها را تحصیل نمود و به آن‌ها آگاهی یافت، این که این کلیدها کدامند و شیوه‌ها چه هستند و از چه منبع یا منابعی به دست می‌آیند، باید مورد توجه و تحقیق جدی متدبیر قرآن قرار گیرد.

۱- ۸۲ / نساء .

۲- نهج، خ ۱۳۳ .

۳- جهت توضیح بیشتر به کتاب تدبیر در قرآن تألیف ولی الله نقی پور فر، صفحه ۳۱۲ تا ۳۲۷ مراجعه کنید .

۴- مقصود از این اصل، بیان کلیدها و شیوه‌ها نیست، بلکه توجه به آن‌ها مورد نظر است؛ در مورد اصل بعد نیز توجه به فراگیری و آگاهی به آفات تدبیر است نه این که آن آفات در این بحث به تفصیل مطرح گردد .

(۱۱۶) مثال‌های زیبای قرآنی

عدم جدی گرفتن این کلیدها و شیوه‌ها و یا عدم تحقیق جدی در بررسی کلیدها و شیوه‌های معتبر، بلبشوی عظیمی را در فهم قرآن

در طول تاریخ اسلام پدید آورده است و عملاً آثاری که مورد انتظار از فهم و تدبیر در قرآن بود حاصل نگشته است، بلکه انحرافات و انشعابات فراوانی را در میان مسلمین به وجود آورده است: جماعتی منبع فهم قرآن را صرفاً نقلیاتی می‌دانند که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و صحابه و حتی تابعین مطرح گشته است و گروهی دیگر عقل را نیز ضمیمه کرده‌اند که دامنه‌اش، حتی خوش‌آیندها و سلیقه‌های شخصی را نیز دربرمی‌گیرد.

در این میان، عده‌ای دیگر ظواهر قرآن را به کناری نهاده، رو به باطن قرآن آوردند و رأی و نظرهای بدون استناد صحیح فراوانی را عرضه کردند و فتنه فهم غلط از قرآن را هرچه بیشتر دامن زدند و عده‌ای هم بودند که علوم تجربی را معیار قرارداد در سوق دادن آیات به سوی آن علوم، تلاش‌ها به خرج دادند.

در این اوضاع بحرانی، گروهی دیگر قد علم کرده، هرچه خلاف ظواهر قرآن است، انکار نمودند و به تکفیر دیگران پرداختند؛ طائفه‌ای نیز در برابر همه این‌ها قد علم کرده، تدبیر در قرآن را ممنوع کرده، آن را صرفاً به معصومین اختصاص دادند و به ناچار همچون «ظاهریه» و اصحاب حدیث، به هر آنچه که در کتب اربعه و یا بالاتر در کتب شیعه به ائمه علیهم‌السلام منتسب است، وسیله فهم قرآن قلمداد نمودند و عقل را محکوم کرده، اجتهاد را منتفی دانستند؛ و در این اواخر نیز گروهی تازه به دوران اصل نهم: کلیدها و شیوه‌های تدبیر (۱۱۷)

رسیده، کلید فهم قرآن را صرفاً عربی دست و پا شکسته و شرکت در جریان اعتراض به طاغوت تصور نمودند و از این راه بر خویش، هر نوع تحلیل و تفسیری را در زمینه قرآن، جاذب دانستند و بلکه خود را تنها جریان صاحب صلاحیت در فهم قرآن اعلام نمودند و دیگران را به ارتجاعی بودن و جمود داشتن متهم کردند و تحصیل کلیدهای علمی قرآن را شوخی تلقی کرده به استهزاء پرداختند و کلیدهای روحی را نیز در زندان رفتن و مخالف رژیم بودن خلاصه نمودند، در این جریان، کار به جایی رسید که فهم صاحب‌المیزان از قرآن، تخطئه می‌شد لیکن فرد ملحد بی‌دین، با جرأت، به خود اجازه تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه را می‌داد و در این زمینه، شیوه استدلال نیز بسته به میل و رغبت افراد، تفاوت می‌نمود!

در طول این جریان‌ها، گروهی نیز بودند که فهم ادبی را کلید اساسی فهم قرآن تلقی می‌نمودند.

در برابر این اوضاع بلبشو، شیعیانی آگاه و بصیر به نظرات اهل بیت علیهم‌السلام متوسل شدند تا به کلیدها و شیوه‌های تدبیر، آگاهی یابند و از خطر تفسیر به رأی در امان بمانند، اینان براساس آموزش اهل بیت علیهم‌السلام قرآن را منبع اساسی تدبیر با توجه به احادیث، معتبر دانستند و حکم قطعی عقل و فهم عرفی از ظواهر را در کنار قرآن و احادیث، محترم شمردند و جریانی سالم را پدید آوردند که ثمره‌اش، اجتهاد مستمر به طور کلی و ظهور تفسیرهایی همچون المیزان در حوزه همه معارف و

(۱۱۸) مثال‌های زیبای قرآنی

احکام قرآن، به نحو مشخص بود که باید از برکات و دست‌آوردهای این اجتهاد مستمر و بالخصوص تفسیر المیزان در فهم قرآن و کلیدها و ابزار ضروری آن و شیوه‌های فهمش، بهره‌مند گشت.

اصل دهم: آفت‌های تدبیر

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (۱)

شناخت آفت‌ها و موانع تدبیر نقش مهمی در بکارگیری روش‌ها و کلیدهای مناسب فهم قرآن خواهد داشت. بررسی تاریخ تفسیر و جریان‌ها فکری مختلف در آن، ما را با مجاری انحراف و بدعت آشنا کرده، با پختگی و استواری در حوزه فهم قرآن، قدم خواهیم زد؛ این نکته مهم را در بیان معصومین علیهم‌السلام ملاحظه می‌کنیم:

«إِعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا أَنْكُمْ... لَنْ تَمْسُكُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي بِيَدِهِ وَ لَنْ تَتْلُوا الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي حَرَّفَهُ فَإِذَا عَرَفْتُمْ ذَلِكَ عَرَفْتُمْ الْبِدْعَ وَ التَّكْلِيفَ وَ رَأَيْتُمْ الْفِرْيَةَ عَلَى اللَّهِ وَ التَّحْرِيفَ، وَ رَأَيْتُمْ كَيْفَ يَهُوِي مَنْ يَهُوِي وَ لَا يَجْهَلَنَّكُمْ الَّذِينَ لَا

يَعْلَمُونَ» (۲)

(به علم یقینی بدانید که قطعاً شما... هرگز عهد و میثاق کتاب را با قدرت به دست نخواهید گرفت تا آن که بشناسید کسی را میثاق - کتاب - را به کناری انداخته است و هرگز کتاب را به حقیقت تلاوت نخواهید نمود تا آن که بشناسید کسی را که قرآن را تحریف می‌نماید پس هرگاه آن را

۱- ۲۴ / محمد .

۲- امام حسن علیه‌السلام (بحار، ج ۷۸، ص ۱۰۵).

اصل دهم: آفت‌های تدبیر (۱۱۹)

شناختید، بدعت‌ها و تکلف - در فهم قرآن - را خواهید شناخت و افتراء بر خدا و تحریف را - با چشم بصیرت - خواهید دید و خواهید دید چگونه سقوط می‌کند آن که - باید - سقوط کند و مبدا شما را کسانی که علم ندارند به جهالت افکنند).
«وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكْتُمْ وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ وَ لَنْ تَمْسِكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي بَدَّلَهُ» (۱)

می‌بینیم که آفت‌شناسی را حضرت در تمام حوزه‌های دین به ضرورت مطرح می‌نماید که به عنوان مقدمه‌ای جدی و ضروری باید به آن عنایت شود؛ در ادامه، هر دو حدیث، راه چاره خروج از بدعت‌ها و تحریف‌ها را مطرح می‌نماید که رجوع به اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند: «فَاتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ صَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ، لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ» (۲)؛ (پس آن را از نزد اهلس درخواست نمایید چرا که - موجب - رونق علم و مرگ جهل می‌باشند، آنان کسانی هستند که حکمشان از عملشان و سکوتشان از منطقتشان و ظاهرشان از باطنشان خبر می‌دهد، - هرگز - با دین حق مخالفت نمی‌کنند و - هرگز - در امر دین اختلاف - نظر - پیدا نمی‌کنند پس او - قرآن - در میانشان شاهدی صادق

۱- نهج، خ ۱۴۷ .

۲- نهج، خ ۱۴۷ .

(۱۲۰) مثال‌های زیبای قرآنی

و صامتی ناطق می‌باشد!).

فرق تدبیر و تفسیر

بادقت نظر در آیات معلوم می‌گردد که «تدبیر» غیر از «تفسیر مصطلح» می‌باشد و میان آن دو تفاوت‌های بارزی وجود دارد:
الف: در «تدبیر در قرآن» همه اقشار مردمی در هر رتبه از فهم درک، و مراتب علمی و روحی که باشند، شرکت دارند و صرف بهره‌مندی از ترجمه، برای اصل تدبیر کفایت می‌کند حال آن که «تفسیر» به مجتهدین در فهم قرآن، اختصاص دارد که حداقل به «کلیدهای علمی تدبیر» مجهز می‌باشند.

نکته فوق در آیات دعوت به تدبیر، به روشنی دیده می‌شود که عموم مردم حتی منافقین و مشرکین را مورد خطاب قرار می‌دهند:

«أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ» (۱)

«أَفَلَا يَتَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهِا» (۲)

«أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (۳)

ب: در «تدبر»، فکر و دل هر دو شرکت دارند لیکن «تفسیر» جریانی است فکری که لزوماً، با جریان قلبی همراه نیست.

ج: «تدبر» یک جریانی روحی - فکری است که با قرائت آهنگین و یا

۱- ۶۸ / مؤمنون .

۲- ۲۴ / محمد .

۳- ۸۲ / نساء .

اصل دهم: آفت‌های تدبر (۱۲۱)

استماع آیات، زمینه‌سازی شده با کاوش در آیات ادامه یافته، به استخراج داروی درد خویش و بکارگیری آن ختم می‌گردد که «قرائت» زمینه آن و «عمل» نتیجه آن می‌باشد (قرائت - فهم - عمل)؛ این مسأله با توجه به حدیث معصوم علیه‌السلام در توضیح معنی «حق تلاوت» به روشنی معلوم می‌گردد، حال آن که در امر تفسیر «آن مقدمه و این نتیجه» الزامی نیست.

د: در تدبر، کافر و مشرک نیز شرکت دارند حال آن که «تفسیر» به مسلمان آن هم مجتهدین، اختصاص دارد.

ه: در بسیاری از موارد تدبر، رجوع به احادیث لزومی ندارد بلکه امکان ندارد چرا که به تخصص نیاز ندارد بلکه گاهی اصلاً معنی ندارد آن جا که متدبر در آیات، «شخص کافر و مشرک» باشد و می‌خواهد به حقیقت دست یابد، حال آن که در «تفسیر» رجوع به احادیث معصوم علیهم‌السلام امری اساسی و ضروری است و بدون احادیث و تسلط بر آنها، نمی‌توان به تفسیر پرداخت .

تدبر، تلاوت راستین و ترتیل

«جریان تدبر»، همان «جریان تلاوت راستین قرآن»، می‌باشد که از «قرائت» شروع و با «فهم عمیق» ادامه یافته و به «عمل» ختم می‌گردد؛ این معنی، همانگونه که در مقدمه مباحث گذشت در تفسیر آیه «يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» وارد شده است:

«فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ: يُرْتَلُونَ آيَاتِهِ وَيَتَفَقَّهُونَ مَعَانِيَهُ وَيَعْمَلُونَ بِأَحْكَامِهِ وَيَرْجُونَ وَعِيدَهُ وَيَخْشَوْنَ عَذَابَهُ وَيَتَمَثَّلُونَ قِصَصَهُ وَيَعْتَبِرُونَ أَمْثَالَهُ وَيَأْتُونَ أَوْامِرَهُ وَيَجْتَنِبُونَ نَوَاهِيَهُ، وَ مَا هُوَ -

(۱۲۲) مثال‌های زیبای قرآنی

وَاللَّهِ - بِحِفْظِ آيَاتِهِ وَ سِرِّدِ حُرُوفِهِ وَ تِلَاوَةِ سُورِهِ وَ دَرَسِ أَعْشَارِهِ وَ أَحْمَاسِهِ، حَفِظُوا حُرُوفَهُ وَ أَضَاعُوا حُدُودَهُ وَ إِنَّمَا هُوَ تَدَبُّرُ آيَاتِهِ، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ...» (۱)

در این حدیث شریف و پر محتوی: «تلاوت به حق»، صرفاً «تدبر در آیات» معنی شده است که «ترتیل آیات، فهم معانی، عمل به احکام، امید به وعده الهی، خشیت از عذاب، تجسم نمودن قصص، عبرت از نمونه حوادث، اجرای اوامر و دوری از محرمات» را شامل می‌شود با آن که نه معنی لغوی «تلاوت» و نه معنی لغوی «تدبر» چنین وسعت معنی را با خود دارد از این جا معلوم می‌گردد که مقصود «جریان تلاوت راستین قرآن» می‌باشد که با «جریان تدبر در آیات» وحدت دارد که از قرائت شروع با فهم ادامه و به عمل ختم می‌شود.

فرق «قرائت، تلاوت و ترتیل»

برای انس با قرآن، پنج عنوان «قرائت»، «تلاوت»، «ترتیل»، «استماع و انصات» و «تدبر» در قرآن آمده است: (۲)

«فَأَقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (۳)

«أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ» (۴)

۱- امام صادق علیه السلام (میزان الحکمه، ج ۸، ص ۸۴).

۲- بحث لغوی این قسمت همه از کتاب گرانقدر «مفردات راغب» استفاده شده است چرا که «مفردات» در دقت معنی و جامعیت بررسی کاربرد واژه در قرآن، کم‌نظیر بلکه بی‌نظیر است.

۳- ۲۰ / مزمل .

۴- ۴۵ / عنکبوت .

فرق «قرائت، تلاوت و ترتیل» (۱۲۳)

« وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً » (۱)

« إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا... » (۲)

« أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ » (۳)

۱- «قرائت»: از ریشه «قرء» به معنی «جمع کردن و به هم پیوستن» می‌باشد و مقصود از آن در سخن، «جمع و پیوستن حروف و کلمات» می‌باشد که با به هم پیوستن حروف، کلمات بامعنی و با پیوستن کلمات و حروف با هم، جملات مفید ساخته می‌شود. به همین جهت «هر جمع و پیوندی»، «قرائت» نمی‌باشد و هم‌چنین تلفظ حرفی واحد را قرائت نمی‌گویند.

۲- «تلاوت»: از ریشه «تلی یُتْلُو» به معنی «در پی آمدن، دنبال کردن» است به نحوی که مابین تابع و متبوع، چیزی جز تبعیت نباشد، دین متابعت یا امری مادی است و یا به معنای پیروی در قرائت و تدبر در قرآن است.

مثال پیروی مادی و پیروی در حکم: «وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَيْهَا» (۴)

(قسم به ماه آنگاه که در پی خورشید رود و در حکم نورانیت، از آن تبعیت نماید). مثال پیروی در حکم فقط: «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ...» (۵)

(و شاهده‌ی از خاندان پیامبر او را الگومی گیرد و از او متابعت می‌نماید).

مثال پیروی در قرائت و تدبر معنی: «مَنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ» (۶)

۱- ۴ / مزمل .

۲- ۲۰۴ / اعراف .

۳- ۲۴ / محمد و ۸۲ / نساء .

۴- ۲ / شمس .

۵- ۱۷ / هود .

(۱۲۴) مثال‌های زیبای قرآنی

(بعضی از اهل کتاب، امتی بپاخواسته‌اند که آیات خدا را در اوقات شب درحالی که به سجده رفته‌اند با قرائت و تدبر در معنی، دنبال می‌کنند).

مثال پیروی در قرائت و تدبر و عمل:

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» (۱)

(کسانی که به آنان کتاب دادیم آن را به حق تلاوت می‌نمایند، چرا که آنان به آن ایمان دارند).

در این مورد، حدیث دیگری از پیامبر «حق تلاوت» را «پیروی راستین در عمل» معرفی می‌نماید:

«فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «... يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ...»: يَتَّبِعُونَهُ حَقَّ اتِّبَاعِهِ» (۲)

می‌بینیم این آیه شریفه، نظر به تلاوت جامع در پیروی لفظی، معنوی و عملی دارد. پس «تلاوت قرآن»، «متابعت از قرآن در قرائت و دنبال کردن معانی و پیروی در عمل» می‌باشد؛ بنابراین، «هر تلاوتی»، «قرائت» می‌باشد اما «هر قرائتی» لزوماً «تلاوت» محسوب نمی‌شود؛ و اساساً «تلاوت» در مواردی به کار می‌رود که مطالب قرائت شده، وجوب پیروی را در پی آورد، از این رو گفته نمی‌شود: «تَلَوْتُ رُقْعَتَيْكَ»: «نامه‌ات را تلاوت کردم»، بلکه صحیح آن، «قَرَأْتُ رُقْعَتَيْكَ» می‌باشد؛ این معنی را به وضوح در آیات می‌بینیم: «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبُرِّ وَ تَسْوُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (۳)؛ (آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید حال آن که شما کتاب را تلاوت می‌کنید! پس چرا تعقل نمی‌کنید - و هوای نفسان را مهار نمی‌زنید -).

در آیه شریفه با توییح، سؤال می‌کند که: «تلاوت کتاب»،

۱- ۱۱۳ / آل عمران .

۲- ۱۲۱ / بقره .

۳- در المنثور، ج ۱، ص ۱۱۱.

۴- ۴۴ / بقره .

فرق «قرائت، تلاوت و ترتیل» (۱۲۵)

چرا «موجب عمل» نگاشته است و چرا هوای نفس را مهار ننموده است؟

در قرآن کریم، آن جا که از «قرائت» و «تأنی و دقت» نیز مقصود باشد فعل قرائت با قید اضافی آورده می‌شود: «وَقَرَأْنَا فَرَقَانَهُ لِيَفْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (۱)؛ (و قرآنی عظیم را - نازل کردیم - که جدا جدایش نمودیم - قطعه قطعه نازل کردیم - به این مقصود که آن را بر مردم با تأنی و درنگ بخوانی و به این دلیل که به نحو خاصی آن را نازل کردیم).

۳- «ترتیل»: از ریشه «رَتَلَ» به معنی «جمع شدن و هماهنگی و نظام یافتن چیزی بر طریقی مستقیم» می‌باشد؛ از این رو به شخصی که دندان‌هایش از هماهنگی و ترکیب و نظام سالمی برخوردار باشد می‌گویند: «رَجُلٌ رَتَلَ الْإِنْسَانَ».

این معنی باب مجرد را اگر به باب تفعیل بریم معنی «ترتیل» به دست خواهد آمد: (۲) «جمع کردن و هماهنگی و نظام بخشی چیزی بر طریقی مستقیم»، «طریق مستقیم» نسبت به هر چیزی، معنایی متناسب با آن را خواهد داشت.

همانگونه که دندان‌ها با نظمی خاص و براساس بنیادی محکم و صحیح، به منظور خرد کردن و هضم مناسب غذا چیده شده است و ترتیب دندان‌ها با توجه به این هدف خاص، شکل گرفته است، آیات قرآن

۱- ۱۰۶ / اسراء .

۲- این قسمت با استفاده از معنی مطرح شده در مفردات می‌باشد که نقدی خواهد بود بر نظر «مفردات» که با وجود معنی دقیق واژه در باب مجرد در قسمت مزید، سطحی معنی شده است .

(۱۲۶) مثال‌های زیبای قرآنی

نیز از نظم و چینش خاصی برخوردار می‌باشد که با هدف درمان فکر و روح بشر و هدایت و ارشاد آن‌ها به قله‌های کمال انسانیّت، هماهنگ گردیده است، از این رو، «ترتیل قرآن»:

«نظم و چینش خاص آیات، هماهنگ با تأمین نیازهای فکری - روحی بشر، با اهداف درمان فکر و ثبات بخشی به قلب مؤمنین و هدایت و ارشاد آن‌ها به قله‌های کمال بشری» خواهد بود. این معنی از «ترتیل» به خداوند منسوب می‌باشد: «كَذَلِكَ لِنُنَبِّئَكَ بِهُ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (۱)؛ (بدینسان قرآن را یکباره فرو نفرستادیم به این دلیل که از این راه، دل پر التهاب تو را ثبات بخشیم و - دلیل دیگر این که - آن را ما به نحو خاصی، چیده و نظام بخشیده‌ایم).

از آن جا که قرآن با روح بشر، سر و کار دارد، این «چینش و انتظام» هم در بخش «الفاظ قرآن» و هم در حوزه «محتوا و معانی آیات» مطرح است که هم زیبایی ظاهر و هم عمق باطن را گویاست. (۲)

و در واقع، بخش الفاظ، انتظامش، مقدمه‌ای است برای ورود به حوزه معانی قرآن تا که با توجه به چینش و نظام خاص معانی آیات، به ژرف‌اندیشی و بررسی نتایج و آثار پیام قرآن پردازیم.

با این توضیحات، معنایی که «راغب» در «مفردات خویش» برای ترتیل آورده است نه با معنی باب مجرد آن هماهنگ است و نه با کاربرد واژه در قرآن، سازگاری دارد: «الرَّتْلُ: اتِّسَاقُ الشَّيْءِ وَانْتِظَامُهُ عَلَى اسْتِقَامَةٍ يُقَالُ رَجُلٌ رَتَّلَ الْأَشْيَاءَ». «الرَّتْلُ: أَرْسَالُ الْكَلِمَةِ مِنْ الْفَمِ بِسُهُولَةٍ وَ»
۱- ۳۲ / فرقان .

۲- الْقُرْآنُ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ .

فرق «قرائت، تلاوت و ترتیل» (۱۲۷)

اسْتِقَامَةٌ قَالَ تَعَالَى «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا، وَرَتَّلْنَا تَرْتِيلًا» (ترتیل: فرستادن و خارج نمودن کلمه از دهان با سهولت و به شیوه صحیح می‌باشد. چرا که خدای تعالی می‌فرماید: وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ...). این معنی و این استشهاد، هر دو ناقص می‌باشد که در ادامه توضیح خواهیم داد.

معنی «مفردات» به بخشی از معنی ترتیل آن هم جزء مقدمی آن نظر دارد، حال آن که عمده، بخش معنی قرآن می‌باشد که به غفلت سپرده شده است.

این غفلت شگفت آور در اکثر تفاسیر و کتب لغت به چشم می‌خورد (۱) با وجود این که آیات و احادیث در مورد «ترتیل» به وضوح، این گونه تلقی از «ترتیل» را مردود می‌شمارد.

شناخت شیوه‌ها و مراحل برداشت از قرآن

۱- روش ترتیل

۲- روش استماع و گوش سپردن

روش ترتیل بر دو وجه است: ترتیل لفظی و معنوی

ترتیل لفظی

۱- رعایت مخارج حروف ؛

۲- رعایت تجوید و زیبایی قرائت ؛

۳- رعایت تقطیع آیات ؛

۴- پرهیز از شتاب در قرائت ؛

۵- پیوستگی و تداوم در قرائت ؛

۱- در بحث اقوال در معنی ترتیل، بعضی از نظرات مفسرین و کتب لغت، خواهد آمد .

(۱۲۸) مثال‌های زیبای قرآنی

ترتیل معنوی

- ۱- توجه به چینش آیات در چهار حوزه ترجمه، تفسیر، تأویل و طرح سؤال؛
- ۲- تأنی در برابر آیات و سؤالات مطرح شده؛
- ۳- تدبیر در آیات؛
- ۴- خود را مخاطب قرآن دیدن؛
- ۵- محزون کردن جان خویش؛
- ۶- کاوش در آیات، در جهت درمان درد خویش

خود را مخاطب قرآن دیدن

«أَنْتَ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَا نَهَاكَ فَاذَا لَمْ يَنْهَكَ فَلَسْتَ تَقْرُؤُهُ» (۱)

(تو مادامی قرآن می‌خوانی که تو را نهی کند پس هرگاه تو را نهی نکرد پس تو آن را نمی‌خوانی!) در جریان تدبیر از پس کند و کاو و پی بردن به پیام قرآن، باید خود را مخاطب پیام‌ها و انذار و بشارت‌های آن ببینیم. قرآن نه کتابی است صرفاً برای مطالعه و نه فیلمی است جهت تماشا، بلکه همچون کارگردانی است که متناسب با واقعیت نفسانی و شرایط فکری روحی مخاطب، نقشی از او را در صحنه‌های خویش به نمایش می‌گذارد. از این رو، ما به عنوان مخاطب قرآن باید خود را صاحب نقشی در صحنه‌های مطرح شده در قرآن ببینیم؛ در این صحنه باید ببینیم ما با

۱- (ص) (کنز العمال، خ ۱۶۲۵۲).

شناخت شیوه‌ها و مراحل برداشت از قرآن (۱۲۹)

توجه به شرایط فکری، روحی و اخلاقی که هم‌اکنون در آن به سر می‌بریم، چه نقشی را ایفاء می‌کردیم و چه موضعی را اتخاذ می‌نمودیم و در چه راهی قدم می‌گذاشتیم.

با این توجه، صحنه‌های قرآن، برایمان ملموس و عینی شده، هشدارها و بشارت‌هایش تا عمق جانمان تأثیر می‌گذارد. در این جاست که ما با آینه قرآن شخصیت خویش و نهایت کارهایمان را به عینه مشاهده کرده، از چهره خویش به هراس می‌افتیم و در این جاست که ناله‌مان به آسمان برمی‌خیزد و وحشت زده به متکلم قرآن پناهنده می‌شویم تا با کلامش ما را درمان نماید. به عنوان مثال، جریان قصه موسی علیه‌السلام با فرعون و موسی علیه‌السلام با بنی‌اسرائیل را مورد تدبیر قرار می‌دهیم:

موسی علیه‌السلام با فرعون

شخصیت «فرعون» را می‌بینیم، عنصری که مردم به بردگی او تن داده، ذلیل او می‌باشند، جباری که قدرت نظامی - سیاسی وحشتناکی را پدید آورده، هر صدایی را در نطفه خفه می‌کنند؛ با اطرافیانی که مأمور چاپلوسی و تعریف و تمجید از او می‌باشند؛ در کنار این‌ها، ثروت سرشار مصر، همه در اختیار او قرارداد؛ در شرایطی که هیچ کس قدرت منازعه با او را ندارد و اصلاً فکر مقابله را به خود راه نمی‌دهد.

در برابر موسی علیه‌السلام را می‌بینیم، به همراه برادرش، با قیافه دو چوپان

(۱۳۰) مثال‌های زیبای قرآنی

ساده، با نماد چوپانی و کلاه روستایی (۱) و سر و وضع ژنده و عصای چوپانی در دست.

موسی علیه‌السلام شروع به صحبت می‌کند:

«فرعون آیا مایل هستی که از آلودگی پاک شوی؟! و تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از مقام عظمتش، خشیت یابی؟»: «هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ. وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ» (۲)

در این درگیری، واقعا بینیم آیا اگر ما در شرایط فرعون بودیم و آن قدرت و امکانات را داشتیم، از موسی علیه‌السلام سخنی را می‌پذیرفتیم؟، یا این که - پناه بر خدا - کمتر از فرعون عمل نمی‌کردیم و دست کمی از او نداشتیم؟ آخر وقتی ما تحمل شنیدن یک انتقاد از فرزند خود و یا کم سن‌تر از خود را نداریم و اجازه انتقاد به آنان نمی‌دهیم، و حتی حاضر نیستیم از بزرگ‌تر از خویش انتقادی بشنویم، با این که نه از قدرت فرعون برخورداریم و نه کمترین زرق و برق‌های او را در اختیار داریم، پس چگونه می‌توانستیم در آن شرایط با تواضع و فروتنی تسلیم موسی علیه‌السلام شویم؟ و آیا جز جواب فرعون را به حضرت می‌دادیم؟

«آیا ما به دو بشری همانند خود ایمان آوریم در حالی که قوم آن دو

۱- حضرت امیر علیه‌السلام در خطبه قاصعه (خ ۱۹۲) صحنه برخورد حضرت را با فرعون چنین ترسیم می‌نماید .

۲- ۱۹ / نازعات .

موسی علیه‌السلام با فرعون (۱۳۱)

صرفا برده ما هستند و اطاعت امر ما را می‌کنند؟!» (۱)

«مگر تو همان بچه‌ای نیستی که در میان خود تو را به عنوان فرزند بزرگ کردیم؟» (۲) (حالا برای ما مربی شده‌ای؟!).

«آیا من از این (آدمی) که پست و بی‌مقدار است و حرف زدن بلد نیست، بهتر نیستم؟!».

«اگر راست می‌گوید» پس چرا بر او گردنبندهایی از طلا آویخته نشده است؟! یا (همچون پادشاهان) فرشتگان الهی به حالت منظم و صف کشیده به همراه او نیامده‌اند (اگر راست می‌گوید که از جانب خدای عالم آمده‌ام)؟!».

موسی علیه‌السلام با بنی اسرائیل

فرعون غرق شده، بنی اسرائیل از دریا گذر کرده در سرزمین صحرای سینا به سر می‌برند، خوراکشان به اعجاز، پیوسته «مَنْ و سَلْوَى» است، مرغ بریان با یک نوع حلواء.

کار تغذیه یکنواخت، به جایی می‌رسد که دیگر بنی اسرائیل طاقت نیاورده با اعتراض می‌گویند: «ما هرگز بر یک نوع غذا، صبر نخواهیم کرد، پس برای ما از خدایت بخواه که برایمان از آنچه که در زمین می‌رویاند بیرون آورد، از سبزیجات آن، خیار آن گندم و عدس و پیاز آن».

«لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ

۱- «أَنْتُمْ مِنْ لَيْشَرِينَ مِثْلَنَا وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ» (۴۷ / مؤمنون) .

۲- «أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا» (۱۷ / شعراء) .

(۱۳۲) مثال‌های زیبای قرآنی

مِنْ بَقْلِهَا وَ قَتَائِهَا وَ قَوْمِهَا وَ عَدَسِهَا وَ بَصَلِهَا» (۱)

تعبیر «لَنْ = ابدًا» و تعبیر «رَبِّكَ» به جای «رَبَّنَا»، نشان دهنده نزول شخصیت آنان و ضعف و زبونی روحی و فساد اعتقادی‌شان می‌باشد که چقدر مادیگرا شده‌اند و برای ادامه انقلاب، شرایط ریاضت اقتصادی، مخالف هستند و دیگر برایشان، آزادی؛ استقلال و نظام الهی، به قیمت تحمل فشار و سختی‌ها معنی ندارد، و حاضرند این شرافت و عزت را از دست ندهند و یا کم رنگ شود ولی به رفاه مادی برسند.

تعبیر «ابدا» بی طاقتی شدید آنان را نشان می‌دهد، این قوم چنان به پستی گراییده‌اند و دل به دنیا سپرده‌اند که همه چیز را از یاد برده‌اند: نعمت عظیم هلاکت فرعون، رهبری الهی، آزادی و... را به هیچ می‌گیرند و بر درخواست‌های ذلیلانه خود پای می‌فشارند.

در این شرایط، دیگر از شلاق توبیخ و سرزنش موسی علیه‌السلام و موعظه‌اش کاری ساخته نیست: «...أَتَشْتَبِدُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِاللَّذَىٰ هُوَ خَيْرٌ إِنْ هِيَ إِلَّا حُرْمَةٌ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ» (۲)؛ (آیا شما چیزی را که پست‌تر است عوض می‌گیرید در مقابل چیزی که ارزشمند است؟ در شهری - با ذلت - فرود آید چرا که قطعاً برای شماست آنچه را که درخواست می‌نمایید...).

حال ما خود را در شرایط موسی علیه‌السلام و بنی‌اسرائیل قرار دهیم: آیا واقعا ما بر یک نوع غذا، طاقت می‌آوریم؟ و اعتراضی نمی‌نمودیم و به نهضت ادامه می‌دادیم و یاور موسی علیه‌السلام بودیم؟، و یا این که از جلوداران معترضین به موسی علیه‌السلام به حساب می‌آمدیم؟

۱- ۶۱ / بقره .

۲- ۶۱ / بقره .

موسوی علیه‌السلام با بنی‌اسرائیل (۱۳۳)

کاوش در آیات برای درمان خویش

«... وَ يَسْتَشِيرُونَ بِهٖ دَوَاءَ دَائِهِمْ...» (۱)

(و به واسطه تلاوت ترتیلی و محزون کردن خویش، داروی دردشان را در قرآن با زیر و رو کردن جستجوی کنند).

پس از توجه به جریان آیات و طرح سؤال و درنگ و فهم و تدبیر پیام آیه و مخاطب آیات دیدن خود و تحزین نفس، نوبت کاوش برای استخراج داروی درد خویش از میان آیات مورد تدبیر قرار گرفته، فرامی‌رسد چرا که قرآن در کنار بیان دردها، بلافاصله از درمان آن، سخن می‌گوید. طبابت افکار فاسد و ارواح آلوده بشری، شأن‌اساسی قرآن و معصوم‌علیهم‌السلام می‌باشد؛ طبابتی که درمان بزرگ‌ترین دردهای بشری را برعهده دارد: «إِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِّنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ، وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النَّفَاقُ وَ الْغَيُّ وَ الضَّلَالُ» (۲)؛ (به راستی در آن بهبودی از بزرگ‌ترین امراض، وجود دارد و آن کفر است و نفاق و تباهی است و گمراهی).

درد و مرض‌هایی که حیرت حیوانی و قساوت صخره‌ای (۳) را به

۱- علی علیه‌السلام (نهج، خ ۱۹۳) .

۲- علی علیه‌السلام (نهج، خ ۱۷۶) .

۳- هیچ بنده‌ای به مجزاتی عظیم‌تر از قساوت قلب مبتلا- نگشته است: (ما ضُربَ عَثِدٌ بِعُقْبَوِيَّةٍ أَعْظَمَ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ) امام باقر علیه‌السلام (بحار، ج ۷۸، ص ۱۶۸). از عوامل قساوت قلب: ۱- آرزوهای طولانی، ۲- ارتکاب گناه، ۳- گوش دادن به باطل، ۴- کثرت سخن در غیر ذکر خدا، ۵- ترک عبادت، ۶- ترک اجتماع مسلمین (نماز جمعه و غیره)، ۷- نظر به بخیل، ۸- سخن بیش از حد با زنان ۹- هم‌نشینی با اغنیاء و خوشگذرانان و...، ۱۰- جدال با احمق، ۱۱- به دنبال عیس و لذت، وقت سپردن ۱۲- قصابی و کفن فروشی، ۱۳- (میزان الحکمه، ج ۸، ص ۲۳۹ و...).

(۱۳۴) مثال‌های زیبای قرآنی

ارمغان آورده است: «... فَهَمُّ فِي ذَلِكَ كَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ وَالصُّخُورِ الْقَاسِيَةِ» (۱)

آن که از درد غفلت و سرگشتگی به خود آمده است و خود را محروم از روشنایی حکمت و خاموشی از جرقه‌های علوم انسانیت می‌بیند، چه عاشقانه و دردمند روی به معشوق می‌آورد و درمان می‌طلبد: «يَا مَنْ اسْتَمُّهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ غِنَىٰ إِرْحَمَ مَنْ

رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ...» (۲)

(ای کسی که نامش دارو و یادش بهبودی و طاعتش بی‌نیازی است، رحمت نما کسی را که سرمایه‌اش امید و سلاحش گریه و ناله است...).

این طلب، عاشق را به خلوت شب، کشانده به مناجات با معشوق و انس با قرآن می‌نشانند، چرا که معشوق از خلال قرآن سخن می‌گوید و در آن به نهایت تجلی کرده و به درمان نشسته است: «أَلَا مَنْ اشْتَقَّ إِلَى اللَّهِ فَلَيْسَتْ مَعِ كَلَامَ اللَّهِ» (ص)؛ (به هوش باشید هر که شوق به سوی خدا دارد پس باید به سخن خدا گوش فرادهد).

«إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْيَقْرَأِ الْقُرْآنَ» (۳)

(هرگاه یکی از شما شوق داشت که با پروردگارش سخن تازه کند پس باید قرآن بخواند).

«فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ...» (۴)

(پس برایشان او - خداوند - که پاک و منزّه است در کتابش - به نهایت و عظمت - تجلی نموده است، بدون این که بتوانند او را ببینند).

۱- علی علیه السلام (نهج، خ ۱۰۸).

۲- علی علیه السلام (دعای کمیل).

۳- (ص) (کنز، خ ۲۴۷۲).

۴- علی علیه السلام (نهج، خ ۱۴۷).

کاوش در آیات برای درمان خویش (۱۳۵)

سخن با معشوق و دیدار با او و دل سپردن به کلامش، زنگار از دل شسته، سنگینی گوش را به حق شنوی و شب کوری را به بینایی مبدل می‌سازد:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ» (۱)

«إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبُ تَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا جَلَاؤُهَا؟، قَالَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ» (۲) (۳)

(به راستی این دل‌ها، زنگار می‌گیرند، همان‌گونه که آهن زنگ می‌زند، گفته شد: ای رسول خدا پس جلای آن‌ها به چیست؟ فرمود: به تلاوت قرآن).

«جَلَاءُ هَذِهِ الْقُلُوبِ ذِكْرُ اللَّهِ وَ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ» (۴)

(مایه جلا و صیقلی این دل‌ها، یاد خدا و تلاوت قرآن است).

چرا باید تنها دل به قرآن سپرد؟

آخر، «معشوق دل‌ها احدی را با چیزی همچون قرآن، موعظه نکرده است و جز به قرآن چیز دیگری را جلاء دهنده دل‌ها قرار نداده است».

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ... وَ مَا لِلْقَلْبِ جَلَاءٌ غَيْرُهُ» (۵)

آنچه موجب حیات دل‌هاست «موعظه»، آنچه غرور و سرکشی را می‌شکند «یاد مرگ و قیامت»، آنچه چشم را بینایی می‌بخشد «صحنه‌های دلخراش زندگی دنیا» و آنچه به احتیاط و هشیاری می‌کشاند «هجوم

۱- علی علیه السلام (نهج، خ ۲۲۲).

۲- در نسخه شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید «وَ ذِكْرِ الْمَوْتِ» اضافه گشته است.

۳- (ص) (کنز، خ ۲۴۴۱).

۴- معصوم علیهم السلام.

۵- علی علیه السلام (نهج، خ ۱۷۶).

(۱۳۶) مثال‌های زیبای قرآنی

روزگار و سرنوشت شوم گذشتگان» (۱) می‌باشد؛ و آنچه موجب استمرار همه این‌هاست، «طاعت حق و تقوای پیشگی از آلودگی‌های و محرمات الهی» است.

این همه و بسیاری دیگر در این مسیر، در نسخه طیب دل‌ها گنجانده شده است.

قرآن با شناساندن حقیقت فقر انسانی، فنای دنیا، واقعیت مرگ، حسابگری قیامت، وسعت رحمت حق، نظارت و احاطه علمی با اقتدار همه جانبه الهی، خباث شیطان و عداوت دائمی او، بیان حقیقت و باطن جرم و جنایت و گناه و پلیدی و ظلم و خیانت که زبانه‌های سرکش آتشند (۲) و... و بیان حقیقت طاعت و ایمان و احسان و طهارت که نسیم رحمت است و گل و بوستان الهی (۳) و بیان حقیقت طاعت و ایمان که فساد و تباهی و جرم و جنایت، آثار ویرانگرش صرفاً متوجه خود مفسدین و جنایت‌کاران است نه دیگران، آن هم نه در قیامت، بلکه از لحظه نیت ارتکاب گناه و آلودگی که دم به دم و لحظه به لحظه در کام عذاب فرو می‌روند، (۴)

۱- أَخِي قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أَمْتُهُ بِالزَّهَادَةِ وَ قَوِّهِ بِالْيَقِينِ وَ نَوِّزُهُ بِالْحِكْمَةِ وَ ذَلِّلَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَ قَرِّزُهُ بِالْفَنَاءِ وَ بَصِّرْهُ فَجَائِعَ الدُّنْيَا وَ حَذْرَةَ صَوْلَةِ الدَّهْرِ وَ فُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَ الْإِيَّامِ، وَ اعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ وَ...» نامه پربار علی علیه السلام به فرزندش (نهج، نامه ۳۱).

۲- «إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» (۱۰/نساء)، «هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱۴۷/نساء) و آیات بی‌شمار دیگر.

۳- «فَرُوحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّتُ نَعِيمٌ» (۸۹/واقعه).

۴- «إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (۴۹/توبه، ۵۴/عنکبوت). «إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ» (۲۶/انعام).

کاوش در آیات برای درمان خویش (۱۳۷)

قرآن با بیان همه این‌ها و شکل‌های گوناگون، در قالب قصص انبیاء، تجربه زندگی و تاریخ و آینده بشر، با زبان رحمت و دلسوزی و گاه با شلاق انذار و اعلان خطر، دل‌های قساوت‌پیشه را نرم کرده به درمانش می‌پردازد.

در این مسیر، با ارائه طریق نجات و سلامتی، بیمار را از انتحار و خودکشی و یأس از رحمت خداوند، مانع می‌شود.

آخر وقتی انسان وضعیت بحرانی و وخیمش را از طریق قرآن متوجه می‌شود و عاقبت را نظر می‌کند، از وحشت و اضطراب نزدیک است که قالب تهی کند، این حالت فزونی می‌گیرد، وقتی که استحکام و ریشه دوانی آلودگی‌ها را در فکر و عقل و قلب و روحش، مشاهده نماید.

این حالت، عجز تام و استیصال زایدالوصفی را در پی می‌آورد، در این حال و هواست که ندای ربانی آن رؤف رحیم، آن عزیز کریم، آن اهل تقوی و مغفرت، انسان را به خود می‌آورد و به او نوید رحمت می‌دهد و راه وصول به حق را می‌نمایاند و جبران مافات را تضمین می‌کند: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» (۱) (بگو ای بندگان من، کسانی که بر جان خویش، زیاده‌روی نمودند، از رحمت خدا، مأیوس نشوید چرا که خداوند، همه گناهان و آثارشان را پاک می‌کند و می‌آمرزد).

اگر استغفار و اعتراف به آلودگی، به همراه حزن و اندوه، و گریه بر

۵۳- ۱ / زمر.

(۱۳۸) مثال‌های زیبای قرآنی

بیچارگی خود (۱) با توسل به حق، ضمیمه نشود، و با اطاعت و اجرای اوامر الهی درنیامیزد، توان شکستن سدها و برچیدن پایگاه‌های فساد و تباهی را در وجود خویش نداشته، یأس و ناامیدی بر او مستولی خواهد شد: «... لَوْلَا مَا أَرْجُو مِنْ كَرَمِكَ وَسِعَةِ رَحْمَتِكَ وَ نَهْيِكَ إِنِّي أَعَنِ الْقُنُوطَ لَقَنْطُتُ عِنْدَمَا أَتَذَكَّرُهَا» (۲)

در این مرحله یا راه انتحار را پیش می‌گیرد و یا خود را به تمامی در اختیار شیاطین قرار داده، سینه‌اش را به وسعت، پایگاه کفر و تباهی، می‌گرداند: (۳)

«مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَاعْلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۴)

اثر طاعت حاصل از انس با قرآن و اتصال و مناجات با حق «رقت قلب، صفای باطن و صلابت روحیه» می‌باشد که رقت و نرمش نسبت به مؤمنین، صفای از آلودگی و صلابت در حق و بی‌باکی در راه خدا از سرزنش ملامت‌گران، خواهد بود:

«إِنَّ لِلَّهِ آيَةً فِي الْأَرْضِ، فَأَحْبَبُهَا إِلَى اللَّهِ، مَا صَيَّفْنَا مِنْهَا وَ رَقَّ وَ صَيَّبَ وَ هِيَ الْقُلُوبُ، فَأَمَّا مَا رَقَّ مِنْهَا، فَالرَّقَّةُ عَلَى الْإِخْوَانِ، وَ أَمَّا مَا صَيَّبَ مِنْهَا

۱- «تَعَرَّضَ لِرِقَّةِ الْقَلْبِ بِكَثْرَةِ الذُّكْرِ فِي الْخَلَوَاتِ» امام باقر علیه‌السلام (بح، ج ۷۸، ص ۱۶۴)، (برای رقت قلب به کثرت ذکر در خلوت‌ها روی آورید). «عَوِّدُوا قُلُوبَكُمْ الرَّقَّةَ، وَ أَكْثِرُوا مِنَ التَّفَكُّرِ وَ الْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (ص) (بح، ج ۸۳، ص ۳۵۱) (دل‌هایتان را به رقت تمرین دهید و تفکر و گریه از خشیت خدا را زیاد کنید).

۲- امام سجاده علیه‌السلام (دعای ابو حمزه) .

۳- قصه «بر صیصا» عابد بنی اسرائیلی گرفتار شیطان در سوره حشر، قصه سندی بن شاهک جلادهارون در یأس از رحمت خدا و....

۴- ۱۰۶ / نحل .

کاوش در آیات برای درمان خویش (۱۳۹)

فَقُولُ الرَّجُلِ فِي الْحَقِّ، لَا يَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً (۱) وَ أَمَّا مَا صَفَا فَمَا صَفَّتْ مِنَ الذُّنُوبِ (۲)

نمونه‌های تدبیر

تدبیر، در دو سطح عمومی و خصوصی مطرح بود، در هر یک از دو سطح، مسلمان و غیرمسلمان می‌توانستند شرکت کنند.

در سطح عمومی، برای غیرمسلمان کلید اساسی، عقل سالم و ترجمه دقیق و بلیغ می‌باشد و برای مسلمان، علاوه بر آن «اصول حاکم بر متدبیر» غیر از احاطه بر آیات و روایات، ضروری است.

در سطح تخصصی، تمام کلیدهای تدبیر و اصول اساسی تدبیر برای دو گروه مطرح می‌باشد (۳) جز آن که اصل صحت اعتقادات برای محقق غیرمسلمان، به عنوان راهنما، می‌تواند مطرح باشد.

جهت نمونه تدبیر، به عنایت الهی، سوره حمد را با به‌کارگیری روش طرح سؤال، مورد تدبیر قرار می‌دهیم بعضی از سؤالات در حد پاسخ‌گویی با امکانات عمومی است و بعضی دیگر، آشنایی با ابزار تخصصی را نیاز دارد، مقدار نیاز به این ابزار، بستگی به نوع سؤالات تفاوت می‌کند.

۱- در حدیثی دیگر «أَصْلُهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ» (ص) (کنز، خ ۵ و ۱۲۲۴).

۲- علی علیه‌السلام (بح، ج ۷، ص ۶۰ و ۵۶).

۳- محقق غیرمسلمان در ابتدا، موظف به رعایت اصول کلی تحقیق که در همه علوم مشترک مطرح است، می‌باشد، گرچه او متضمن تحقیق به اصول حاکم بر محتوای قرآن، پی می‌برد، اگر به درستی شیوه تحقیق را طی کرده باشد.

(۱۴۰) مثال‌های زیبای قرآنی

نمونه‌های تدبیر در مرتبه عبارات و اشارات قرآن

ما در این نمونه‌ها، بدون تأکید بر سطح سؤال، آن‌ها را پی می‌گیریم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مَا لِيكَ يَوْمَ الدِّينِ. إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ. إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»

طرح بعضی از سؤالات در مورد سوره حمد

«معنی دقیق کلمه» علت گزینش و جایگاه آن، ارتباطات در جمله، آیه و آیات و سؤالات اساسی دیگر:

- ۱- معنای «الله، رحمن و رحیم» چیست؟
 - ۲- چرا در میان اسماء الهی، این سه اسم با این ترتیب خاص آمده‌اند؟ و چرا این ذکر در صدر سوره‌ها تکرار شده است؟
 - ۳- معنای «حمد، رب، عالمین و دین» چیست؟
 - ۴- چرا حمد به الله نسبت داده شده است؟
 - ۵- چرا در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گوینده سخن ملحوظ نیست؟
 - ۶- رابطه میان «الله، رَبِّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنِ، الرَّحِيمِ و مَا لِيكَ يَوْمَ الدِّينِ» چیست؟
 - ۷- «نَعْبُدُ، إِهْدِنَا، الصِّرَاطَ، الْمُسْتَقِيمَ، أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ، غَيْرِ، الْمَغْضُوبِ، وَلَا الضَّالِّينَ» چه معنی می‌دهد؟
 - ۸- چرا جمله «نَعْبُدُ و نَسْتَعِينُ» به صیغه فعلی آمده‌اند و همچون «الْحَمْدُ لِلَّهِ» شکل اسمی ندارند؟
- طرح بعضی از سؤالات در مورد سوره حمد (۱۴۱)
- ۹- چرا در «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» سخن از غیبت به خطاب، مبدل گشته است؟
 - ۱۰- چرا به جای «أَعْبُدُ»، «نَعْبُدُ» آمده است؟
 - ۱۱- استعانت از ابزار، با استعانت صرف به خداوند، چگونه سازگار است؟
 - ۱۲- چرا هدایت در صراط مطرح است نه هدایت به سوی صراط؟
 - ۱۳- چرا هدایت در صراط مطلوب است نه حفظ و نگهداری در صراط؟
 - ۱۴- چرا به جای «صراط»، واژه‌های «طریق و یا سبیل» نیامده است؟
 - ۱۵- چرا برای «مغضوبین»، تعبیر «غیر» و برای «ضالین»، تعبیر «لا» جهت نفی آمده است؟
 - ۱۶- چرا در «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» نعمت به خدا منتسب است؟ و در «مَغْضُوبٍ» نسبت مجهول است؟ و در «ضالین» به خود آنان نسبت داده است؟

۱۷- عنوان سوره چیست؟ و چه رابطه‌ای با محتوای آن دارد؟

۱۸- موضوع و هدف سوره چیست؟ و مخاطب آن کیست؟

پاسخ‌ها

سؤال ۱: معنای «الله رحمن و رحیم» چیست؟ (۱)

الف: «الله» اسم علم، اصلش «اله» یا «ولاه» یا «لیاه» است که به عنوان صفت مشبه، به کار رفته است.

۱- تحقیقات لغوی عمدتاً از کتاب گرانقدر «مفردات» راغب استفاده شده است.

(۱۴۲) مثال‌های زیبای قرآنی

بنابر اول: یا از فعل أَلَّه (عبادت کرد)، يَأْلَهُ می‌باشد که «اله» به معنی «معبود» خواهد بود.

و یا از فعل أَلَمَّ (متحیر گشت)، يَأْلَهُ می‌باشد که «اله» به معنی «ذاتی است که عقول از درک کنه ذاتش در حیرت و سرگشتگی به سر می‌برند».

بنابر دوم: از فعل وَلَّه (شیفته گشت) يَوْلَهُ می‌باشد که «ولاه» به معنی «ذاتی است که از رؤیت دیدگان در حجاب قرار دارد».

هر چهار معنی مؤیدات بسیاری از قرآن و روایات دارد که به جهت وضوح و اطلاله کلام از ذکر آن خودداری می‌کنیم پس «الله»، «ذاتی است که معبود همه پدیده‌هاست و آن‌ها شیفته و بی‌قرار و مشتاق به سوی اویند و از درک کنه ذات کبریایش در حیرت و از دیدار ذاتش در حجاب قرار دارند».

با این معنی دقیق، می‌بینیم چشم‌انداز و تصویر روشنی از اسم جلاله الهی، در برابر افکار و عقول جلوه گر می‌شود.

ب: «رَحْمَن» صیغه مبالغه از ریشه «رحمت» می‌باشد، به معنی کسی که رحمت فراوانی را ابراز می‌دارد.

این معنی در فرهنگ قرآن چهره روشنی می‌یابد: کسی که همه اشیاء و مخلوقات حتی کفار را زیر پوشش رحمت عام خویش قرار داده است:

«... وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاكُنْهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ»

طرح بعضی از سؤالات در مورد سوره حمد (۱۴۳)

يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (۱)

(و رحمت من هر چیزی را فرا گرفته است پس آن را برای کسانی که پیوسته تقوی پیشه می‌کنند و زکات می‌دهند و برای کسانی که آنان به آیات ما ایمان دارند، - ثبت و - مقرر خواهیم نمود).

«... رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا (۲)

ت: «رحیم» صفت مشبیه از ریشه «رحمت» می‌باشد کسی که رحمت ثابت و پایدار دارد.

در فرهنگ قرآن، این صفت الهی صرفاً مؤمنین را شامل می‌شود که شکر رحمت واسعه ناشی از رحمانیت الهی را به جای می‌آورند، نیمه دوم آیه قبل این نکته را به خوبی گویاست در سوره احزاب نیز این معنی تأکید می‌شود:

«... وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (۳)

(و او صرفاً نسبت به مؤمنین رحیم است). توجه به این نکات در این سه اسم الهی بسیاری از سؤالات دیگر را پاسخ می‌دهد.

سؤال ۲: چرا در میان اسماء الهی این سه اسم با این ترتیب خاص آمده‌اند؟ و چرا این ذکر در صدر سوره‌ها تکرار شده است؟

الف: اسم «الله» جامع جمیع صفات شئون الهی است؛ به همین جهت برجسته‌ترین اسم برای معبود پدیده‌هاست که در فرهنگ قرآن و اسلام

۱- ۱۵۶ / اعراف .

۲- ۷ / غافر .

۳- ۴۳ / احزاب .

(۱۴۴) مثال‌های زیبای قرآنی

مطرح است و شأن خالقیت به این اسم جامع برمی‌گردد:

«اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (۱)

با این توجه، ما مخلوق الله و بنده او هستیم پس در حین شروع در هر کاری و طلب نیرو و انرژی برای حرکت در مسیر بندگی، مناسب است به این اسم و شأن جامع الهی متوسل شویم و بگوییم: «بِسْمِ اللَّهِ».

«الله» خالق هستی، همه مخلوقات را از رحمت و اسعاهش بهره‌مند ساخته است پس سزاوار است به این شأن جامع نیز که فراگیر است اشاره کنیم و لطف و رحمت بی دریغش را مدنظر قرار دهیم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ».

با توجه به عنایت خاص الهی نسبت به مؤمنان و شاگردان سزاوار است به این شأن برجسته نیز که پاسخ تمام مطلوب‌ها و نیازهای متعالی انسان مؤمن را در بردارد اشاره کنیم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» .

این صفت «رحیمیت» در واقع هدف از خلقت هستی و رحمانیت الهی را نشان می‌دهد که غرض از خلقت، بهره‌مندی مخلوقات خصوصاً انسان و جن از عنایت خاص او می‌باشد و اگر مخلوقی برخلاف این هدف الهی به غضب دچار گشت به سوءاختیار خویش بوده است، از این رو نتیجه رحمانیت با این که در مورد بعضی از مخلوقات، کفر به رحمت الهی است و مناسب بود ذکر غضب و عذاب نیز در پی رحیمیت او بیاید لیکن به جهت ناگزیری این نتیجه و عدم مطلوبیت، و فرعی بودن آن در نظام خلقت

۱- ۶۲ / زمر .

پاسخ‌ها (۱۴۵)

مطرح نگردید.

ب: با توضیح فوق، روشن می‌شود که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شعاری است که مجموعه مسایل مبدأ خلقت، مسیر خلقت و مقصد خلقت و تمام وظایف بندگی و کیفیت سیر در مسیر بندگی را مطرح می‌نماید، مبدأ خلقت از «اسم‌الله» و مسیر خلقت از «رحمانیت الهی» روشن می‌گردد که برجسته‌ترین جلوه رحمانیت نعمت «بعثت انبیاء» و سپس «خلقت انسان» و سپس تعلیم تکلم و بخشیدن قدرت تکلم به او می‌باشد:

«الرَّحْمَنُ. عَلَّمَ الْقُرْآنَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ. عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (۱)

پس «تمام وظایف بندگی» در نعمت نبوت نهفته است و «کیفیت سیر» نیز علاوه بر نعمت نبوت در استعانت به این اسماء نهفته است.

«رحیمیت» نیز عنایت خدا در زندگی دنیا و آخرت را نشان می‌دهد و در واقع رحیمیت دلیل و سند زندگی ابدی پس از مرگ، و دلیل معاد و قیامت است چرا که رحیم ابدی بدون مرحوم ابدی معنی ندارد، و فقدان رحیمیت ابدی نیز نقصی است که ذات مقدس کمال غنا و لطف و رحمت، از آن بری می‌باشد.

پس با توضیحات فوق روشن می‌گردد که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» خلاصه تمام قرآن است از این رو، این خلاصه در ابتدای هر سوره آمده است تا تفصیلی از این خلاصه در بعضی یا همه حوزه‌های آن

۱- ۱- ۴ / الرحمن .

(۱۴۶) مثال‌های زیبای قرآنی

مطرح گردد.

سؤال ۳: معنای «حَمْدُ، رَبِّ، عَالَمِينَ، وَ دین» چیست؟

«حَمْدُ» ستایشی است که نسبت به ارزش و زیبایی اختیاری، ابزار شود از این رو علت آمدن این واژه به جای «مدح» که به مطلق زیبایی نظر دارد، روشن می‌گردد.

«رَبِّ» در اصل از «تربیت» است که آن «پرورش دادن چیزی تا کمال خویش» می‌باشد پس «رَبِّ» به معنی پروردگار مرتبی تا کمال

نهایی‌اش می‌باشد؛ در بعضی از استعمالات قرآن به معنی صاحب اختیار و سید و آقا می‌باشد (۱) که در سوره حمد با توجه به ذکر «الله» صرفاً شأن تربیت را نظر دارد.

«عالمین» جمع «عالم» به معنی مجموعه‌ای از هر صنف یا نوع از موجودات می‌باشد پس «عالمین» مجموعه اصناف و انواع موجودات هستی را نظر دارد.

در قرآن کریم به معنی اصناف و مجموعه انسان‌ها و جنیان نیز آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (۲)
 «... يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَيْكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَيْكِ عَلَىٰ

۱- نمونه‌اش (یوسف / ۴۱ و ۴۲ و...) .

۲- ۳۳ / آل عمران .

پاسخ‌ها (۱۴۷)

نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (۱)

لیکن این معنی با سیاق آیات سوره حمد که شأن الله را در جهان هستی دنبال می‌کند مناسبتی ندارد.

این معنی فراگیر از «عالمین» در سوره اعراف و سوره دیگر آمده است:

«أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (۲)

«دین» از ریشه دانَ یَدینُ، به معنی «گردن‌سپاری و انقیاد در چهارچوب و ضوابطی خاص» می‌باشد. (۳)

از این رو، در استعمالات قرآنی، گاه بر جنبه گردن‌سپاری و انقیاد آن تأکید می‌شود و گاه بر ضابطه و قانونمندی در آن.

هر دو استعمال را یک جا آیه سوره توبه جمع نموده است:

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ... وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ...» (۴)

فعل «يَدِينُونَ» بر گردن‌سپاری و کلمه «دین» بر شریعت و قانون الهی تأکید دارد. در سوره یوسف به معنی «قانون

مملکتی» نیز آمده است:

«مَا كَانَ لِإِيْتَاكَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ» (۵)

«دین» را از آن رو به شریعت الهی یا به قانون مملکتی اطلاق می‌کنند که باید مورد اطاعت و انقیاد واقع گردد، «فرد دین» نیز یعنی

کسی که

۱- ۴۲ / آل عمران .

۲- ۵۴ / اعراف .

۳- برای تفصیل بحث لغوی، ر.ک: «التحقیق فی کلمات القرآن» مصطفوی .

۴- ۲۹ / توبه .

۵- ۷۶ / یوسف .

(۱۴۸) مثال‌های زیبای قرآنی

قانون خدا را پذیرفته و در برابر آن تعهد سپرده است و احکام و فرامین آن را به گردن گرفته است تا در خویش و جامعه

پیاده کند.

به قرض هم «دین» می‌گویند، زیرا بر عهده انسان قرار گرفته است و انسان مسؤول و متعهد ادای آن می‌باشد.

با توضیحات فوق روشن می‌گردد برخلاف معنای مرسوم «یوم الدین» به معنی روز جزاء معنای آن «روز گردن‌سپاری و انقیاد تام در

برابر حاکمیت الهی»، است که هول و هراسی عظیم را در وجود مخاطب خویش القاء می‌کند.

این معنی از «یَوْمَ الدِّينِ» و هول و هراس عظیم آن را سوره انفطار شاهد است:

«...يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ... وَمَا أَدْرِيكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ... يَوْمٌ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (۱)

(در روز انقیاد و گردن‌سپاری به خدا، با بریان شدن داخل آن - جهنم - می‌شوند!... و چه چیزی تو را آگاه نمود که روز انقیاد چیست؟ سپس چه چیزی تو را آگاه نمود که روز انقیاد چیست؟ (۲) روزی است که هیچ نفسی بر هیچ نفسی - حتی خودش - مالک چیزی نمی‌باشد و فرمان در آن روز مختص الله است).

۱- ۱۵ و ۱۷ و ۱۹ / انفطار .

۲- تعبیر «ما أَدْرِيكَ» و مشابه آن در قرآن در مواردی می‌آید که درک و تصور مطلب از سطح عقول بشری فراتر است .

پاسخ‌ها (۱۴۹)

می‌بینیم «مقهوریت نفوس» و «قاهریت مطلقه الهی» در معنی «يَوْمَ الدِّينِ» به خوبی منعکس است. با این توجه معنی «روز جزا» نتیجه انقیاد و گردن‌سپاری هول‌انگیز در روز قیامت می‌باشد نه معنی مطابقی آن.

در احادیث آمده است که امام سجاد علیه‌السلام آنقدر آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را تکرار می‌نمودند که نزدیک بود جان خویش را بر سر آن گذارند .

آیه سوره انفطار هم قرائت «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و هم قرائت «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را تأیید می‌نماید.

سؤال ۴: چرا «حمد به الله» نسبت داده شده است ؟

«الله» زیباست ؛ «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ»، و خالق هستی، و آنچه از اسم و صفت ارزشمند و زیباست از آن اوست: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (۱)، و مخلوق خالق زیباست: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (۲): و هر آنچه زیبایی از مخلوق سر می‌زند از خدا سرچشمه می‌گیرد و از جانب اوست: «مَا آصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» (۳) و حمد نیز نظر به زیبایی اختیاری خلقت دارد، چه طبیعت و چه انسان و فعل او ؛ از این رو، هر حمد و ستایشی از هر ستایشگر نسبت به هر محمودی از آن خداست و در حقیقت به او برمی‌گردد ؛ پس، «الْحَمْدُ لِلَّهِ».

سؤال ۵: چرا در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گوینده سخن ملحوظ نیست ؟

۱- ۱۸۰ / اعراف .

۲- ۷ / سجده .

۳- ۷۹ / نساء .

(۱۵۰) مثال‌های زیبای قرآنی

ابتدا به هر عملی با یاد خدا و نشان از او و با طلب استعانت از خدا، شأن هر موجودی در جهان خلقت می‌باشد ؛ مگر نه این که هر موجودی خالق خویش را می‌شناسد و فقر وجودیش را با غنای خالق مرتفع می‌سازد و به حمد و ستایش و تنزیه و تقدیس و نماز او می‌پردازد: «كُلُّ قَدِّ عِلْمٍ صَلَاتُهُ وَتَسْبِيحُهُ...» (۱) ؛ (هر یک از پدیده‌ها، به یقین نماز و تسبیحش را می‌داند!).

«إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (۲)

(هیچ چیزی نیست مگر آن که به همراه ستایش او، - خدا را - از هر عیب و نقصی مبرامی‌شناسد - می‌داند - ولیکن شما تسبیح آنان را در نمی‌یابید).

«يَسْبُحُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (۳) ؛ (هر که در آسمان‌ها و زمین است از او درخواست می‌کند، هر

روزی، او در امری مهم است).

از این رو، با وجود آن که گوینده ذکر بَسْمَلَهُ (بِسْمِ اللَّهِ...) و حمد، فرد یا گروهی در نماز یا غیرنماز می‌باشند گوینده این ذکر و حمد، نیامده است تا افاده عموم کند و شأن الهی را در جهان خلقت مطرح نماید و به شکل فعلی و یا شبه فعلی نیامد تا ازلیت و ابدیت این جریان ذکر و حمد و استعانت را تذکر دهد.

و دیگر این که ذکر و حمد از هر ذاکر و حامدی در حد فهم و شعور

۱- ۴۱ / نور .

۲- ۴۴ / اسراء .

۳- ۲۹ / الرحمن .

پاسخها (۱۵۱)

محدود اوست نه لایق ذات مقدس الهی، و به جای تسبیح و تحمید و تقدیس، تنقیص و محدودیت را با خود دارد. از این رو، برای ذکر و حمدی در شأن مقام اولو هیت و فراتر از تعینات و حدود موجودات، بدون ذکر، ذاکر و حامد و بدون ذکر صیغه فعلی یا شبه فعلی آمده است: (۱) «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». نکته دیگر در حذف متعلق بسم الله می‌تواند وسعت معنی محذوف باشد که اَبْتَدِءَ، اَذْكُرُ، اَسْتَعِينُ، اَتَوَسَّئُ و... را دربرمی‌گیرد.

در سوره صفات آمده است که صرفاً عباد مخلص خدا، صلاحیت توصیف او را دارا هستند و خداوند از توصیف غیر آنان پاک و منزّه است:

«سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ. اِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (۲)

توصیف این بزرگواران چگونه است؟

«لَا اُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ اَنْتَ كَمَا اَتَّيْتَّ عَلٰى نَفْسِكَ!» (۳)

(- خدایا - توان آن را ندارم ستایش و ثنایی بر تو را بشماره در آورم، شما خود همانگونه‌اید که خود بر خویش ستایش نموده‌اید!).

تنها این‌ها هستند که به تمامی، عجز مخلوق و عظمت و کبریایی خالق را درمی‌یابند و او را از هر گونه عوارض مخلوق پیراسته، به درستی توصیف می‌نمایند و در نهایت «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ».

۱- معمولاً متعلق «بِسْمِ اللَّهِ...» را فعل اَبْتَدِءَ یا اَسْمُ یا اَذْكُرُ و... یا به صورت اسمی، اِبْتِدَائِي یا تَوَسُّمِي، اخذ می‌نماید، لیکن بر این محدودیت فاعل باید دلیل اقامه نمود حال آن که با توضیحات فوق این ذکر اختصاصی به انسان ندارد و پدیده‌ها را نیز شامل می‌شود.

۲- ۱۵۹ - ۱۶۰ / صفات .

۳- رسول خدا (ص).

(۱۵۲) مثال‌های زیبای قرآنی

سؤال ۶: رابطه میان «أَللَّهُ، رَبُّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» چیست؟ الله، به هر چیزی خلقت مناسبش را عطا کرده است و تحت تربیت خود آنان را مرحله به مرحله به کمال نهایی‌شان هدایت می‌نماید: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (۱). پس به دلیل خلقت و به دلیل ربوبیت، حمد و ستایش مختص اوست: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». این ربوبیت با دو شأن رحمت عام نسبت به همه موجودات و رحمت خاص نسبت به شاکران (و غضب نسبت به کافران) (۲) آنان را به زیبایی تربیت می‌نماید پس: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

و این گونه تربیت، دلیل سومی بر اختصاص تام ستایش به اوست.

این ربوبیت الهی در محدوده جهان طبیعت و فرصت عمر محدود خلاصه نمی‌گردد و به جهان ابدی آخرت کشیده می‌شود تا شاکران (و کافران) (۳) به تمامی و به کمال، پاسخ انگیزه‌ها و اعمال خویش را بیابند پس «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ». ۱- ۵۰ / طه.

۲- ربوبیت الهی با انذار و بشارت و با اعمال رحمت و غضب همراه است لیکن غضب چنان که گذشت مطلوب الهی نیست و از روی ضرورت و به حکم عدالت و عزت و حکمت الهی، اعمال می‌شود که در شکل «بلاء و استدراج و هلاکت» در دنیا و «عذاب جهنم» در آخرت جلوه‌گر است.

۳- ربوبیت الهی با انذار و بشارت و با اعمال رحمت و غضب همراه است لیکن غضب چنان که گذشت مطلوب الهی نیست و از روی ضرورت و به حکم عدالت و عزت و حکمت الهی، اعمال می‌شود که در شکل «بلاء و استدراج و هلاکت» و «عذاب جهنم» در آخرت جلوه‌گر است. پاسخ‌ها (۱۵۳)

و این نکته دلیل چهارمی است که حمد و ستایش از آن اوست.

این جریان از ذکر خلقت زیبای الهی آغاز گشته با توجه به ربوبیت با سلاح رحمانیت (خصوصاً بعثت انبیاء) و رحیمیت ادامه می‌یابد و با تأکید بر مقصد نهایی و تحقق کمال ربوبیت و رحیمیت خاتمه می‌یابد که مبدأ و مسیر و مقصد، همه را دربر گرفته است.

سؤال ۷: «نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ. إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» چه معنی می‌دهد؟ الف: «نَعْبُدُ» از ریشه عَبَدَ متخذ از اصطلاح طَرِيقٌ مَعْبُدٌ (راه از سنگلاخ کوبیده شده و هموار) است که عبد و جودی است که سنگلاخ‌های وجودش کوبیده شده امر الهی به راحتی جاری می‌شود و به اجرا درمی‌آید، به عبارت دیگر «عَبَدَ» مظهر اطاعت و بندگی را نظر دارد که با عبادت‌ها و اطاعت‌ها از اوامر الهی، هر چه بیشتر موانع فکری، خلقی و روحی، عابد مرتفع گشته، به رنگ و صبغه زیبای الهی مزین می‌گردد:

«صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (۱)

(رنگ الهی را ملتزم شوید و کیست که در رنگ، از خدا زیباتر است؟ و ما صرفاً او را عبادت کننده‌ایم).

ب: «إِهْدِ» از ریشه هدایت می‌باشد، به قرینه سیاق که مطلوب هدایت‌یافتگان را بیان می‌کند، هدایت‌های بالاتر در حوزه ارائه طریق و ایصال الی‌المطلوب را نظر دارد که اولی فکری است و عمدتاً در حوزه وظیفه رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و دومی وحی و عملی است که صرفاً در حوزه شأن الهی قرار دارد:

۱- ۱۳۸ / بقره .

(۱۵۴) مثال‌های زیبای قرآنی

«وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۱)

«إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (۲)

(و به یقین تو هر که را دوست بداری نمی‌توانی هدایت کنی ولیکن خدا هر که را بخواهد هدایت می‌نماید).

ت: «صِرَاطٌ» از ریشه «سَرَطٌ» می‌باشد که به جهت قرب مخرج «ص» با «ط» به تناسب «س» به «ص» مبدل گشته است.

«سِرَاطٌ» به معنی راه آسان طلب و بسیار آسان می‌باشد، اصل آن از اصطلاح «سِرَاطُ الطَّعَامِ وَ زَرْدَتُهُ» می‌باشد یعنی که غذا را بلعیدم، پس راه خدا، صراط است چرا که رونده‌اش راه را می‌بلعد، راهی که راحت الحلقوم است و به راحتی أخذ و جذب (وطی)

می‌شود و یا برعکس «صراط» راهی است که رونده‌اش را می‌بلعد و در خود فرومی‌کشد.

پس راه خدا، خود از جاذبه و کشش فطری برخوردار است و به رونده‌اش شتاب می‌دهد، برخلاف راه مغضوبین و ضالین که سنگلاخی است و رونده‌اش را به زحمت می‌اندازد.

ث: «مستقیم» به معنی بسیار پایدار و طالب پایداری است که به معنی «راست» نیز در مورد «راه» استعمال می‌شود پس در مقابل، راه مغضوبین، کج و معوج و در واقع بیراهه می‌باشد که رونده‌اش را به وارونگی و سقوط می‌کشد:

«أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۳)؛ (پس آیا کسی که نگونسار بر چهره - در سنگلاخ - راه

۱- ۵۲ / شوری .

۲- ۵۶ / قصص .

۳- ۲۲ / ملک .

پاسخ‌ها (۱۵۵)

می‌رود! هدایت یافته‌تر است؟، (۱) یا آن که راست قامت بر راهی بسیار آسان و جذاب و بسیار پایدار قدم برمی‌دارد؟ .

ج: «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» از ریشه انعام می‌باشد که به معنی رساندن احسان به ذوی العقول می‌باشد و نسبت به حیوانات به کار نمی‌رود، پس حکایت از ارزش و قدر و قیمت ذاتی و متعالی آن دارد که در شأن موجودات برتر از طبیعت حیوانی می‌باشد و راحتی و وسعت و نرمی و لطافت و عزت زندگی مادی یا معنوی را پدید می‌آورد؛ چرا که اسماء این فعل، «نِعْمَةٌ، نِعْمَاءٌ، نَعِيمٌ و نَاعِمَةٌ» می‌باشد که در مقابل «نِقْمَةٌ» (امر زشت و منکر و سخت و عذاب آور) «ضُرٌّ» (سختی و دشواری و بلا) و «شَرٌّ» «ضَرَاءٌ» (مبالغه ضُرٌّ)، «جَحِيمٌ» (آتش سوزان و شعله‌ور) و «خَاشِعَةٌ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ» (ذلیل عامل رنج کش) آمده است:

«وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (۲)

«قَرَّبَ كَلِمَةً سَلَبَتْ نِعْمَةً وَ جَلَبَتْ نِقْمَةً...» (۳)

«إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَا بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ» (۴)

«وَ لَئِنْ أَذَقْنَا نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّهُ لَيَقُولُنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي...» (۵)

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ . وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (۶)

«وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ . عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ... وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ» (۷)

۱- تقابل دو تصویر زیبا، به روشنی حالت رونده‌ها و خصوصیات «صراط مستقیم» و «بیراهه مغضوبین و ضالین» را نشان می‌دهد .

۲- ۲۱۱ / بقره .

۳- نهج، ک ۳۸۱ .

۴- ۸۳ / اسراء ؛ ۵۱ / فصلت .

۵- ۱۰ / هود .

۶- ۱۳ و ۱۴ / انفطار .

(۱۵۶) مثال‌های زیبای قرآنی

«نعمت بخشیدن» گاه به عنوان امتحان مطرح می‌گردد و جنبه ارزشی ندارد، بلکه می‌تواند وسیله کسب ارزش‌ها قرار گیرد که در (۸۳ / اسراء ؛ ۵۱ / فصلت) آمده است: «إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ...» و گاه به عنوان مدال افتخار و ارزش آمده است.

ح: «غَيْرٌ»، برای غیریت و بیگانگی میان دو شیء می‌آید، پس آمدن «غیر» بر سر مغضوبین، بیگانگی تام و تمام میان «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ

عَلَيْهِمْ» و «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» را نشان می‌دهد؛ تقابل میان این دو گروه، خود مؤید و قرینه بر این معنی می‌باشد.
 خ: «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» کسانی که غضب الهی بر جانشان مستقر شده است که به شهادت موارد کاربرد آن در قرآن، کسانی را نظر دارد که یکسره از رحمت الهی محروم می‌باشند و به عذاب ابدی گرفتار و دیگر امیدی به بازگشت آنان نیست و به تعبیر قرآن، مردگان در قبر می‌باشند که حتی پیامبر خدا نیز نمی‌تواند آن‌ها را هدایت نماید، چرا که از مسیر حق بسیار دور افتاده‌اند:

«فَإِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى» (۱)

«وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ» (۲)

«إِنَّمَا يَشْتَجِبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ» (۳)

«...أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ» (۴)

ذ: «ضالین» منحرفان از مسیر حق می‌باشند که نتیجه آن، گم کردن راه حق و گم شدن در بیابان ظلمات می‌باشد، از این رو، اشتقاق فعلی

۱- ۲ و ۳ و ۸ / غاشیه .

۲- ۵۲ / روم .

۳- ۲۲ / فاطر .

۴- ۳۶ / انعام .

۵- ۶۰ / مائده .

پاسخ‌ها (۱۵۷)

این واژه با حرف «عَنْ» که برای درگذشتن و تجاوز از حدّ به کار می‌رود، استعمال می‌شود:

«إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» (۱)

سؤال ۸: چرا جمله «نَعْبُدُ وَنَسْتَعِينُ» به صیغه فعلی آمده‌اند و همچون «الْحَمْدُ لِلَّهِ» شکل اسمی ندارند؟

«نَعْبُدُ» و «نَسْتَعِينُ» فرد با اعتقاد سالم به شأن الهی را نشان می‌دهد که به شأن بندگی خدا و استعانت از او، متلبس گشته است، این فرد چون راه بندگی را در پیش گرفته است و تا قله بندگی راه فراوانی را در پیش دارد لذا تعبیر اسمی «نَحْنُ عِبَادُكَ» به کار نرفت چرا که معنی ثبات و استقرار را می‌رساند که هنوز حاصل نشده است حتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که در نماز مدال افتخار «عبدخدا» بودن برایش مطرح است او نیز این تعبیر را به شکل مضارع باید در نماز بیان کند که نشان می‌دهد، قله بندگی تام و تمام عیار، نهایت نداشته، جریان بندگی و عبادت خدا دائمی است و این خود، ردّ افکار کسانی است که خود را با ادعای وصال به حق، بی‌نیاز از عبادت و التزام به احکام شریعت می‌دانند؛ آن‌جا که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسیر قرارداد و به نهایت سیرش نرسیده است دیگر چه جای ادعا برای دیگران باقی می‌ماند.

شکل مضارع «نَسْتَعِينُ» نیز استمرار جریان اضطرار و عجز از بندگی و عبادت آن‌گونه که باید و شاید را می‌رساند که پیوسته باید از او استمداد طلبید و در جزء جزء اعمال و سیر خویش به عنایت و لطف او نظر داشت چرا که:

۱- ۲۶ / ص .

(۱۵۸) مثال‌های زیبای قرآنی

«مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ...» (۱)؛ (هر آنچه از حسنه به تو اصابت کند پس از جانب خداست).

«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ...»؛ (هیچ حائلی - از گناه - و هیچ نیرویی - بر طاعت و عبادت - جز به واسطه خدا، وجود

ندارد).

سؤال ۹: چرا در «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» سخن از غیبت به خطاب، مبدل گشته است؟

خطاب الهی و حضور در بارگاه مقدس او را شرافتی است که نامحرمان و جاهلان به شأن و مقام الهی را نشاید، آن که فعل خدا را زیبا ببینند و ربوبیت مطلقه و فراگیر الهی را شناسند و رحمت عام و خاص الهی را نچشیده باشد و روز انقیاد و فرمانبرداری تام قیامت، ایمان نداشته باشد، صلاحیت خطاب نمودن خدا را ندارد؛ از این رو، پس از سیر معرفتی و ایمانی، لیاقت خطاب و حضور در بارگاه قدس حاصل می‌شود پس: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» .

مروری گذرا بر آیات قرآن نشان می‌دهد که خطابات الهی یا به مؤمنان است و یا به توده‌های مردم، و هرگز ربطی مستقیم بدون واسطه «پیامبر یا مؤمنین» کفار را مورد خطاب قرار نمی‌دهد یک خطاب به کفار در آیات آمده است که ناظر به صحنه قیامت و سرزنش شدید آنان می‌باشد که در آن صحنه هولناک این خطاب بسیار شکننده و خردکننده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (۲)

سؤال ۱۰: چرا به جای «أَعْبُدُ» «نَعْبُدُ» آمده است؟

۱- ۷۹ / نساء .

۲- ۷ / تحریم .

پاسخ‌ها (۱۵۹)

اعتراف به شؤون الهی، الزامات و تعهدات بندگی را به دنبال دارد و تک‌تک معترفین را مکلف به اجرای فرامین الهی می‌گرداند: «الْمَ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ. وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (۱) این تعهدات با هر فردی، به طور شخصی و جدای از دیگران مطرح است و هر کسی شخصا تعهدات و تکالیفی را در برابر خدا برعهده می‌گیرد؛ چرا که هر کس به تنهایی مسؤول اعمال خویش می‌باشد و بار کسی را دیگری برنخواهد داشت:

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (۲)

«لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرْدَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (۳)

با این توجه مناسب داشت که ابراز بندگی به نحو تک‌تک و جدا جدا مطرح گردد و گفته شود: «إِيَّاكَ أَعْبُدُ، حال چرا به جای «أَعْبُدُ»، «نَعْبُدُ» آمده است؟

سوره‌انبیاء و مؤمنون این نکته را روشن می‌نمایند: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (۴)

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (۵)

مسئولیت فردی تک‌تک افراد، باید در ضمن امت واحده، برعهده گرفته شود و الا تقطع افراد به شکل احزاب و دسته‌جات متفرق، نمی‌تواند بندگی و تقوای الهی را در پی آورد، امری که ادامه هر دو آیه از آن

۱- ۶۰ و ۶۱ / یس .

۲- ۱۶۴ / انعام؛ ۱۸ / فاطر؛ ۷ / زمر .

۳- ۹۴ / انعام .

۴- ۹۲ / انبیاء .

۵- ۵۲ / مؤمنون .

(۱۶۰) مثال‌های زیبای قرآنی

شکایت دارد، پس باید در تشکل ایمانی امت واحد اسلامی، خدا را بندگی نمود.

امت بدون امام، معنی ندارد و امت واحد نیز ضرورتاً، امامت واحد را مطرح می‌نماید. پس در هر زمانی برای امت اسلامی، امامی واحد مطرح است، امامت واحد نیز بدون عصمت و تعیین از قبل، امکان تحقق ندارد، چرا که بر امامی غیر معصوم، به‌طور عادی امکان وحدت رأی وجود ندارد.

پس به ناچار در هر زمانی، برای امت اسلامی، امامی واحد مطرح است، امامت واحد نیز بدون عصمت و تعیین از قبل، امکان تحقق ندارد، چرا که بر امامی غیر معصوم، به‌طور عادی امکان وحدت رأی وجود ندارد.

پس به ناچار در هر زمانی، امت اسلامی زیر سایه امامی معصوم قرار دارد، که باید او را بشناسد و از او پیروی نماید چرا که شرط مسلمانی و شرط صحت بندگی و عبادت‌ها می‌باشد و از این روست که رسول خدا فرموده‌اند:

«مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» (۱)

الزام به شناخت امام در شرایط وجود مدعیان دروغین در هر زمان، تعیین و انتصاب از قبل را با خود به همراه دارد و الا- امکان شناخت امام غیر معصوم و غیر معین و وحدت بر او عملاً در هر زمانی وجود ندارد.

در عصر غیبت، امامت واحد زیر پرچم امام عصر حضرت حجت علیه‌السلام باید تحقق یابد و الا امامتی جاهلی خواهد بود.

۱- امام صادق علیه‌السلام، از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (کافی، ج ۲، ص ۲۰).

پاسخ‌ها (۱۶۱)

تأکید فراوان در برقراری نماز به شکل جماعت، خود ضرورت این وحدت امت، زیر سایه امام واحد را به خوبی نشان می‌دهد. با این توضیحات روشن می‌گردد که اعتصام به ریسمان الهی به شرط وحدت و یکپارچگی می‌باشد و الا اعتصامی محقق نخواهد گشت:

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (۱)

سؤال ۱۱: استعانت از ابزار با استعانت صرف به خداوند، چگونه سازگار است؟ آنچه از امکانات و ابزار عامل رشدی که در این جهان طبیعت، خداوند نهاده است باید به کار گرفته شود و این سنت قطعی و جاری خداست:

«أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا» (۲)

با این توجه، پس استعانت صرف از خدا چه معنی می‌دهد؟

با دقت در بیانات قرآن و حدیث روشن می‌گردد، معنی توحید در این زمینه این است که با وجود استفاده از ابزار، خدا را مسبب الاسباب بدانیم و تأثیر علل طبیعی و مادی را در گرو اذن خدا، ببینیم از این رو بر خدا نه بر اسباب تکیه کنیم و با وجود استفاده از ابزار، صرفاً او را صاحب عنایت بدانیم:

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (۳)

«اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (۴)

در این زمینه، سخن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به عرب شتر گم کرده، گویاست که «اعْقِلْ وَتَوَكَّلْ»؛ «عقال شتر را به زمین بکوب لیکن بر خدا تکیه کن

۱- ۱۰۳ / آل عمران .

۲- پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله .

۳- ۵۸ / ذاریات .

۴- ۶۲ / زمر .

(۱۶۲) مثال‌های زیبای قرآنی

(نه بر میخ کوبیده شده)!

سؤال ۱۲: چرا هدایت در صراط مطرح است نه هدایت به سوی صراط؟

هدایت، گاه به سوی صراط است و گاه در صراط می‌باشد که دومی استمرار هرچه بیشتر عنایت و هدایت الهی را نظر دارد با توجه به پاسخ سؤال ۱۰ روشن گشت که به دلیل سوره یس و غیره کسی که در جریان بندگی خدا، قرار گرفت، در واقع در صراط مستقیم قرار گرفته است، از این رو، دیگر معنا ندارد هدایت به سوی صراط را طلب نماید، بلکه نیازمند هدایت در صراط مستقیم می‌باشد:

«أَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (۱)

«إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (۲)

سؤال ۱۳: چرا هدایت در صراط مطلوب است نه حفظ و نگهداری در صراط؟

طلب هدایت به جای طلب حفظ و نگهداری در صراط، اشاره به عدم توقف و سیر مستمر انسان دارد که امری جبری است و لذا ضرورت هدایت و راهنمایی در مسیر مطرح است نه حفظ و نگهداری انسان:

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (۳)

(ای انسان به یقین تو به سوی پروردگارت با رنج و کوشش در حرکتی پس او را - لاجرم - دیدار کننده‌ای).

«لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» (۴)؛ (بی شک مرحله‌ای را از پی جدا شدن

۱- ۶۱ / یس .

۲- سخن مکرر عیسی علیه‌السلام (۵۱ / آل عمران ؛ ۳۶ / مریم ؛ ۶۴ / زخرف و...).

۳- ۶ / انشقاق .

۴- ۱۹ / انشقاق .

پاسخ‌ها (۱۶۳)

از مرحله‌ای طی خواهید نمود).

این سیر جبری، جهت آن به اختیار انسان می‌باشد که یا به سوء اختیارش به طرف دوزخ رود یا به عنایت خدا به جنت و رضوان الهی رسد.

تا مادامی که هوای نفس انسانی در کار است و تا مادامی که شیطان، به کار شیطنت و اغواگری می‌پردازد خطر سقوط و بیرون افتادن از صراط، انسان را تهدید می‌کند، بنابراین، ضرورت طلب دائمی هدایت در صراط، برای انسان مطرح خواهد بود، سرنوشت نهایی «شیطان، بلعم باعورا» و دیگرانی که در صراط مستقیم بودند سپس ساقط شدند و به منجلاب بیچارگی و عذاب ابدی هبوط کردند، این اضطرار به عنایت دائمی خداوند، در جریان حرکت در صراط را بازگو می‌کند، تا زمانی که مرگ، این رفیق شفیق، در رسد و جریان هدایت یافتگی ما را قطعی نماید که در این جاست که انسان از خطر جسته و به فوز و فلاح رسیده است: «فُرْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» (۱)

«أَفَمَا نَحْنُ بِمَبِئِينَ إِلَّا مَوْتَنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمُعَدَّيْنَ . إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۲)؛ (پس آیا ما جز مرگ اولمان میرنده‌ایم؟ و ما هرگز معدّب نخواهیم بود، بی شک این پیروزی عظیم می‌باشد).

سؤال ۱۴: چرا به جای «صراط»، واژه‌های «طریق و یاسبیل» نیامده است؟

«طریق» راهی است که باید آن را با تلاش و کوشش، کوبیده و هموار نمود، چرا که از ریشه «طَرَقَ» به معنی سخت کوبیدن می‌باشد

حال آن که راه خدا حقیقتش راهی است بسیار سهل و پرجاذبه که به رونده‌اش هر چه

۱- علی علیه‌السلام .

۲- ۵۸ - ۶۰ / صافات .

(۱۶۴) مثال‌های زیبای قرآنی

بیشتر شتاب می‌دهد، چرا که این راه، راه فطرت و سرشت الهی است:

«فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ» (۱)

تلقی سختی راه، از نفس اماره انسان ناشی می‌شود که نمی‌خواهد به زیر اطاعت خدا و فرامین او درآید .

«سبیل» به معنی راه آسان است، لیکن با توجه به کاربردهای آن در قرآن برخلاف صراط، به شکل جمع نیز به کار رفته است که نشان می‌دهد راه‌ها به سوی خدا وجود دارد، لیکن همه آن‌ها در صراط قرار دارند که همچون شاهراهی است که رونده‌اش را در خود فرومی‌کشد و به سیرش شتاب می‌دهد.

راه‌های متعدد در مسیر خدا با توجه به شرایط مختلف فکری - روحی، نام‌خانوادگی و اجتماعی افراد مطرح است که هر کس از وضعیت خاصی، حرکت به سوی خدا را آغاز می‌نماید و تکالیفی خاص خویش، علاوه بر تکالیف مشترک مسلمانی را برعهده دارد؛ پس سبیل به خصوصیات و خاستگاه فردی و اجتماعی مؤمنین نظر دارد، حال آن که در صراط وجه اشتراک کلی مؤمنین و وحدت مسیر آن‌ها مد نظر می‌باشد؛ از آن جا که محتوای سوره، بیان رؤس کلی و فهرست مسایل اساسی قرآن می‌باشد از این رو، مناسبت داشت که تعبیر «صراط» به کار گرفته شود.

علاوه بر آن، در صورت عدم ذکر «صراط مستقیم»، نکته جاذبه راه، راست و با استقامت بودن را که که سالکش را به استقامت می‌کشاند و از کجی و انحراف، مانع می‌شود و او را به پای و امی دارد، از دست می‌رفت.

سؤال ۱۵: چرا برای «مغضوبین» تعبیر «غیر» و برای «ضالین»،

۱- ۳۰ / روم .

پاسخ‌ها (۱۶۵)

تعبیر «لا» جهت نفی آمده است.

در سؤال ۷ پاسخ آن گذشت.

سؤال ۱۶: چرا در «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» نعمت به خدا منتسب است؟ و در «مَغْضُوبٍ»، نسبت مجهول است؟ و در «ضالین»، به خود آنان نسبت داده است؟

در مورد نعمت داده‌شدگان، و غضب شدگان، پاداش قطعی عملشان مطرح است که به خدا منتسب می‌باشد، لیکن با این توجه که هدایت یافتگی مؤمنین به عنایت مستمر خدا صورت گرفته است از رو، نسبت نعمت صریحا به خداوند داده شده است، در حالی که مغضوبین، به سبب فساد و تبهکاری خویش، مستوجب غضب الهی گشته‌اند از این رو، صریحا به خداوند منتسب نشده است، علت دیگر، بیان عدم مطلوبیت غضب در جهان خلقت از جانب خدا می‌باشد که به حکم عدالت و حکمت الهی باید صورت پذیرد، از این رو در صدر سوره نیز از آن خودداری شد.

دلیل دیگر، مقام و جایگاه این سوره می‌باشد که سخن از حمد و ستایش خداوند و سخن از رحمت و عنایت او می‌باشد لذا غضب به خداوند منتسب نگشت.

در اسناد ضلالت به خود گمراه‌شدگان، نظر به عملکرد آنان دارد نه پاداششان، چرا که هنوز استقرارشان در مسیر ضلالت قطعی نشده است و امید به هدایت آنان می‌رود و اینان همان «کوران و کرانی» می‌باشند که قرآن در تقسیم‌بندی روحی مردم مطرح

می‌نماید: «فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ . وَمَا أَنْتَ بِهَادِ الْعُمَىٰ عَن»

(۱۶۶) مثال‌های زیبای قرآنی

ضَلَّالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ» (۱)

تقابل میان «مردگان، کران و کوران» نشان‌دهنده امکان هدایت دو دسته اخیر می‌باشد که با توجه به سوره حمد همان «ضالین» می‌باشند، لیکن «مردگان» کسانی هستند که آگاهانه و به عمد راه کفر و تباهی را اختیار کرده‌اند:

«وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (۲) «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوِيَّهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً» (۳)

سؤال ۱۷: عنوان سوره چیست و چه رابطه‌ای با محتوای آن دارد؟

عناوین سوره «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي»، «حَمْد»، «فَاتِحَةُ الْكِتَابِ» «أُمُّ الْقُرْآنِ» می‌باشد.

تعبیر اول، که به معنی «یک هفتای با عظمت فراتر از وصف بشری از قرآن مورد تمجید» است که در سوره حجر هم‌تراز همه قرآن مطرح شده است چرا که چکیده و خلاصه تمام مباحث قرآن می‌باشد:

«وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (۴)

سوره «حَمْد» است چرا که تمام ادله اختصاص حمد به خدا را به همراه بیان جامع تمام شؤون الهی از مبدأ تا معاد را با خود دارد و علاوه بر آن کیفیت حمد لسانی و حمد عملی را به ما می‌آموزد.

«فَاتِحَةُ الْكِتَابِ» است چرا که همچون فهرست و مقدمه‌ای جامع، در

۱- ۵۲ و ۵۳ / روم .

۲- ۱۴ / نمل .

۳- ۲۳ / جاثیه .

۴- ۸۷ / حجر .

پاسخ‌ها (۱۶۷)

مورد محتویات قرآن می‌باشند؛ این عنوان در احادیث مکررا به کار رفته است که دلیل بر خدایی بودن چیش سور نیز می‌باشد.

«أُمُّ الْقُرْآنِ» است چرا که با توجه به محتوای سوره و با توجه به آیه محکم و متشابه (که محکمت را أُمُّ الْكِتَابِ می‌نامد) این سوره جزء آیات محکم می‌باشد و هیچ آیه متشابهی در این سوره وجود ندارد و دیگر این که، مرجع کلی تمامی قرآن می‌باشد.

سؤال ۱۸: موضوع و هدف سوره چیست؟ و مخاطب آن کیست؟

«موضوع سوره» با توجه به عنوان حمد و سیاق آن «بیان شأن کلی خالق و مخلوق، نسبت به یکدیگر می‌باشد».

هدف سوره، آموزش کیفیت حمد و ستایش و بندگی خدا، از جهت فکری و عملی می‌باشد.

«مخاطب سوره» از معرفت‌هایی برخوردار است، این معرفت‌ها نسبت به خالقیت الهی؛ ربوبیت او در هستی و درک و چشیدن رحمت بیکران و عنایت خاص خداوندی و باور به قیامت، در کنار درک شأنیت انحصاری ستایش‌ها مخصوص خداوند است.

«وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَاهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (۱)

«وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (۲)

لیکن همان گونه که در آیات، مشاهده می‌کنیم، درک انحصار ستایش‌ها و کرنش‌ها برای خداوند خالق هستی، برایشان مفهوم نبود، ریشه این مسئله: «عدم علم و علم تعقل» می‌باشد که مقاطع آیات به آن اشاره دارند.

۱- ۶۳ / عنكبوت .

۲- ۲۵ / لقمان .

(۱۶۸) مثال‌های زیبای قرآنی

پس، مخاطب این سوره از «علم و عقل» برخوردار است و اهل اندیشه و تفکر می‌باشد که مبدأ و مسیر و مقصد هستی را می‌شناسد این شأن در اواخر سوره آل‌عمران، به «أُولُو الْأَلْبَابِ» نسبت داده شده است:

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِذَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (۱)

پس معلوم می‌شود، مخاطب این سوره «أُولُو الْأَلْبَابِ» (۲) هستند که اهل فکر و ذکر و تعقل و علم و آگاهی می‌باشند پس باید خود را به سطح اولوالالباب رساند تا صلاحیت خطاب این سوره را به دست آوریم.

نمونه‌هایی دیگر:

الف: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ...» (۳)

در آیه شریفه «مِنْ» در «مِنْكُمْ» را بعضی از مفسرین به معنی تبعیض و بعضی دیگر به معنی بیان جنس گرفته‌اند که در صورت اول مسؤولیت دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر بر عهده گروهی خاص، خواهد بود در معنی دوم، مسؤولیت این امر خطیر بر عهده تک تک مسلمین می‌باشد و اختصاصی به گروه خاصی نخواهد داشت.

توجه به آیات قرآن و احادیث در این زمینه، به وضوح نشان می‌دهد

۱- ۱۹۰- ۱۹۱ / آل‌عمران .

۲- در بحث کلیدهای روحی و عملی مفصلاً صفات «أُولُو الْأَلْبَابِ» به عنوان مفسر قرآن، مطرح گشت، رجوع شود.

۳- ۱۰۴ / آل‌عمران .

نمونه‌هایی دیگر (۱۶۹)

که امر «دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر»، در شأن و وظیفه هر مؤمنی می‌باشد و سخن به عدم تفاوت در نتیجه بحث بنابر هر یک از دو ترکیب، صحیح به نظر نمی‌رسد چرا که هر مؤمنی مجموعه ارتباطاتی را با محیط خانوادگی و اجتماعی خویش دارد و در این مجموع ارتباطات همواره احتمال وقوع خطاها و کجروی‌ها وجود دارد که مسؤولیت تذکر به آن‌ها بر عهده کسانی است که در صحنه حضور دارند و از آن مطلع می‌باشند که گاه صرفاً خود انسان ناظر کجروی و گناه و آلودگی می‌باشد، خصوصاً در مواردی که در داخل خانواده‌ها و در دایره محدودی بر ملا می‌شود؛ پس در همه صحنه‌های اجتماعی و خانوادگی هر کسی به میزان درک و شعور و معرفت ایمانی خویش مسؤولیت دعوت به خیر و تذکر و توصیه به حق و توصیه به صبر و امر به معروف و نهی از منکر را برعهده دارد.

ادله بیانیه بودن «مِنْ» از این قرار است:

۱- آیه ۱۱۰ همین سوره آل‌عمران که پس از ۶ آیه از آیه مورد بحث ما مطرح است، خصلت «امر به معروف و نهی

از منکر» را به همه مؤمنین نسبت می‌دهد:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...» ؛ (شما بهترین امتی هستید که از قبرستان

بشریت و از دل ظلمات به نفع مردم، بیرون کشیده شده‌اید که پیوسته امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و به خدا

ایمان دارید).

می‌بینیم شأن مستمر امر به معروف، را آیه شریفه به همه امت نسبت

(۱۷۰) مثال‌های زیبای قرآنی

می‌دهد و مخاطبین این آیه همان مخاطبین آیه مورد بحث ما می‌باشند .

۲- سوره عصر شهادت می‌دهد که هر انسانی در خسارت غوطه‌ور است مگر کسانی که ایمان آورند و اعمال صالح انجام دهند و یکدیگر را به حق و صبر و شکیبایی توصیه کنند.

این «توصیه به حق و صبر» همان شأن «دعوت به خیر و امر به معروف» می‌باشد که هر که از این معنی برکنار باشد در خسارت سرمایه‌های انسانی - الهی‌اش گرفتار شده است ؛ پس این توصیه برعهده همه می‌باشد.

۳- در احادیث وارده در اهمیت این واجب، مؤمنی را که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند ضعیف‌الایمان و مورد بغض خداوند معرفی می‌کند که این امر، حکایت از شمول این واجب بر همگان دارد: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لِيُبْغِضَ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ، فَقِيلَ: وَمَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ...» (۱)

۴- تشبیه بر رسول خدا که جامعه را به کشتی در دل دریا، مثل می‌زند نشان می‌دهد جلوگیری از تخریب در هر گوشه این کشتی، متوجه همه افراد، خصوصاً کسانی است که به مورد نزدیک‌تر و آگاه‌تر و از قدرت بیشتری برخوردارند به هر حال، این مسئله امری عمومی بوده و در شأن تک تک مؤمنین می‌باشد ولو این که اقدام عملی بر رفع مشکل در هر صحنه‌ای، با حضور عده‌ای با کفایت، کفایت می‌کند لیکن بهر حال این

۱- (ص) (وسائل، ج ۱۱، ص ۳۹۷) .

نمونه‌هایی دیگر (۱۷۱)

وظیفه برای هر کسی در طول زندگی، به کرات ضرورتش مطرح می‌گردد خصوصاً آن جا که صرفاً او ناظر صحنه بوده باشد.

۵- ادله ضرورت تعلم احکام و ضوابط دین (۱) و ادله تکلیف در حد وسع و به میزان امکان فهم و شعور و دارائی‌های خدادادی، (۲) تحقیق شرط علمی دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر را تأکید می‌کنند.

پس وقتی آگاهی ضرورت داشت، در پی آن، نشر آگاهی و ادامه آن، تحقق عملی و رفع موانع آن، واجب می‌گردد، پس همه مکلف به کسب آگاهی در حوزه دین می‌باشند و هر کس به میزان توان وجودی و آگاهی در مسیر دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، باید قدم بردارد.

ب: «ذَلِكَ لِيُعَلِّمَ آتِي لَمْ أَخْنَهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ. وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِيَا إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيَا إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۳)

گوینده سخن در آیات فوق کیست ؟

مشهور مفسرین آن را به یوسف علیه‌السلام نسبت داده‌اند و این از شگفتی‌های تفسیر است. دلایل عمده بر این نظر سخنان عمیق و

۱- «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰) .

۲- «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَيْهَا» (۷ / طلاق).

۳- ۵۲- ۵۳ / یوسف .

(۱۷۲) مثال‌های زیبای قرآنی

موحدانه‌ای است که در آیات فوق مشاهده می‌شود که از آن زن هوسران مشرک، این سخنان نمی‌تواند سرزند. با تدبّر در جریان سیر آیات و واقعیت‌های روانی انسان، معلوم می‌گردد گوینده نه یوسف علیه‌السلام، بلکه همسر عزیز مصر می‌باشد:

۱- آیه فوق ادامه جریان محاکمه در حضور پادشاه مصر است که در آن صحنه اصلاً یوسف علیه‌السلام حضور ندارند تا گوینده آن سخنان باشد، بلکه حضرت در زندان ماند تا پرونده‌ها بررسی شده، در فضای روشنی با عزت تمام با پادشاه روبرو شود.

۲- تعبیر «ذلک» بدون شاهی از سیاق آیه به یوسف علیه‌السلام..... زندان و این سخن، جریان تشکیل دادگاه فاصله انداخته است.

۳- برگشت «ذلک» به سخن حضرت جهت اثبات این که پادشاه یا همسر این زن بداند که من در غیاب او به او خیانت نکردم، بسیار عجیب است، چرا که در آیات قبل از جریان زندان، به روشنی معلوم می‌گردد که همه اطرافیان و حتی زنان سرشناس شهر، به بی‌گناهی و پاکی یوسف علیه‌السلام واقف گشتند و مسئله شبهه‌ای نداشت تا حضرت، اثبات عدم خیانت نماید:

«حَسَّ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» (۱)

«يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ» (۲)

(یوسف از این مسئله اعراض کن و خانم شما نیز از گناهت استغفار کن!).

۱- ۳۱ / یوسف .

۲- ۲۹ / یوسف .

نمونه‌هایی دیگر (۱۷۳)

اما خیانت به پادشاه در غیاب او هم بی‌معنی است چرا که مسئله ناموسی به پادشاه ربطی ندارد تا در فرض وقوع، خیانت به این محسوب شود، دیگر این که از ابراز علاقه زنان سرشناس شهر و اعتراف صریح همسر عزیز در برابر زنان و کوچک تلقی کردن گناه زن از جانب شوهرش و اعلان صریح زن مبنی بر ادامه اصرار خویش در تسلیم نمودن یوسف علیه‌السلام، همه و همه نشان می‌دهد که وقوع حادثه در فضای آلوده دربار و اعیان شهر، حتی عیب کوچکی تلقی نمی‌شد تا چه رسد که خیانت به پادشاه، در غیاب او به حساب آید و اصلاً در غیاب پادشاه، سخن بی‌معنایی است مگر پادشاه همسر آن خانم بود که خیانت در غیاب او مطرح باشد، علاوه بر آن، از سخنان زنان هوسران و سرشناس شهر برمی‌آید که طلب کام‌گیری همسر عزیز از غیر شوهرش، عیبی نداشت بلکه عیب این‌جا بود که آن فرد، غلام باشد! که از حیث اجتماعی موجودی بی‌اعتبار و بی‌شخصیت و ذلیل تلقی می‌شد و دون شأن آن خانم بود که به یک فردی از این طبقه ابراز علاقه کند! «وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرِيهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (۱)؛ (و عده‌ای از زنان در شهر گفتند که همسر عزیز با غلامش نسبت به نفس او مراوده دارد که عشق غلام به صمیم قلبش رسیده است بی‌شک ما او را در گمراهی روشنگری می‌بینیم).

۴- استبعاد کلمات توحیدی از همسر عزیز مصر، خود، موجب شگفتی

۱- ۳۰ / یوسف .

(۱۷۴) مثال‌های زیبای قرآنی

است چرا که آن‌جا که «سَيِّحِرَهُ» با یک برخورد کوتاه با حضرت موسی علیه‌السلام متحول می‌شوند و به اوج ایمان دست پیدا می‌کنند و آن‌جا که کنیزکی بی‌حیاء در زندان امام هادی علیه‌السلام ظرف دو روز متحول می‌شود، چگونه زنی که بسیار هشیار و

زیرک و روانشناس می‌باشد (۱) پس از سال‌ها ارتباط از نزدیک با حضرت و مشاهده عجایب معنوی و روح ملکوتی حضرت، آن هم با گذشت حدود ۱۴ سال از زندان یوسف علیه‌السلام و دیدن استقامت حضرت در عدم پاسخگویی به مطلوب آن زن، متحول نشود و آن سخنان را که بارها و بارها در رفتار و کردار و سخنان یوسف دیده است بازنگوید: «ثُمَّ يَدَا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَجُنَّهٗ حَتِّحِينَ» (۲)؛ (سپس بعد از آنکه معجزات فراوانی را - از حضرت - مشاهده نمودند امر چنین ظاهر شد که بایداو را تامدتی زندانی کنند - تا غائله‌ابراز علاقه خانم‌ها به او فروکش کند! یا آنکه یوسف علیه‌السلام تسلیم هوس همسر عزیز شود!).

۵- عدم تبریئه نفس از جانب حضرت یوسف علیه‌السلام در یک چنین جایگاهی که همه فاسدند و غرق در تباهی، خود نسبت بسیار شگفتی است، معنا ندارد یوسف پاک و مقدس به عناصر آلوده بگوید من نفسم را تبریئه نمی‌کنم اصلاً حضرت با اصرار از زندان خارج نشد تا پاکي و

۱- هشیاری زن از تغییر حالت سریع او در برابر شوهرش و اتهام به یوسف، جلوه گر است؛ کیفیت چیدن صحنه مشاهده یوسف علیه‌السلام توسط زنان شهر، زیرکی و روانشناسی او را حکایت دارد که از قبل با شناخت روحیه‌ها و باشناخت راه غافل‌گیری آنان، نتیجه را پیش‌بینی می‌نمود.

۲- ۳۵ / یوسف .

نمونه‌هایی دیگر (۱۷۵)

قداستش را به دستگاه آلوده پادشاه و شخص او بفهماند و آنان را محکوم نماید، این جا جایی نیست که حضرت یوسف، از عجز بندگی در عدم ارتکاب گناه، سخن گوید، (۱) در این شرایط این گونه سخن گفتن از جانب یوسف پاک و مطهر، راه عذر و بهانه و کوچک شمردن گناه را برای عناصر آلوده فراهم می‌نماید: «وقتی که یوسف نیز در معرض خطر است پس طبیعی است که ما به گناه آلوده شویم!»

حال آنکه اینجا جای استیضاح و شرمنده نمودن احساس شدید گناه را در وجود آنان پدیدار کردن، می‌باشد تا تحولی بنیادین در آنان شکل گیرد که می‌بینیم در مورد همسر عزیز شکل گرفت و متحول گشت.

۶- روایات در مورد همسر عزیز نشان می‌دهد که آن زن از پس آزادی حضرت از زندان، متحول شده است که با توجه به آیه مورد بحث، شروع تحول از همین صحنه دادگاه بوده است.

۷- ممکن است اشکال شود اگر سخن مذکور از همسر عزیز باشد پس چطور قبل از دادگاه بوده است.

جواب این اشکال را قرآن کریم در تحول روحی ملکه سبأ روشن

۱- مفسران مناجات حضرت را در خلوت شاهد بر صدر سخن فوق از حضرت گرفته‌اند: «...إِلَّا تَصْرِفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (۳۳ / یوسف) در حالی که هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد! مقام خلوت و مناجات را با آن مقام اثبات بی‌گناهی و محکوم نمودن فساد طبقه حاکمه را یکی گرفتن، قیاسی است مع الفارق، بلکه قیاسی محرم است!

(۱۷۶) مثال‌های زیبای قرآنی

می‌گرداند که با وجود دیدن نامه ملکوتی حضرت سلیمان مزین به ذکر بسم الله ملکه را به تکریم وامی‌دارد و با وجود دیدن انتقال تختش از مسیر هزار کیلومتری و عجایب دیگر هنوز به حقانیت رسالت و دعوت حضرت اعتراف می‌نماید چراکه هنوز آثار شرک و بت‌پرستی در وجودش مانع از اعتراف می‌گردد تا آن که با دیدن صحنه نهر شیشه‌ای بالاخره به اعتراف درمی‌آید.

«وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ» (۱)

(و او - ملکه را از اعتراف - مانع شد آنچه که او از غیر خدا می‌پرستید، چرا که او از قومی حق‌پوش و کافر بود).

با این توجه، تشکیل دادگاه و اعتراف شدید زنان اشراف، به همراه عظمت‌های یوسف علیه‌السلام و استقامت شدید او، سد روحی همسر عزیز را در پذیرش حق، یکباره شکست و این چنین مخلصانه به صداقت یوسف علیه‌السلام اعتراف نمود. تعبیر «لَمْ أَخْنَهُ بِالْغَيْبِ» به عدم خیانت به یوسف علیه‌السلام نسبت به کتمان حقایق، نظر دارد در حالی که او در زندان به سر می‌برد.

ت: «الَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۲)

(به هوش باشید که صرفاً با یاد خدا پیوسته دل‌ها آرام می‌گیرند).

انحصار آرامش دل به یاد خدا، این سؤال را پیش می‌کشد: پس این آرامشی که اهل دنیا در رو آوردن به لذات و غرایز و جلوه‌های زینت دنیا،

۱- ۴۳ / نمل .

۲- ۲۸ / رعد .

نمونه‌هایی دیگر (۱۷۷)

احساس می‌کنند، چیست؟ (۱)

دقت در تعبیرات آیه و توجه به حقیقت لذت‌ها در زندگی، تناقض ظاهری آیه با واقعیت‌های روانی را مرتفع می‌گرداند: آیه با تعبیر فعل مضارع، استمرار آرامش دل را به یاد خدا منحصر می‌نماید و آرامش لحظه‌ای را در کنار لذات دنیا نفی نمی‌نماید، دیگر این که احساس لذت از جلوه‌های شهوات و آلودگی‌ها با تخیل استمرار و بقاء آنها همراه است وقتی که انسان به گذرا بودن و فناپذیری آنها پی ببرد دیگر دل مضطرب باتکیه برامرفانی و زودگذر هرگز آرامش پیدا نمی‌کند و اضطراب از او رخت بر نمی‌بندد، چرا که انسان در پی لذت و بهره‌وری ثابت و ابدی است و توجه به تغییر و تحولات دائمی امکانات، تمام تکیه گاه‌های انسان را درهم فرو می‌ریزد و آرامش او را سلب می‌نماید و حزن نسبت به گذشته و خوف و ناامنی را در وجودش نسبت به آینده مبهم، پدید می‌آورد تا آنکه به تکیه گاهی دست یابد که دیگر تغییرناپذیر و فانی نباشد: «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ» (۲) (و به خدای زنده تکیه کن که هرگز نمی‌میرد).

با توجه به این نکته می‌یابیم که آرامش مستمر و آرامش حقیقی جز با یاد خدا هرگز پدید نمی‌آید مگر در شرایط تخیل ابدی بودن لذت‌های دنیایی که آن هم گذرا و موقتی می‌باشد.

۱- تدبّر در این آیه به ابزار فنی نیاز ندارد، از این رو نکات فوق در حد برداشت عموم مردم می‌باشد .

۲- ۵۸ / فرقان .

(۱۷۸) مثال‌های زیبای قرآنی

نمونه‌های تدبّر در مرتبه لطائف قرآن

مرتبه لطائف قرآن به اولیاء الهی اختصاص دارد، اینکه مرز میان مرتبه اشارات و لطائف قرآن چیست؟ در حدیث امام حسین علیه‌السلام بیان نشده است، جز آن که «اشارات» به «خواص» نسبت داده شده است و «لطائف» به «اولیاء الهی» که اجمالاً نشان می‌دهد مرتبه «اشارات» عمدتاً با عقل فطری و ابزار تخصصی به دست می‌آید لیکن مرتبه «لطائف» شأنی از ولایت الهی را می‌طلبد و نورانیتی ربانی را نیاز دارد تا لطائف آیات، مکشوف گردد.

معیار ما برای این تفکیک، لطائف تفسیری بود که از ائمه معصومین و اولیاء الهی رسیده است لطائفی که نوع مفسران متخصص از درک آن عاجز مانده بودند که در نمونه‌های زیر روشن می‌گردد:

۱- «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (۱) در نهج البلاغه، حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه می‌فرماید:

«در زمین دوامان از عذاب خدا، قرار داشت در حالی که (اکنون) یکی از آن دو برداشته شده است پس دیگری را اخذ کنید پس به آن محکم دست گیرید».

اما امانی که برداشته شد پس او رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و اما امان باقی مانده پس استغفار می‌باشد چرا که خدای تعالی می‌فرماید:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (۲)
۱- ۳۳ / انفال .

۲- نهج، ک ۸۸ .

نمونه‌های تدبر در مرتبه لطائف قرآن (۱۷۹)

۲- «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ». (۱)

در تفسیر عیاشی آمده است که: «منصور دوانیقی خواست که از اهل مکه، خانه‌هایشان را بخرد تا در مسجد الحرام وسعت ایجاد کند، آنان زیر بار نرفتند، پس آنان را تشویق نمود، باز امتناع ورزیدند در نتیجه، با این شرایط اوضاع بر منصور تنگ شد، پس نزد امام صادق علیه السلام آمده گفت: «من از اینان چیزی از خانه‌ها و آستانه‌هایشان را درخواست کردم تا در مسجد الحرام وسعت ایجاد کنیم در حالی که در این امر، مردم مانع شدند پس ناراحتی شدیدی مرا فرا گرفته است»، پس حضرت فرمود: «نباید آن مسئله تو را مغموم کند در حالی که حجت و دلیل تو بر آنان در آن مسأله چیره است» پس منصور پرسید: «و به چه چیزی بر آنان دلیل آورم؟» پس حضرت فرمود: «به کتاب خدا»، پس پرسید: «در چه موضعی از قرآن؟»، پس حضرت فرمود: «سخن خدا که "إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ" ... در حالی که خداوند به تو خبر داده است که اول خانه‌ای که برای مردم قرار داده است همانی است که در مکه قرار دارد، پس اگر مردم قبل از خانه کعبه (آن زمین‌ها را) در اختیار داشتند پس آستانه و صحن منزلشان به آنان اختصاص دارد و اگر خانه کعبه از قدیم در میان آنان بوده است پس صحن خانه کعبه به خود او اختصاص دارد!». (۲)

در حدیثی دیگر، حادثه‌ای مشابه از امام موسی کاظم علیه السلام آمده است:

۱- ۹۶ / آل عمران .

۲- تفسیر المیزان، جلد ۳، صفحه ۳۷۵، ۹۶ / آل عمران .

(۱۸۰) مثال‌های زیبای قرآنی

همین که "مهدی عباسی" در مسجد الحرام بنا احداث نمود، منزلی در چهارگوش مسجد باقی ماند پس آن را از صاحبانش درخواست نمود، آنان امتناع کردند، پس از فقهاء موضوع را پرسید، همه به او گفتند که سزاوار نیست که چیزی را به غضب در مسجد الحرام داخل کنی، پس علی بن یقطین به او گفت: ای امیر مؤمنان! من نامه‌ای به موسی بن جعفر علیه السلام می‌نویسم تا تو را به حقیقت امر در این مسئله، خبر دهم پس به والی مدینه نوشت که از موسی بن جعفر علیه السلام در مورد خانه‌ای پرسد که می‌خواهیم آن را در مسجد الحرام داخل نمایم و صاحبان آن بر این کار امتناع می‌ورزند. راه خروج از این مشکل چگونه است؟

والی آن را به ابی الحسن علیه السلام گفت، پس ابی الحسن علیه السلام (امام موسی کاظم) فرمود: «آیا باید جواب را در این مسأله داد؟» پس والی گفت: «دستور را چاره‌ای از جواب نیست»، پس حضرت به او فرمود: «بنویس "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" اگر کعبه به مهمانی مردم فرود آمده است پس مردم به صحن کعبه اولویت دارند و اگر مردم همانانی هستند که به صحن کعبه فرود آمده‌اند پس کعبه به صحن خویش اولی است!».

صاحب المیزان می‌فرماید: «این دو روایت دربرگیرنده استدلال لطیفی هستند و گویا که "منصور" آغازگر توسعه مسجد الحرام بود سپس امر به دست "مهدی" به اتمام رسید». (۱)

۳- «وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (۲)

۱- صفحه ۳۵۷.

۲- ۱۸ / جن .

نمونه‌های تدبیر در مرتبه لطائف قرآن (۱۸۱)

در تفسیر عیاشی آمده است که: «معتصم از امام جواد علیه‌السلام در مورد سارق پرسید که از چه موضعی واجب است که قطع شود؟ پس حضرت فرمود: «قطع واجب است که از مفصل ریشه انگشتان باشد پس کف دست باقی بماند»، پس معتصم پرسید: «دلیل بر آن چیست؟» حضرت فرمود: «سخن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که سجده بر هفت جزء (از اعضاء) می‌باشد: صورت و دو دست و دو زانو و دو پا، پس اگر دست از مفصل کف دست (میچ) یا مفصل بازو (مرفق) قطع شود برای دزد دستی نمانده است که بر آن سجده صورت گیرد در حالی که خداوند فرموده است: «وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» (سجده‌گاه‌ها متعلق به خداست) و مقصود به سجده‌گاه، همین اعضای هفتگانه است که بر آن‌ها سجده صورت می‌گیرد پس «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» و هرچه که برای خدا باشد پس نباید قطع شود!». (۱)

۴- «ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ». (۲)

در اصول کافی آمده است که ابی‌حمزه می‌گوید: «ما جماعتی نزد امام صادق علیه‌السلام بودیم پس ما را به طعامی دعوت نمود که برایمان به لذتبخشی و گوارایی آن، سابقه‌ای نبود و خرمایی را نیز برایمان آورد که از صفا و نیکویی‌اش، همه چهره‌ها به آن می‌نگریست پس کسی گفت: بی‌شک از این نعیمی که به آن نزد فرزند رسول خدا، متنعم شدید مورد پرستش قرار گرفت، پس امام صادق علیه‌السلام فرمود: به یقین خدای عزیز و

۱- تفسیر المیزان، جلد ۲۰، صفحه ۵۸، ۱۸ / جن .

۲- ۸ / تکاثر .

(۱۸۲) مثال‌های زیبای قرآنی

جلیل، بزرگوارتر و بالاتر از این است که طعامی را بخوراند پس آن را به شما گوارا قرار دهد سپس از شما در مورد آن پرسش نماید، جز این نیست که از شما می‌پرسد از آنچه که به واسطه محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بر شما ارزانی داشته است».

در حدیثی دیگر از امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «خداوند بزرگوارتر از آن است که از مؤمن در مورد اکل و شربش سؤال نماید».

در حدیثی مشابه از امام رضا علیه‌السلام آمده است که فرمود: «هیچ نعیم حقیقی در دنیا وجود ندارد»، پس بعضی از فقهاء حاضر در مجلس گفتند: «پس سخن خدای تعالی "لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ" (چيست؟)، این نعیم در دنیا جز آب سرد چیز دیگری نیست»، پس امام رضا علیه‌السلام در حالی که صدایش را بلند نمود، فرمود: «و این گونه آن را شماها تفسیر نمودید و آن را بر انواع مختلفی قرار دادید، پس بعضی گفتند: «آن آب سرد است» و غیر آنان گفتند: «آن طعام نیکوست» و دیگران گفتند: «آن خواب نیکوست» در حالی که پدرم از پدرش امام صادق علیه‌السلام مرا حدیث نمود که سخن شماها در نزد امام صادق علیه‌السلام در مورد سخن خدا «ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ...» مطرح شد پس حضرت غضب نموده فرمود: «خداوند هرگز از بندگانش در مورد آنچه که بر آنان تفضل نموده

است سؤال نمی‌کند و به واسطه آن بر آنان منت نمی‌نهد چرا که منت گذاردن به نعمت داده شده از مخلوق قبیح است پس چگونه ممکن است که به خالق نسبت داده شود آنچه را که مخلوقین به آن خشنود نمی‌باشند، ولیکن «نعیم» حب ما اهل بیت و دوستی ماست که خداوند بعد از توحید و نبوت از بندگانش در مورد آن نمونه‌های تدبّر در مرتبه لطائف قرآن (۱۸۳)

سؤال می‌نماید و به جهت این که اگر بنده به آن وفا کند او را به نعیم بهشتی که زوال‌ندارد خواهد کشاند». (۱)
 ۵- «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ. مَلِكِ النَّاسِ... مِنْ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» (۲).

در حدیث «عنوان بصری» در جلد اول بحار، (۳) امام صادق علیه‌السلام حقیقت عبودیت را برای «عنوان» توضیح می‌دهد که با توجه به نکات مندرج در حدیث، تفسیری لطیف از سوره ناس می‌باشد: «... به حضرت گفتم: "یا ابا عبدالله حقیقت عبودیت چیست." فرمود: «سه چیز است: (اول) این که بنده برای خویش در آنچه که خداوند به او بخشیده است، مالکیتی نبیند، چرا که بندگان را مالکیتی نمی‌باشد، مال را مال خدا می‌بیند، آن را هر جایی که خداوند به آن امر فرموده است قرار می‌دهند و (دوم) این که بنده برای خویش تدبیری را (جدای از تدبیر مالک خویش) نیندیشد و (سوم) این که تمام اشتغالش در آن چیزی باشد که خدا به آن امر فرموده و یا این که نهی نموده است.

پس هرگاه عبد برای خویش در آنچه که خدای تعالی به او بخشیده است، مالکیتی نبیند، انفاق کردن برای او آسان و راحت خواهد بود، در آنچه که خدای تعالی به او امر کرده است که در آن مورد انفاق نماید.

و هرگاه بنده تدبیر نفس خویش را بر مدبر خویش واگذار نماید،

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۶، صفحه ۴۴۶، برای توضیح این روایات رک: تفسیر المیزان، جلد ۲۰، صفحه ۳۵۴، بحث روایی .

۲- سوره ناس .

۳- صفحه ۲۲۵ .

(۱۸۴) مثال‌های زیبای قرآنی

حوادث ناگوار دنیا بر او سبک و آسان خواهد گردید.

و هرگاه بنده به آنچه که خدای تعالی به آن امر فرموده و یا نهی نموده است، مشغول گردد، (دیگر) از این دو مسأله به سوی جر و بحث ریاکارانه و فخر و مباهات با مردم، فراغت پیدا نخواهد کرد.

پس هرگاه خداوند بنده را به این سه، کرامت بخشید بر او "دنیا و ابلیس و خلق"، حقیر و سبک خواهد شد و دنیا را به عنوان مسابقه در کثرت اندوزی و فخرفروشی طلب خواهد نمود و آنچه را که نزد مردم است به جهت عزت جویی و برتری‌طلبی، نخواهد خواست و ایامش را به بیهودگی رها نخواهد کرد، پس این اولین درجه تقواست، چرا که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْأَخْرَى نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». (۱)؛ (آن خانه آخرت است که آن را برای کسانی که برتری‌طلبی در زمین را اراده نمی‌کنند و نه فساد را، قرار می‌دهیم و عاقبت - زندگی - به متقین اختصاص دارد).

سه مرحله عبودیت، نظر به سه مرحله ربوبیت (صاحب‌اختیاری)، ملکیت (سیاستمداری و تدبیر) و الوهیت (امر به عبادت نمودن) خداوندی دارد که «رب الناس، ملک الناس، و اله الناس» به آن‌ها اشاره می‌کند.

آثاری که در اواسط سخن، حضرت نتیجه می‌گیرند به لطافت علمشان می‌باشد که از ظاهر آیه به سادگی به دست نمی‌آید، لیکن با توجه به استدلال‌های لطیف حضرت به روشنی از آیات نتیجه گرفته می‌شود.

۱- ۸۳ / قصص .

نمونه‌های تدبّر در مرتبه لطائف قرآن (۱۸۵)

اثر نهایی در سخن حضرت در خود سوره منعکس است که استعاده به این سه شأن الهی، انسان را از شرّ وسوسه گران خناس جنی و انسی نجات می‌بخشد که در سخن حضرت، «دنیا» اضافه شده است و در واقع وسوسه‌گری دنیا بر اثر تحریکات شیطان جنی و انسی و نفس اماره پدید می‌آید و خود عامل مستقل به حساب نمی‌آید.

۶- «وَ اِخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ...» (۱)

در تفسیر برهان از حضرت ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در انتصابی بودن امامت، تفسیری لطیف ذیل آیه شریفه آمده است که از تلفیق آیات ۵۵ / بقره و آیه فوق استفاده شده است:

«سعد بن عبدالله قمی می‌گوید، به حضرت گفتم: پس ای مولای من به من خبر دهید از علتی که مردم را از برگزیدن امام برای خویش، منع می‌کند؟ حضرت فرمود: «امام مصلح یا مفسد؟» گفتم: «مصلح» فرمود: «پس آیا امکان دارد که اختیار آنان بر شخص مفسد قرار گیرد بعد از آنکه کسی از آنچه که به ذهن دیگری از صلاح و فساد، خطور می‌کند، آگاهی ندارد؟»، گفتم: آری (امکان دارد)، فرمود: «آن همان علتی است که آن را به صورت استدلالی یقینی برایت ایراد می‌کنم: به من خبر ده از رسولانی که خداوند آنان را به خلوص و صفای باطن برگزیده است و بر آنان کتاب را نازل کرده است و با عصمت مؤید نموده است، چرا که آنان برترین و

۱- ۱۵۵ / اعراف .

(۱۸۶) مثال‌های زیبای قرآنی

آگاه‌ترین امت‌ها هستند و راه‌یافته‌ترین از انبیاء به برگزیدن و اختیار نمودن کسی همچون موسی علیه‌السلام و عیسی علیه‌السلام، آیا امکان دارد با وجود وفور عقلشان و کمال علمشان، وقتی تصمیم به برگزیدن کسی نمایند، این که اختیار این دو نبی بر منافق واقع شود در حالی که آن دو گمان می‌کنند که او مؤمن است؟ .

گفتم: نه!، پس حضرت فرمود: «این موسی کلیم خداست که با وجود وفور عقلش و کمال علمش و نزول وحی بر او، از بزرگان قومش و از چهره‌های بزرگ لشکرش برای میقات پروردگارش هفتاد مرد را از کسانی که شکی در ایمان و اخلاص آنان نبود، برگزید، پس اختیارش بر منافقین واقع گشت! چرا که خداوند می‌فرماید: «وَ اِخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ...» (۱)

(و موسی علیه‌السلام از میان قومش هفتاد مرد را برای میقات ما برگزید پس همین که زلزله صاعقه آنان را فراگرفت...) .
«وَ اِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللّٰهَ جَهْرَةً فَاخَذَتْكُمْ الصّٰعِقَةُ وَ اَنْتُمْ تَنْظُرُونَ». (۲) (و یاد آورید وقتی گفتید ای موسی، هرگز تو را تصدیق نخواهیم کرد تا آنکه خدا را آشکار ببینیم پس صاعقه شما را فراگرفت در حالی که می‌نگریستید - منتظر بودید).

«يَسْئَلُكَ اَهْلُ الْكِتَابِ اَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ اَكْبَرَ مِنْ ذٰلِكَ فَقَالُوا اَاٰرٰنَا اللّٰهَ جَهْرَةً
۱- ۱۵۵ / اعراف .

۲- ۵۵ / بقره .

نمونه‌های تدبّر در مرتبه لطائف قرآن (۱۸۷)

فَاخَذَتْهُمْ الصّٰعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ». (۱)

(از تو اهل کتاب درخواست می‌کنند که بر آنان کتابی را به تدریج از آسمان فرود آوری، پس به واقع از موسی بزرگ‌تر از آن درخواست نمودند پس گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان بده پس آنان را صاعقه به سبب ستمشان فراگرفت). (۲)
پس همین که اختیار کسی را که خداوند او را به نبوت برگزیده است، واقع بر افسد نه اصلح، یافتیم در حالی که او گمان دارد که

آن فرد اصلح است نه افسد، فهمیدیم که حق اختیار امام برای احدی سزاوار نیست مگر بر کسی که آگاه است به آنچه که سینه‌ها آن را پنهان نموده‌اند و باطن‌ها پوشیده داشته‌اند و درون‌ها به آن منصرف خواهند شد و - فهمیدیم - که ارزشی برای اختیار مهاجرین و انصار نیست بعد از آنکه اختیار انبیاء بر صاحبان فساد واقع گشت وقتی که اهل صلاح را اراده کرده بودند.

۷- «وَاعْفُؤْاَبِیْ اِنَّهٗ كَانَ مِنَ الصّٰلِحِیْنَ»، (۳) «رَبَّنَا اغْفِرْ لِیْ وَ لِوَالِدَیْ وَ لِلْمُؤْمِنِیْنَ یَوْمَ یَقُومُ الْحِسَابُ». (۴)

از جمله برداشت‌های لطیف، اثبات موحد بودن پدر حضرت ابراهیم علیه‌السلام به دلایل لطیفی توسط علامه بزرگوار طباطبائی می‌باشد که به عنایت الهی این معضل معرکه آرا را با دلایل روشن قرآنی گشودند، خلاصه

۱- ۱۵۳ / نساء .

۲- برای ربط این سه آیه به هم و توضیحات بیشتر رک: تفسیرالمیزان، ج ۸، ص ۲۸۳ به بعد.

۳- ۸۶ / شعراء .

۴- ۴۱ / ابراهیم .

(۱۸۸) مثال‌های زیبای قرآنی

استدلال آن بزرگوار از این قرار است:

الف: لفظ «اب» در عرف لغت و در فرهنگ قرآن هم بر پدر و هم بر عمو و هم بر پدرخوانده، اطلاق می‌شود، حال آن که لفظ «والد» بر پدر حقیقی، اطلاق می‌شود.

ب: آزر که «أب» ابراهیم می‌باشد به صریح آیه ۸۶ سوره شعراء گمراه بود و به بیان صریح آیه ۱۱۴ سوره توبه «أب» ابراهیم مشرک بود و سپس دشمن خدا شد:

«... فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ اَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّٰهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ ...» (۱)

ت: به بیان صریح آیه ۱۱۳ / توبه، پیامبر و مؤمنین حق ندارند برای مشرکان، طلب مغفرت نمایند ولو آن که از خویشان نزدیک باشند بعد از آن که مشخص شود که آنان از اهل جهنم هستند:

«مَا كَانَ لِلنَّبِیِّ وَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اَنْ یَسْتَغْفِرُوْا لِلْمُشْرِکِیْنَ وَ لَوْ كَانُوْا اُولٰٓئِیْ قُرْبٰی مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُمْ اَصْحَابُ الْجَحِیْمِ» (۲)

ث: آیه ۱۱۴ سوره توبه نشان می‌دهد که طلب استغفار ابراهیم علیه‌السلام برای «أب» خویش محدود به مهلتی بود که «أب» او آن را به حضرت وعده داده بود تا که ایمان آورد لیکن وقتی برای حضرت شرک و دشمنی «أب» با خدا روشن گشت از او بیزارى جست: «وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ اِبْرٰهٖمَ لِاَبِیْهِ اِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا اٰیٰةً فَلَمَّا ...» .

ج: آیه سوره شعراء طلب مغفرت حضرت را نسبت به «أب» خویش،

۱- ۱۱۴ / توبه .

۲- ۱۱۳ / توبه .

نمونه‌های تدبر در مرتبه لطائف قرآن (۱۸۹)

وقتی که در خانه پدر و در جوانی به سر می‌برد مطرح می‌نماید، که با بیان سوره توبه پس از مدت کوتاهی، تبری حاصل شد.

ح: آیه سوره ابراهیم با کمال تعجب در سن پیری بعد از تولد اسماعیل علیه‌السلام و اسحاق و بعد از ساخته شدن خانه کعبه، از طلب مغفرت حضرت نسبت به پدر و مادر حقیقی‌اش (والدین) خبر می‌دهد.

سن حضرت در این زمان با توجه به تولد حضرت اسماعیل در حدود ۱۰۰ سالگی و ساخته شدن خانه در حدود ۱۲۰ سالگی و تبدیل شدن اطراف کعبه به شهر، نزدیک ۱۳۰ سال می‌باشد که در آیات منعکس است:

«رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا». (۱)

«رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا». (۲)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ... رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ». (۳)

آیه سوره بقره نشان می‌دهد هنگام ساختن خانه، شهری در میان نبوده است.

آیه سوره ابراهیم که مشتمل بر طلب مغفرت برای والدین خویش می‌باشد نشان می‌دهد که منطقه تبدیل به شهر شده است.

پس با توجه به ممنوعیت استغفار برای مشرکین و روشن شدن

۱- ۱۲۶ / بقره .

۲- ۳۵ / ابراهیم .

۳- ۳۹ - ۴۱ / ابراهیم .

(۱۹۰) مثال‌های زیبای قرآنی

دشمنی «اب» ابراهیم در جوانی، این طلب استغفار حضرت در واپسین سال‌های عمر خویش نسبت به «والدین» خویش نه «اب»، دلیل قطعی است که اولاً؛ آزر پدر حقیقی ابراهیم علیه‌السلام نبوده است و ثانیاً پدر و مادر حضرت موحد بوده‌اند که به تأیید آن احادیث

بسیاری از اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است که «آباء انبیاء مشرک نمی‌باشند». (۱)

نمونه تدبیر در مرتبه حقیقت قرآن

حقیقت قرآن به انبیاء و معصومین علیهم‌السلام اختصاص دارد که از مقوله لفظ و ظهور لفظی بیرون است و به باطن و حقیقت قرآن مستقیماً نظر دارد و از طریق الفاظ قرآن نمی‌توان آن حقایق را توضیح داد مگر همچون خوابی که به واقعی اشاره دارد که تفسیر آن خواب و تطبیقش بر واقعیت آن به توان بالای معنوی نیازمند است؛ به هر حال ما را به آن حوزه راهی نیست لیکن در احادیث گاه بیاناتی است که به اشاره و از دور، از حقایق قرآن قدری خبر می‌دهد که به عنوان نمونه یکی از آن‌ها را که در تفسیر «ن و القلم» وارد شده است ذکر می‌نمایم:

«در معانی الاخبار از امام صادق علیه‌السلام در تفسیر حروف مقطعه در قرآن آمده است که حضرت به سفیان ثوری فرمود: «و اما "ن" پس آن نهری در بهشت است، خداوند عزیز و جلیل فرمود: جامد شود، پس مداد گردید سپس به قلم گفت: بنویس "پس قلم سطر به سطر در لوح محفوظ آنچه را

۱- این ادله مستفاد از نکته سنجی‌های علامه ذیل آیات سوره بقره، ابراهیم و شعراء می‌باشد .

نمونه تدبیر در مرتبه حقیقت قرآن (۱۹۱)

که واقع است و آنچه را که تا روز قیامت واقع خواهد شد، نوشت، پس مداد، مدادی از نور است و قلم، قلمی از نور است و لوح، لوحی از نور است».

سفیان گفت: به حضرت گفتم: «ای فرزند رسول خدا، امر لوح و قلم و مداد را بیشتر توضیح دهید و به من از آنچه که خداوند به شما تعلیم داده است، بیاموزید»؛ پس حضرت فرمود: «ای پسر سعید اگر تو لایق جواب نبودی پاسخ تو را نمی‌دادم، پس "نون" فرشته‌ای است که به قلم (پیام) را می‌رساند که او (قلم) فرشته‌ای است و قلم (نیز، پیام) را به لوح می‌رساند و او (نیز) فرشته‌ای است و لوح (نیز، پیام) را به اسرافیل می‌رساند و اسرافیل (نیز، پیام) را به میکائیل می‌رساند و میکائیل (نیز، پیام) را به جبرئیل می‌رساند و جبرئیل (نیز، پیام) را به انبیاء و رسولان می‌رساند».

سفیان می‌گوید: سپس حضرت فرمود: «برخیز از سفیان چرا که من (دیگر) بر تو ایمن نیستم!». (۱)

تعبیر «ایمن نیستم» از حضرت نشان می‌دهد، حتی شنیدن گزارشی از حقیقت قرآن در توان افراد سطح بالا نیست تا چه رسد به توده‌های مردم که ممکن است به گوینده نسبت‌های ناروا وارد نمایند.

۱- تفسیر المیزان، جلد ۱۹، صفحه ۳۷۶، نظیر این حدیث همین تفسیر، جلد ۱۸، صفحه ۱۸۲.

(۱۹۲) مثال‌های زیبای قرآنی

(۲۰۰)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

